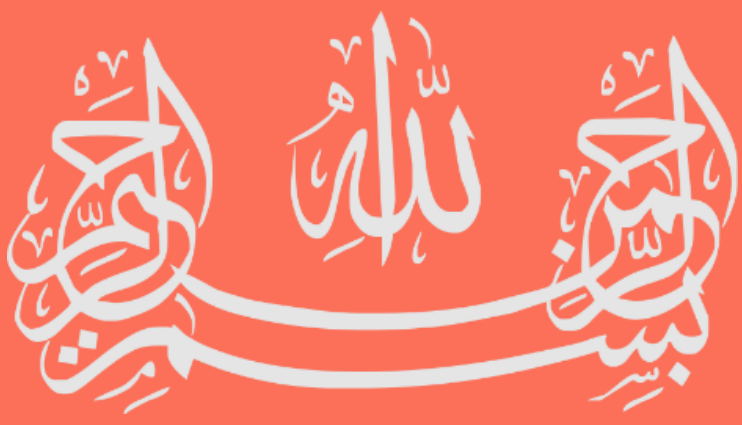
از چشمه سار زیارت جامعه کبیره

(جرعه هفتم)

«أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ
وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ»

سید محمد مهدی میرباقری


بسم الله الرحمن الرحيم

گفتارهای موضوعی ـ شرح زیارت جامعه کبیره(۷)

عنوان: **از چشمه‌سارِ زیارت جامعه کبیره**(جرعه هفتم)

شرح فرازهای: «أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ»

آیت الله سید محمد مهدی میرباقری

جلسات: پنج گفتار

ویراست و تنظیم: کارگروه تدوین حکمت

فهرست مطالب

گفتار۱: باطن صراط؛ شاهد و شفیع سالکان در آن «أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ» ۷

سبیل‌های مؤمنین، منتهی به صراطِ مستقیمِ امام ۹

امیرالمؤمنین ﷺ، حقیقتِ صراطِ اقوم و باطنِ دین ۱۰

امام، شاهد اعمال ۱۷

معنای اول: عرضه‌ی اعمال بندگان به امام..... ۱۷

معنای دوم: شهود و نظارت امام بر اعمال بندگان به برکت روح‌القدس..... ۱۹

معنای سوم: عمود نور..... ۲۰

ائمه ﷺ، امت وسط ۲۰

دستگیری و شفاعت از بندگان، دلیلِ شاهد بودن امام بر اعمال بندگان ۲۴

امام، حامل و شفاعت کننده‌ی گناهان مؤمنین ۲۶

گفتار۲: مراتب شفاعت و نسبت آن با شهود امام «وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ» ۳۵

شفاعت عام امام نسبت به همه‌ی مخلوقات و شفاعت خاص نسبت به مؤمنین ۳۷

شهود و وقوف امام نسبت به مؤمنان، مقدمه‌ی شفاعت امام ۳۸

مراتب شفاعت ائمه ﷺ ۴۲

۱و۲ـ هدایت و استقامت..... ۴۲

۳ـ هدایت مستزاد ۴۴

۴ـ جبران لغزش‌ها ۴۵

گناه مؤمن، از روی لمم و لغزش (نه از روی سلیقه و طبیعت) ۴۷

گفتار۳: کیفیت شاهد بودن امام و مراتب مختلف آن «وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ» ۵۷

شهود امام، شهود باطنی ۶۰

شهود در دنیا، مقدمه شهود در آخرت ۶۰

ائمه ﷺ، واسطه‌ی میان رسول خدا و امت ایشان ۶۳

چگونگی شهود امام نسبت به اعمال بندگان ٦٤
١ـ عرضه اعمال ٦٤
٢ـ شهود عمل ٦٦
٣ـ عمود نور ٦٩
٤ـ روح‌القدس ٦٩
شهود امام، شهود بالحق و مقدمه‌ی شفاعت ٧٢
خوف و رجای مؤمن نسبت به شهود امام ٧٦
گفتار۴: انواع شفاعت «وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ» ٨١
نیاز همه مخلوقات به شفاعت امام ٨٣
شهادت معصومین علیهم‌السلام در مواقف قیامت ٨٤
نیاز همه مؤمنان به شفاعت معصومین علیهم‌السلام برای حفظ امانت توحید و ولایت ٨٦
ماجرای ترک اولای حضرت آدم علیه‌السلام ٩١
شفاعت معصومین علیهم‌السلام در مواقف قیامت ٩٥
شفاعت، سرمایه‌گذاری معصوم برای تطهیر بندگان ٩٧
گفتار۵: شؤون شفاعت امام «وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ» ١٠١
شفاعت امام، فرع ولایت و عبودیت ١٠٣
بلای امام، مقدمه‌ی رسیدن به مقام شفاعت ١٠٦
شؤون شفاعت امام ١١٢
١ـ شفاعت در هدایت ١١٢
٢ـ شفاعت در صبر و استقامت ١١٤
٣ـ شفاعت در تطهیر ١١٥
٤ـ شفاعت برای عبور از همه‌ی عوالم ١١٥
شفاعت در رحمت خاص خدا به مؤمنین ١١٩
١ـ گناهان مؤمنین(لمم) ١١٩
٢ـ تنقّل احوال قلب در مؤمنین ١٢٤

گفتار ۱

باطن صراط؛ شاهد و شفیع سالکان در آن

«أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ

وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ»

[1]«أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَ الْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ وَ الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ».

در این فراز از زیارت جامعهٔ کبیره، بعضی از خصوصیات و فضائل معصومین علیهم‌السلام بیان شده است. معرفت و شناختِ معصومین علیهم‌السلام، شرطِ این است که انسان بتواند ولایت آنها را بپذیرد و تسلیم آنها شود. درک این معارف، وصول به مقام معرفت نورانیت ائمه علیهم‌السلام است که کمک می‌کند انسان بتواند ولایت آنها را تحمل کند. در این فراز نورانی، امام هادی علیه‌السلام فرمودند که خطاب به ائمه علیهم‌السلام این‌گونه بگویید: «أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ» یا «أَنْتُمُ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ»؛ شما در بین سُبُل، آن سبیل اعظم و آن صراط و راه استوارتر و قویم‌تر هستید؛ یعنی صراط مستقیمی که هیچ انقطاعی در آن نیست و انسان را به مقصد می‌رساند.

سبیل‌های مؤمنین، منتهی به صراطِ مستقیمِ امام

سبیل و صراط را معمولاً به یک معنا استعمال می‌کنند ولی گاهی بین آنها تفاوت هست؛ این فراز از مواردی است که بین این دو کلمه تفاوت وجود دارد. صراط معمولاً به آن راه اصلی می‌گویند که یک راه بیشتر نیست. یک جادهٔ اصلی و شاه‌راهی را فرض کنید که صدها نفر پیاده یا با وسایل نقلیه در آن حرکت می‌کنند؛ صراط مستقیم، همان صراطی است که به مقصد منتهی می‌شود. همهٔ مؤمنین در این صراط حرکت می‌کنند ولی هر کس سَبیلی برای خود دارد و راه خود را می‌رود. تمام این سبیل‌ها و راه‌هایی که افراد برای خود انتخاب کرده‌اند، در آن صراط قرار دارند؛ لذا سبیل در قرآن به صورت جمع آمده است؛

---

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۸٤/۱/۲۰ مصادف با ۲۹صفر ارائه شده است.

﴿سُبُلَ السَّلامِ﴾؛[۱] ولی صراط در هیچ جای قرآن به صورت جمع ذکر نشده است. سبل سلام متعددند، ولی صراط مستقیم یکی است. این صراط مستقیم، در ظاهر، همان دین حق الهی است. اعتقادات صحیح، شریعت و دستورات نبی اکرم ﷺ و اخلاق و صفات حمیده‌ای که حضرت بیان کرده‌اند، همگی صراط مستقیم به سوی خدای متعال هستند که اگر کسی به آنها متصف شد و عمل کرد، به خدای متعال نزدیک می‌شود و به قرب او می‌رسد.

امیرالمؤمنین ﷺ، حقیقتِ صراطِ اقوم و باطنِ دین

این معنای صراط مستقیم، بسیار روشن است و هیچ ابهامی در آن نیست. اما در روایاتی که ذیل آیات مربوط به صراط مستقیم وارد شده، این صراط به امیرالمؤمنین ﷺ و ائمه ﷺ تفسیر شده است.[۲] صراط به سوی خدای متعال، ولایت معصوم است. این مطلب را مکرر عرض کرده‌ام که باطن دین، همین ولایت است. در روایاتی ذیل آیهٔ ﴿هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دينِ الْحَقِّ﴾،[۳] فرموده‌اند دین حق، ولایت امیرالمؤمنین ﷺ است.[۴] نماز و

---

۱. ﴿يَهْدي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْديهِمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ﴾؛ سوره مائده، آیه۱۶.

۲. حَمَّاد عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِی قَوْلِهِ ﴿الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ قَالَ: «هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ مَعْرِفَتُهُ وَ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَوْلُهُ ﴿وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِیٌّ حَكِيمٌ﴾ وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فِی أُمِّ الْكِتَابِ»؛ تفسیر القمی، ج۱، ص۲۸.

۳. ﴿هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ سوره توبه، آیه۳۳.

۴. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْمَاضِی ﷺ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ﴾ قَالَ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بِأَفْوَاهِهِمْ قُلْتُ ﴿وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ قَالَ وَ اللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ ﴿فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا﴾ فَالنُّورُ هُوَ الْإِمَامُ قُلْتُ ﴿هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دينِ الْحَقِّ﴾ قَالَ هُوَ الَّذِی أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لِوَصِيِّهِ وَ الْوَلَايَةُ هِیَ دِينُ الْحَقِّ قُلْتُ ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ قَالَ يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه...»؛ الکافی، ج۱، ص۴۳۲، ح۹۱.

روزه و امثال آن فروع دین هستند. آن نورانیت و خشوعی که در نماز امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، حقیقت صلات است. دیگران اگر نماز می‌خوانند، باید متوسل به نماز حضرت باشند و اگر نورانیت آن نماز در قلبشان محقق شد، نمازگزار واقعی هستند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام صراط است و همهٔ عبادات و صفات حمیده در حکم سُبُل هستند و حقیقت این سبل در آن صراط محقق است. عرض شد که در یک جادهٔ عریض و وسیع، همه در راهی در حال حرکتند، ولی همهٔ این راه‌ها در دل آن صراط قرار دارد. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «نَحْنُ الصَّلاَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ وَ نَحْنُ الصِّيَامُ وَ نَحْنُ الْحَجُّ»؛[1] باطن همهٔ عبادات، ما هستیم. حقیقت صلات، نورانیت نماز امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. مؤمن هم وقتی نماز می‌خواند، گاهی فقط زبانش نماز می‌خواند، گاهی این نماز در اعتقاداتش است، و گاهی هم حقیقت نماز در قلبش جاری می‌شود و از اول تا آخر نماز، غرق در جلال و جمال خداست؛ وقتی می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمينَ»، در واقع روحش حمد می‌کند؛ وقتی می‌گوید: «سُبْحانَ اللَّهِ»، روحش تسبیح می‌کند و وقتی می‌گوید: «لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ»، روحش تهلیل می‌کند.

پس گاهی فقط اعضاء و جوارح انسان نماز می‌خواند؛ گاهی پشت سر این اعضاء و جوارح، روح انسان هم مشغول است؛ و گاهی همهٔ وجود و سرّ انسان هم مشغول صلات

---

۱. عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنْتُمُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتُمُ الزَّكَاةُ وَ أَنْتُمُ الصِّيَامُ وَ أَنْتُمُ الْحَجُّ؟ فَقَالَ: «يَا دَاوُدُ نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ وَ نَحْنُ الصِّيَامُ وَ نَحْنُ الْحَجُّ وَ نَحْنُ الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ الْبَلَدُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ قِبْلَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ وَ نَحْنُ الْآيَاتُ وَ نَحْنُ الْبَيِّنَاتُ وَ عَدُوُّنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿الْفَحْشاءُ وَ الْمُنْكَرُ وَ الْبَغْيُ﴾ وَ ﴿الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ ﴿الْأَزْلامُ﴾ وَ ﴿الْأَصْنامُ﴾ وَ ﴿الْأَوْثانُ﴾ وَ الْجِبْتُ وَ ﴿الطَّاغُوتُ﴾ وَ ﴿الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ﴾ يَا دَاوُدُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَكْرَمَ خَلْقَنَا وَ فَضَّلَنَا وَ جَعَلَنَا أُمَنَاءَهُ وَ حَفَظَتَهُ وَ خُزَّانَهُ عَلَى مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ لَنَا أَضْدَاداً وَ أَعْدَاءً فَسَمَّانَا فِي كِتَابِهِ وَ كَنَّى عَنْ أَسْمَائِنَا بِأَحْسَنِ الْأَسْمَاءِ وَ أَحَبِّهَا إِلَيْهِ تَكْنِيَةً عَنِ الْعَدُوِّ وَ سَمَّى أَضْدَادَنَا وَ أَعْدَاءَنَا فِي كِتَابِهِ وَ كَنَّى عَنْ أَسْمَائِهِمْ وَ ضَرَبَ لَهُمُ الْأَمْثَالَ فِي كِتَابِهِ فِي أَبْغَضِ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ وَ إِلَى عِبَادِهِ الْمُتَّقِينَ»؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص۲۱.

است. یکی از اهل معنا از مرحوم علامه مطهری سؤال کرده بود که توجه شما در حال نماز کجاست؟ ایشان گفته بود که توجه من به معانی کلمات است و مواظب هستم ذهنم از این معانی تخلف نکند. آن بزرگوار فرموده بود پس چه موقع مشغول و متوجه خدا هستید؟! بنابراین گاهی انسان نماز را در حد همین اقوال و اذکار و رفتار بدن می‌بیند و گاهی عمیق‌تر ملاحظه می‌کند و متوجه می‌شود که حقیقت نماز آن تحولی است که در سرّ مؤمن اتفاق می‌افتد؛ «الصَّلاَةُ مِعْرَاجُ المُؤْمِنِ».[1] یک مقدار عمیق‌تر که نگاه می‌کند، می‌بیند که حقیقت صلات، آن حالت خشوع و توجه تامی است که از نماز در سرّ و روح امیرالمؤمنین علیه‌السلام محقق شده و دائماً در این حالت قرار دارد. حضرت مثل ما نیستند که وقتی نماز می‌خوانیم، حالت صلات در ما وجود دارد، ولی به محض این که رویمان را از قبله برمی‌گردانیم، آن حالت از ما گرفته می‌شود. معصومین علیهم‌السلام دائماً در این حالت هستند. مؤمن هم اگر به سرچشمه متصل شود، حالت صلات، خشوع و خضوع، در او دائمی می‌شود؛ ﴿الَّذينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ﴾.[2]

نماز ما اگر به نماز امیرالمؤمنین علیه‌السلام متصل شد و سرّ نماز حضرت در آن جاری شد، نماز واقعی می‌شود؛ مثل لامپی که به منبع نور وصل و روشن می‌شود یا مثل آینه‌ای که مقابل خورشید قرار می‌گیرد و نور خورشید در آن می‌افتد. اگر آینه را در روز، مقابل خورشید بگیرید، آینه روشن می‌شود، وگرنه آینه در شب که نوری ندارد. اگر نماز ما به آن نماز متصل نشد، هزار سال نماز هم، یک قدم کسی را به خدای متعال نزدیک نمی‌کند. سایر عبادات هم همین‌طور هستند. پس باطن همهٔ عبادات ما که صراط مستقیم به سوی خدا هستند، ولایت ولی الله است؛ همان طور که فرمودند حلال در باطن قرآن، ولایت ماست.[3]

---

۱. قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ المُؤْمِن»؛ سفینهٔ البحار، ج۲، ص۲٦۸.

۲. سوره معارج، آیه۲۳.

۳. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْداً صَالِحاً عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ﴾ قَالَ فَقَالَ: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ

شخصی به یکی از ائمه علیهم‌السلام عرض کرد ما وقتی محضر شما هستیم، حال بسیار خوبی داریم و حالت فراغت و زهد در ما پیدا می‌شود و دیگر میل به دنیا نداریم. ولی به محض اینکه از محضر شما بیرون می‌رویم، این حالت از ما گرفته می‌شود. ما احساس خطر می‌کنیم که این حالت نفاق باشد که در نزد شما یک حالت داریم و خارج از محضر شما حالت دیگری. حضرت فرمودند این نفاق نیست، ولی رد پای شیطان است که شما را از ما جدا می‌کند؛ «إِنَّ هَذِهِ خُطُوَاتُ الشَّيْطَانِ».[1] بعد فرمودند اگر این حالتی که در محضر ما دارید، در شما ثابت می‌ماند و شیطان، شما را از ما جدا نمی‌کرد، با ملائکه مصافحه می‌کردید و می‌توانستید بر روی آب راه بروید؛ «لَصَافَحَتْكُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ مَشَيْتُمْ عَلَى الْمَاءِ». مجالس روضه و

←

هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَئِمَّةُ الْجَوْرِ وَ جَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَئِمَّةُ الْحَقِّ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۷٤، ح ۱۰.

۱. عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ وَ سَأَلَهُ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَمَّا هَمَّ حُمْرَانُ بِالْقِيَامِ قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام أُخْبِرُكَ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَكَ لَنَا وَ أَمْتَعَنَا بِكَ أَنَّا نَأْتِيكَ فَمَا نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى تَرِقَّ قُلُوبُنَا وَ تَسْلُوَ أَنْفُسُنَا عَنِ الدُّنْيَا وَ يَهُونَ عَلَيْنَا مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ ثُمَّ نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ فَإِذَا صِرْنَا مَعَ النَّاسِ وَ التُّجَّارِ أَحْبَبْنَا الدُّنْيَا قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام: «إِنَّمَا هِيَ الْقُلُوبُ مَرَّةً تَصْعُبُ وَ مَرَّةً تَسْهُلُ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام أَمَا إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَخَافُ عَلَيْنَا النِّفَاقَ قَالَ فَقَالَ وَ لِمَ تَخَافُونَ ذَلِكَ قَالُوا إِذَا كُنَّا عِنْدَكَ فَذَكَّرْتَنَا وَ رَغَّبْتَنَا وَجِلْنَا وَ نَسِينَا الدُّنْيَا وَ زَهِدْنَا حَتَّى كَأَنَّا نُعَايِنُ الْآخِرَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ نَحْنُ عِنْدَكَ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ وَ دَخَلْنَا هَذِهِ الْبُيُوتَ وَ شَمِمْنَا الْأَوْلَادَ وَ رَأَيْنَا الْعِيَالَ وَ الْأَهْلَ يَكَادُ أَنْ نُحَوَّلَ عَنِ الْحَالِ الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا عِنْدَكَ وَ حَتَّى كَأَنَّا لَمْ نَكُنْ عَلَى شَيْءٍ أَ فَتَخَافُ عَلَيْنَا أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ نِفَاقاً فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله كَلَّا إِنَّ هَذِهِ خُطُوَاتُ الشَّيْطَانِ فَيُرَغِّبُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ اللَّهِ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى الْحَالَةِ الَّتِي وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِهَا لَصَافَحَتْكُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ مَشَيْتُمْ عَلَى الْمَاءِ وَ لَوْ لَا أَنَّكُمْ تُذْنِبُونَ فَتَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقاً حَتَّى يُذْنِبُوا ثُمَّ يَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ فَيَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُفَتَّنٌ تَوَّابٌ أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ وَ قَالَ ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ »؛ الکافی، ج ۲، ص ٤۲۳، ح ۱.

مشاهد مشرفهٔ معصومین علیهم‌السلام هم همین‌طور است. چون نورانیت آنها اشراف خاص به این محافل دارد، وقتی انسان در این بیوت نور وارد شود، نورانی و فارغ از دنیا می‌شود و لذات مادی، دیگر در ذائقه‌اش شیرین نیست.

صلات یک ذکر جامع است؛ چون سجده، رکوع، حمد، تسبیح، تکبیر و صلوات دارد. اگر انسان به حقیقت صلات امیرالمؤمنین علیه‌السلام متصل شد، همهٔ این حالات صلاتی در روحش مستقر می‌شود و بدون تکلف، دائماً در حالت نماز قرار دارد. وقتی شما می‌خواهید به کودک، عدد را بیاموزید، ابتدا یکی‌یکی انگشت‌ها را به او نشان می‌دهید و مدتی این کار را انجام می‌دهید تا تدریجاً یاد می‌گیرد. وقتی کودک، اعداد را یاد گرفت و برایش ملکه شد، همهٔ آنچه در طول این مدت فهمید، با یک دست بالا بردن و باز کردن انگشتان، می‌فهمد و همهٔ آنها برایش تداعی می‌شود. مؤمن هم اگر به صلات امیرالمؤمنین علیه‌السلام وصل شود، تدریجاً روحش وسعتی پیدا می‌کند که حقایق همهٔ اعمال و صفات حمیده به طور دائم در روحش محقق می‌شود. خدای متعال حقیقت همهٔ صفات حمیده را به نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عطا فرموده و لذا اگر مؤمنین و حتی انبیاء علیهم‌السلام بخواهند به مقام این صفات برسند، باید حضرت شفاعت کنند تا جلوه‌ای از آن صفات را در قلب آنها بیاندازند. این، همان حقیقتی است که در حدیث عقل و جهل، بیان فرموده‌اند.[1]

پس اگر معصومین علیهم‌السلام صراط هستند، حقیقت این صراط، عبادت خداست؛ ﴿وَ أَنِ اعْبُدُونِي هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾.[2] عبودیت چگونه واقع می‌شود؟ عبودیت با جنود عقل، توکل، رضا، صلات، زکات، حج و امثال آن واقع می‌شود. این صفات و اعمال، ظاهر و باطن دارند و حقیقت و باطن همهٔ اینها به وجود نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله داده شده است و حضرت به هر کس بخواهند از این حقایق می‌دهند؛ ﴿هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ﴾.[3] البته حضرت آنچه خدا بخواهد، می‌خواهند و طبق رضای او عمل می‌کنند.

---

۱. ن.ک: الکافی، ج۱، ص۲۰، ح۱۴.
۲. سوره یس، آیه۶۱.
۳. سوره ص، آیه۳۹.

پس حقیقت صراط اقوم و باطن دین حق، امیرالمؤمنین ﷺ است که همهٔ حقایق بندگی در ایشان محقق شده است. تمام وجود حضرت از ازل تا ابد، یک سجده در مقابل خداست و لحظه‌ای از این سجده فارغ نشده است. گاهی زبان ما ذکر می‌گوید، ولی گوشمان غافل است؛ گوشمان قرآن می‌شنود، ولی فکرمان غافل است؛ فکرمان را جمع می‌کنیم، اما قلبمان جای دیگری می‌رود؛ در حال سجده هستیم، ولی روحمان جای دیگر است و نمی‌توانیم همهٔ وجودمان را در حالت عبادت جمع کنیم. اما وجود مقدس امیرالمؤمنین ﷺ با تمام عظمت و سعهٔ وجودی که حضرت حق به ایشان عطا کرده، به طوری که همهٔ خلقت تحت سیطرهٔ مملکت وجود حضرت است، از ازل تا ابد در مقابل خدای متعال ساجد است. این جملهٔ نورانی را در زیارت امام رضا ﷺ مکرر خوانده‌ایم: «لَمْ تَمِلْ مِنْ حَقٍ إِلَى بَاطِلٍ»؛[1] هیچیک از وجوه شخصیت و قوای شما، حتی یک چشم بر هم زدن از خدای متعال به غیر، متمایل نشده است؛ بلکه دائما در حال توجه و غرق در حضرت حق هستید. لذا حقیقت صراط اقوم و راه به سوی خدا، امیرالمؤمنین ﷺ است. اگر کسی بخواهد نمازخوان شود، باید روحش به نماز امیرالمؤمنین ﷺ متصل شود و با شفاعت حضرت، نورانیت آن نماز به او عطا شود؛ اگر این‌گونه شد، انسان اهل صلات می‌شود و حقیقت آن را درک می‌کند و نماز برای انسان سبک می‌شود؛ در غیر این صورت به آن نورانیت و فضیلت و ابتهاجی که در نماز حاصل می‌شود، نمی‌رسد؛ ﴿وَ إِنَّها لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخاشِعِينَ﴾.[2] وصول به مقام خشوع، نشان تشیع است که بحث جدایی دارد.

بنابراین حقیقت صراط اقوم، ائمه ﷺ هستند؛ «أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ». سُبل متعددند ولی صراط، یکی است. همهٔ سبل هم، حق و در صراط نیستند. کسانی هم که در صراط قرار دارند،

---

۱. «...السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَ ابْنَ وَلِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ وَ أَبَا حُجَجِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ آبَاؤُكَ الطَّاهِرُونَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، لَمْ تُؤْثِرْ عَمًى عَلَى هُدًى، وَ لَمْ تَمِلْ مِنْ حَقٍ إِلَى بَاطِلٍ»؛ المزار الكبير لإبن المشهدی، ص۵۴۷.

۲. ﴿وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ وَ إِنَّها لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخاشِعِينَ﴾؛ سوره بقره، ۴۵.

راه‌هایشان با یکدیگر فرق می‌کند؛ چون درجاتشان متفات است. نماز و روزه و حج و تقوا و حالات روحی و درجات بهشتی شیعیان با یکدیگر تفاوت دارد، ولی همهٔ شیعیان در صراط قرار دارند. باطن بهشت هم همین صراط و ولایت است. کسانی که در صراط امیرالمؤمنین علیه‌السلام هستند، در صراط حق قرار دارند و اگر در این صراط نباشند، در بی‌راهه هستند. کسانی که در این راه مستقیم در حال حرکتند، حقیقت دین و ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را قبول کرده‌اند؛ البته سُبلشان متفاوت و تابع درجات است. حتماً راه‌هایی که سلمان و ابوذر در آن حرکت کرده‌اند، جزء ﴿سُبُلَ السَّلامِ﴾ است، ولی سبیل این دو، یکی نیست؛ سلمان در یک افق پرواز می‌کند و ابوذر در افق دیگری؛ در این فضای ولایت و صراط مستقیم حضرت، هر کسی در یک فضا در حال پرواز است.

این روایت هم که نقل شده: «الطرق الي الله بعدد انفاس الخلائق»، اولاً در هیچیک از مجامع روایی وجود ندارد و ثانیاً جمع نفس، انفاس نیست، بلکه نفوس یا انفس است. ما روایتی با این تعبیر هم نداریم که راه‌ها به تعداد نفوس خلائق است. راه، یکی است؛ لذا در قرآن، هیچ گاه صراط به صورت جمع نیامده است. سبیل، متفاوت است و این سبیل‌ها اگر در راه و صراط قرار داشته باشند، جزء ﴿سُبُلَ السَّلامِ﴾ هستند. کسانی که در سبیلی راه می‌روند که در صراط امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرار دارد، در سبل سلام هستند، وگرنه به سلامت طی طریق نمی‌کنند.

معصومین علیهم‌السلام، هم خودشان صراط هستند و هم شاهد دیگران که آیا در این صراط حرکت می‌کنند یا خیر؛ در این دنیا شاهدند و در آخرت هم آن کسانی را که در دنیا در این صراط حرکت می‌کردند، دستگیری می‌کنند و بالا می‌برند؛ «وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ»؛ و اصولاً کسی می‌تواند شفیع باشد که شاهد بالحق باشد. مقداری این دو فضیلت را توضیح دهیم.

امام، شاهد اعمال

معنای اول: عرضه‌ی اعمال بندگان به امام

در باب معصومین علیهم‌السلام چند خصوصیت در قرآن بیان شده است. البته ظاهر آیات قرآن عام است، ولی به معصومین علیهم‌السلام تفسیر شده‌اند. یکی از این آیات می‌فرماید: ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛[1] هر عملی می‌خواهید، انجام بدهید، ولی بدانید عملتان به خدا، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنین ارائه می‌شود. این آیه در روایات، معمولاً این‌طور معنا شده است که عمل بندگان، به محضر آنها برده می‌شود و به رؤیت آنها می‌رسد. روایات متعددی ذیل این آیه آمده است؛ از جمله روایتی که در کتاب الحجة کافی، باب «عَرْضِ الْأَعْمَالِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»،[2] ذکر شده که می‌فرماید اعمال شما توسط ملائکه‌ای، هر روز بر نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عرضه می‌شود و به رؤیت حضرت می‌رسد. لذا در روایتی فرمودند که مواظب باشید نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را از خودتان ناراحت نکنید. عرض کردند ما چطور حضرت را ناراحت می‌کنیم؟ فرمود اعمال شما به حضرت عرضه می‌شود؛ اگر بد عمل کرده باشید، حضرت ناراحت می‌شوند.[3] نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مثل پدر مهربانی است که هستی خود را گذاشته تا ما را به طرف خدا ببرد و اگر ببیند ما از خدا جدا می‌شویم، ناراحت و غمناک می‌شود؛ همان‌طور که یک پدر مهربان وقتی می‌بیند فرزند جوانش به بیراهه می‌رود، غصه می‌خورد.

یکی دیگر از این روایات، روایتی است که حسن بن‌جَهم نقل می‌کند که به حضرت رضا علیه‌السلام عرض کرد جایگاه من پیش شما چطور است؟ حضرت فرمودند به قلبت رجوع کن

---

۱. ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۲. ن.ک به: الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳. عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَا لَكُمْ تَسُوءُونَ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله؟ فَقَالَ رَجُلٌ: كَيْفَ نَسُوؤُهُ؟ فَقَالَ: أَ مَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ؟ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةً، سَاءَهُ ذَلِكَ! فَلَا تَسُوءُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ سُرُّوهُ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۳.

و ببین ما در نزد تو چگونه هستیم. اگر برای ما در قلبت حریمی قائل شدی، بدان تو هم در نزد ما محترم هستی و اگر ما در قلب تو جایگاهی نداریم، بدان تو هم در نزد ما جایگاهی نداری.[۱] در روایت دیگری، عبدالله بن ابان زیات که در نزد امام رضا علیه‌السلام محترم بود، به حضرت عرض کرد در موقع دعایتان، برای من و خانواده‌ام هم دعا کنید. حضرت فرمود مگر من برای شما دعا نمی‌کنم؟! هر روز و شب، عمل شما به ما ارائه می‌شود. مضمون این جمله این است که وقتی عمل شما را برای من می‌آورند، من برای شما دعا می‌کنم، و شاید معنایش این باشد که اگر عمل صالح انجام داده باشید، برای شما دعای خیر می‌کنم و اگر عملتان سیئه باشد، طلب استغفار می‌کنم. راوی می‌گوید این مطلب در نظر من بزرگ جلوه کرد. حضرت فرمودند مگر این آیه را نخوانده‌ای: ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾. بعد فرمودند منظور از مؤمنون، علی بن أبی طالب علیه‌السلام است.[۲] هر مؤمنی این ظرفیت را ندارد که اعمال را به او ارائه کنند و اصلاً برای چه اعمال را به هر مؤمنی نشان بدهند؟ اعمال عباد را به ائمه علیهم‌السلام نشان می‌دهند که حساب‌دار خدا هستند. این ارائهٔ اعمال، یک نوع اطلاع ائمه علیهم‌السلام نسبت به اعمال ماست.[۳]

---

۱. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه‌السلام فَقُلْتُ لَهُ: «جُعِلْتُ فِدَاکَ مَا حَدُّ التَّوَکُّلِ فَقَالَ لِی أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَداً قَالَ قُلْتُ فَمَا حَدُّ التَّوَاضُعِ قَالَ أَنْ تُعْطِیَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِکَ مَا تُحِبُّ أَنْ یُعْطُوکَ مِثْلَهُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ أَشْتَهِی أَنْ أَعْلَمَ کَیْفَ أَنَا عِنْدَکَ فَقَالَ انْظُرْ کَیْفَ أَنَا عِنْدَکَ»؛ الأمالی للصدوق، ص۲٤۰، ح۸.

۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبَانٍ الزَّیَّاتِ وَ کَانَ مَکِیناً عِنْدَ الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه‌السلام: «ادْعُ اللَّهَ لِی وَ لِأَهْلِ بَیْتِی فَقَالَ أَ وَ لَسْتُ أَفْعَلُ وَ اللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَکُمْ لَتُعْرَضُ عَلَیَّ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَةٍ قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِکَ- فَقَالَ لِی أَ مَا تَقْرَأُ کِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ هُوَ وَ اللَّهِ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام»؛ الکافی، ج۱، ص۲۱۹، ح٤.

۳. ﴿وَ الْمَلَكُ عَلى أَرْجائِها وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمانِيَةٌ * يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لا تَخْفى مِنْكُمْ خافِيَةٌ﴾؛ سوره حاقّه، آیات ۱۸-۱۷.

معنای دوم: شهود و نظارت امام بر اعمال بندگان به برکت روح‌القدس

آیاتی هم در قرآن کریم هست که بر این مطلب دلالت می‌کند که ائمه ﷺ شاهد و ناظر اعمال هستند؛[1] نه اینکه عمل به آنها، فقط ارائه شود. روایات فراوانی هم داریم که همین معنا را بیان می‌کند. مرحوم کلینی (رض) بابی را در کافی شریف به نام روحی که ائمه ﷺ به آن مؤیدند، آورده است.[2] این روایت در آن باب آمده است که مفضل به وجود مقدس امام صادق ﷺ عرض کرد یابن رسول الله! امام در خانه‌اش نشسته و پرده‌ها هم افتاده است؛ چطور از آن طرف عالم خبر دارد؟ حضرت فرمودند نبی اکرم ﷺ پنج روح در اختیار داشتند؛ روح الحیات، روح القوه، روح الشهوه، روح الایمان و روح‌القدس که نبوت حضرت به سبب وجود همین روح القدس بود.[3] لذا این مطلب در روایات هست که در مؤمنین کامل هم، آن چهار روح وجود دارد، ولی روح‌القدس نیست.[4] بعد حضرت فرمودند وقتی حضرت رسول ﷺ از دنیا رحلت کردند، روح‌القدس به امام منتقل شد و هر امامی که

---

۱. ﴿وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾؛ سوره بقره، آیه۱۴۳. ﴿فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً﴾؛ سوره نساء، آیه۴۱.

۲. ن.ک به: بَابٌ فِيهِ ذِكْرُ الْأَرْوَاحِ الَّتِي فِي الْأَئِمَّةِ ﷺ. الکافی، ج۱، ص۲۷۱. بَابُ الرُّوحِ الَّتِي يُسَدِّدُ اللَّهُ بِهَا الْأَئِمَّةَ ﷺ. الکافی، ج۱، ص۲۷۳.

۳. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْإِمَامِ بِمَا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَ هُوَ فِي بَيْتِهِ مُرْخًى عَلَيْهِ سِتْرُهُ فَقَالَ: «يَا مُفَضَّلُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ فِي النَّبِيِّ ﷺ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْحَيَاةِ فَبِهِ دَبَّ وَ دَرَجَ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ فَبِهِ نَهَضَ وَ جَاهَدَ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ فَبِهِ أَكَلَ وَ شَرِبَ وَ أَتَى النِّسَاءَ مِنَ الْحَلَالِ وَ رُوحَ الْإِيمَانِ فَبِهِ آمَنَ وَ عَدَلَ وَ رُوحَ الْقُدُسِ فَبِهِ حَمَلَ النُّبُوَّةَ فَإِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ ص انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ إِلَى الْإِمَامِ وَ رُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَ لَا يَغْفُلُ وَ لَا يَلْهُو وَ لَا يَزْهُو وَ الْأَرْبَعَةُ الْأَرْوَاحِ تَنَامُ وَ تَغْفُلُ وَ تَزْهُو وَ تَلْهُو وَ رُوحُ الْقُدُسِ كَانَ يَرَى بِهِ»؛ الکافی، ج۱، ص۲۷۲، ح۳.

۴. عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «...وَ جَعَلَ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَ أَصْحَابِ الْمَيْمَنَةِ رُوحَ الْإِيمَانِ فَبِهِ خَافُوا اللَّهَ وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْقُوَّةِ فَبِهِ قَدَرُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الشَّهْوَةِ فَبِهِ اشْتَهَوْا طَاعَةَ اللَّهِ وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْمَدْرَجِ الَّذِي بِهِ يَذْهَبُ النَّاسُ وَ يَجِيئُونَ»؛ الکافی، ج۱، ص۲۷۱، ح۱.

از دنیا می‌رود، این روح‌القدس به امام بعدی منتقل می‌شود. شاید معنای این فراز زیارت جامعه هم که می‌فرماید: «وَ أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ»،[۱] همین مطلب باشد. حضرت در ادامه فرمودند به واسطهٔ این روح‌القدس، امام، مشرِف به عالم است و همهٔ عالم را مشاهده می‌کند. این شهود هم یک نوع اطلاع و اشراف است که از طریق روح‌القدس برای امام حاصل می‌شود.

معنای سوم: عمود نور

یک نوع دیگر از اطلاع و اشراف امام که در روایات آمده، این است که عمودی از نور در محضر امام است که اعمال بندگان در آن منعکس می‌شوند و امام، آنها را مشاهده می‌کند.[۲] اگر جام جهان‌نمایی وجود داشته باشد، همین است و بقیهٔ داستان‌ها افسانه است. مثلا می‌گویند ارسطو برای اسکندر آینه‌ای درست کرده بود که آن را در کنار دریا بر فراز برجی نصب کرده بود که با آن بیابان‌ها و فرسنگ‌ها دورتر را می‌دید و اگر لشکری از دشمن می‌آمد، مطلع می‌شد! پس این عمود نور هم یک نوع رؤیت و اشراف امام است.

ائمه علیهم‌السلام امت وسط

خدای متعال هم در قرآن کریم همین حقیقت را بیان فرموده است: ﴿وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾؛[۳] ما شما را امت وسط قرار دادیم که شما بر مردم گواه باشید و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم بر شما گواه باشد. اما این امت وسط به

---

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

۲. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: «الْإِمَامُ يَسْمَعُ الصَّوْتَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ كُتِبَ عَلَى عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ فَإِذَا تَرَعْرَعَ نُصِبَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ يَرَى بِهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۴۳۱، ح۳.

۳. ﴿وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْها إِلاَّ لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلى عَقِبَيْهِ وَ إِنْ كانَتْ لَكَبِيرَةً إِلاَّ عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾؛ سوره بقره، آیه۱۴۳.

چه معناست و چه کسانی امت وسط هستند؟ در این مورد، مفسرین بحث‌های پردامنه‌ای دارند.

یکی از تفاسیری که مفسرین گفته‌اند این است که امت وسط، همهٔ مسلمان‌ها هستند؛ یعنی حد واسط بین دنیاپرست‌ها که غرق در بُعد جسمانی انسان هستند و روح را رها کرده‌اند، و کسانی که دینشان رهبانیت است و فقط به جنبهٔ روحی می‌پردازند.[۱] همان‌طور که پیامبر ﷺ فرمودند دین من دین رهبانیت نیست.[۲] البته معنای این روایت این نیست که انسان به دنیا توجه داشته باشد؛ توجه به دنیا با دین نبی اکرم ﷺ همخوانی ندارد. اولین مطلبی که حضرت به آن دعوت می‌کنند، زهد است، اما زهد را نباید اشتباه معنا کرد؛ زهد، خارج از وجود انسان نیست که مثلاً انسان نخورد، نپوشد و نداشته باشد. اگر قلب انسان از دنیا بیرون رفت، هر چه هم بخورد، باز زاهد است و اگر قلب انسان اسیر دنیا باشد، گرسنه هم که باشد، زاهد نیست و در حال گرسنگی هم دنبال دنیا و درحال معامله است.

دربارهٔ نفر دوم نقل شده که نان و سرکه می‌خورد. یک بار سلمان به او گفت چرا در خلوت هم این کار را انجام می‌دهی؟ گفت بعداً متوجه می‌شوی. یک بار وقتی تازیانه‌اش افتاد، همه از شتر پایین آمدند که تازیانه‌اش را به دستش بدهند. آنجا به سلمان گفت من برای چنین روزی در خلوت هم نان و سرکه می‌خوردم. این شخص، تاجر است و دنیا را برای دنیا ترک می‌کند. دین حضرت رسول ﷺ دین رهبانیت نیست، ولی دین زهد هست. زهد یعنی فراغت از دنیا. انسانِ فارغ از دنیا، برای خدا و همان اندازه که خدا فرموده می‌خورد و با این خوردن به خدا می‌رسد؛ همان‌طور که با روزه به خدا می‌رسد، با خوردن هم به خدا می‌رسد، چون زاهد است. حضرت فرمود من که پیغمبر شما هستم، همسر انتخاب کرده‌ام و به امورات زندگی هم می‌پردازم؛ شما چرا در کوه‌ها نشسته‌اید و از خانوادهٔ خود جدا شده‌اید و به آنها

---

۱. ن.ک به: المیزان، ج۱، ص۳۱۹.

۲. عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ «أَنَّهُ نَهَى عَنِ التَّرَهُّبِ؛ قَالَ: لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ...»؛ دعائم الإسلام، ج۲، ص۱۹۳، ح۷۰۱.

رسیدگی نمی‌کنید؟ این روش، دین من نیست.[۱] پس برخی مفسرین، امت وسط را این‌طور معنا کردند که یعنی کسانی که نه دینشان رهبانیت است و نه مشغول دنیا هستند، بلکه دینشان دین اعتدالی است که به زهد و یقین دعوت می‌کند و انسان با زهد و یقین، در دنیا هر عملی انجام دهد، الهی است؛ لذا این امت وسط، برای هر دو طرف که یکی افراط است و دیگری تفریط، میزان هستند.

مرحوم علامهٔ طباطبایی می‌فرماید این مطلب، حرف درستی است، ولی ارتباطی به این آیه ندارد؛ چون خدای متعال می‌فرماید ما شما را امت وسط قرار دادیم که گواه بر مردم باشید. امت وسطی که در این تفسیر آمده، گواه و شاهد نیستند، بلکه فقط میزان برای دو امت دیگر هستند. اگر می‌فرمود شما را امت وسط قرار دادیم که میزان باشید، این تفسیر، درست بود که در نهایت، این دو امت به شما رجوع کنند و اهل افراط برگردند و اهل تفریط هم به شما ملحق شوند. ولی فرمود شما را امت وسط قرار دادیم که بر مردم گواه باشید؛ ﴿لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾. شاهد را در کتاب شهادات این طور معنا می‌کنند که شاهد، کسی است که با حس می‌بیند.[۲] کسی که امری را به او خبر داده‌اند، شاهد آن امر نیست و اگر در آن مورد شهادت هم بدهد، شهادتش مقبول نیست. شهادت آنجا صحیح است که از روی حس باشد.

---

۱. عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «جَاءَتِ امْرَأَةُ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ إِلَى النَّبِیِّ ﷺ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عُثْمَانَ يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُغْضَباً يَحْمِلُ نَعْلَيْهِ حَتَّى جَاءَ إِلَى عُثْمَانَ فَوَجَدَهُ يُصَلِّی فَانْصَرَفَ عُثْمَانُ حِينَ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ يَا عُثْمَانُ لَمْ يُرْسِلْنِی اللَّهُ تَعَالَى بِالرَّهْبَانِيَّةِ وَ لَكِنْ بَعَثَنِی بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ أَصُومُ وَ أُصَلِّی وَ أَلْمِسُ أَهْلِی فَمَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِی فَلْيَسْتَنَّ بِسُنَّتِی وَ مِنْ سُنَّتِی النِّكَاحُ»؛ الکافی، ج۵، ص۴۹۴، ح۱.

۲. و مستند الشهادة، العلم القطعی بالمشهود به، أو رؤیته فیما یکفی فیه الرؤیة، کالأفعال من الغصب و السرقة و القتل و الرضاع و الولادة و الزنا و اللواط، و تقبل فیه شهادة الأصم، لانتفاء الحاجة إلی السمع فی الفعل، أو سماعا فی الأقوال نحو العقود و الإیقاع و القذف مع الرؤیة أیضا لیحصل العلم بالمتلفظ؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج۳، ص۱۳۵.

مرحوم علامه می‌فرمایند این امت وسط، امتی است که شاهد بر مردم است و پیامبر اسلام ﷺ هم گواه بر آنهاست و همهٔ وجود و اعمالشان تحت نظارت نبی اکرم ﷺ است؛ حضرت، ناظر و مراقب آنهاست و آنها هم ناظر و مراقب امت هستند. لذا ایشان می‌فرمایند مقصود از این آیه، همهٔ امت نیستند، بلکه بعضی از امت شاهد بر مردم هستند. واضح است که ایشان روایات را ملاحظه کرده‌اند و آیه را طبق روایات معنا می‌کنند. معصومین علیهم‌السلام در روایات متعددی فرموده‌اند که ما امت وسط هستیم. اما این وسط به چه معناست؟ معنایی که مرحوم علامه طباطبایی (رض) برای این آیه بیان فرمودند و معنای بسیار لطیفی هم هست، این است که شما اهل بیت علیهم‌السلام، واسطهٔ بین نبی اکرم ﷺ و مردم هستید و نبی اکرم ﷺ هم واسطهٔ بین خدا و شماست. فیض از خدا به نبی اکرم ﷺ از حضرت به شما و از شما به امت می‌رسد. رسول خدا ﷺ واسطهٔ بین خدا و شما و شاهد بر شماست و شما، شاهد و گواه بر مردم هستید.[۱]

بعضی هم امت وسط را این‌طور معنا کرده‌اند که عده‌ای در عبادت غرق می‌شوند و دیگر به بندگان خدا توجه ندارند؛ یک عده هم به دنیا و عالم کثرت توجه پیدا می‌کنند و از خدا غافل می‌شوند؛ ولی شما کلمهٔ جامعی هستید که در حالی که در خدا مستغرقید، به امر خدا به تمام خلائق هم توجه دارید؛ از یک طرف غرق در عظمت الهی هستید و از طرف دیگر هم به امر خدا رو به مخلوقات دارید؛ «أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ»[۲]

---

۱. ن.ک به: المیزان، ج۱، ص۳۲۱.

۲. دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام: «... إِلَهِی أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ فَأَرْجِعْنِی إِلَيْکَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الِاسْتِبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْکَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْکَ مِنْهَا مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَ مَرْفُوعَ الْهِمَّةِ عَنِ الِاعْتِمَادِ عَلَيْهَا إِنَّکَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ...»؛ إقبال الأعمال، ج۱، ص۳۴۹، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل ششم، دعای عرفه.

دستگیری و شفاعت از بندگان، دلیلِ شاهد بودن امام بر اعمال بندگان

اما خدای متعال چه کسی را شاهد قرار می‌دهد و این شاهد بودن برای چیست؟ آیا خدای متعال هر کسی را شاهد قرار می‌دهد؟! به تعبیر یکی از بزرگان که می‌فرمود شخصی می‌گفت من به باطن فلان کس نگاه کردم و متوجه شدم که باطنش انسان نیست و مثلاً خنزیر است. این بزرگوار خطاب به آن شخص می‌گفت اولاً اشتباه نابجایی مرتکب شدی که به باطن او نگاه کردی؛ مگر وقتی درِ خانه کسی باز شود، تو بدون اجازه حق داری که به درون خانهٔ او نگاه کنی؟! فقط چشم خداست که از طرف خدا شاهد تمام خلائق است و اجازه دارد مراقب همهٔ هستی باشد؛ «عَيْنِكَ النَّاظِرَةِ بِإِذْنِكَ».[1] ثانیاً حال که به باطن آن فرد نگاه کردی و متوجه شدی که در حال زمین خوردن است، آیا باید او را رها می‌کردی؟! می‌گوید باطنش را دیدم و روی خود را برگرداندم؛ اولاً اشتباه کردی که نگاه کردی و ثانیاً وقتی متوجه این مطلب شدی، تکلیف بر عهده‌ات قرار گرفت و باید دستش را می‌گرفتی. بعضی ریاضت کشیده‌اند که چشم برزخی به آنها عطا شود و فقط چشم‌چرانی کنند! شما که اهل کمک کردن نیستی، چرا چشم‌چرانی می‌کنی؟ و وقتی هم که باطنی را دیدی، چرا سرّ آن مؤمن را فاش می‌کنی؟ معلوم نیست گناه این چشم‌چرانی از چشم‌چرانی ظاهری کمتر باشد. گاهی کسی به اذن خدای متعال، معلم و مربی الهی می‌شود و شاگرد و متربی هم خودش را به او می‌سپارد؛ آن وقت این معلم بإذن الله به باطن شاگرد نگاه می‌کند، تا موقع زمین خوردن، دست او را بگیرد، نه اینکه سرّش را افشا کند.

خدای متعال معصومین علیهم‌السلام را شاهد همهٔ مخلوقات قرار داده و به دنبال این شهادت، به آنها امر فرموده که در موقع زمین خوردن، از عباد دستگیری و شفاعت کنند؛ لذا معصوم اگر شاهد است، شفیع هم هست. خدای متعال در سورهٔ مبارکهٔ زخرف می‌فرماید کسی نمی‌تواند

---

۱. رَوَى يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ الرِّضَا علیه‌السلام كَانَ يَأْمُرُ بِالدُّعَاءِ لِصَاحِبِ الْأَمْرِ بِهَذَا: «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنْ وَلِيِّكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ لِسَانِكَ الْمُعَبِّرِ عَنْكَ النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاظِرَةِ بِإِذْنِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ...»؛ مصباح المتهجد، ج۱، ص۴۰۹، مفاتیح الجنان، باب سوم، فصل دهم، دعا برای امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.

شفاعت کند، مگر اینکه شاهد بالحق باشد؛ ﴿وَ لا يَمْلِكُ الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾.[1] کسی که نمی‌بیند، چطور می‌تواند دستگیر باشد؟! استادی که باطن‌بین نیست، چطور می‌تواند عیب باطنی شاگرد را برطرف کند؟ مربی الهی باید کسی باشد که شاهد است. لذا بزرگانی که مربی بودند، شاهد هم بودند.

گاهی برخی اساتید اخلاق به شاگرد خود می‌گفتند چرا امروز مثلاً در خانه اینطور عمل کردی. البته این مربیان الهی به خانهٔ هر کسی سر نمی‌کشند؛ چون متربی خود را به این مربی سپرده و پذیرفته که این شخص مربی‌اش باشد، و این استاد هم، آن شاگرد را صالح دیده، سرپرستی او را می‌پذیرد. برخی از این بزرگان این‌طور هستند که فقط چند نفر را می‌توانند نظارت کنند و لذا بیش از آن شاگرد نمی‌گیرند؛ چون اگر نتوانند به شاگردی اشراف داشته باشند و دست او را بگیرند، به او ظلم کرده‌اند. این بزرگان، اهل تقوا هستند و به اسرار هر کسی نظر نمی‌کنند. شخصی می‌گفت من می‌خواهم به محضر فلان عارف بروم ولی می‌ترسم، چون چشم باطن‌بین دارد. به او گفتم کسی که چشم باطن‌بین دارد، به باطن هر کسی نگاه نمی‌کند، مگر اینکه بخواهد مشکل آن کس را حل کند، و چون نمی‌خواهد و قرار نیست مشکل تو را حل کند، به باطنت هم نگاه نمی‌کند.

خدا امام را بر همهٔ خلق، شاهد قرار داده و به او دستور شفاعت هم داده است. او شاهد بالحق است، یعنی نگاه کردنش طبق دستور خداست؛ اگر نگاه می‌کند، طبق فرمان الهی نگاه می‌کند و کسی که طبق فرمان نگاه می‌کند، می‌خواهد از بندگان دستگیری کند و برای صرف مطلع شدن از باطن افراد، به آنها نظر نمی‌کند. خدای متعال امام را شاهد قرار داده، چون می‌داند که او ظرفیت این مقام را دارد و می‌تواند شفاعت کند؛ امام اشفاق و محبت دارد و خود را مثل شمع، آب می‌کند که عباد را به مقصد برساند. به چنین شخصی شاهد بالحق می‌گویند. شاهد بالحق یعنی کسی که به امر الهی از سرّ و اخفای کائنات مطلع است و بار دستگیری همهٔ عالم را به دوش می‌کشد.

---

۱. سوره زخرف، آیه۸۶.

بنابراین خدای متعال ائمه علیهم‌السلام را در این دنیا شاهد قرار داده است؛ «شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ». پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شاهد بر ائمه علیهم‌السلام است و از آنها دستگیری می‌کند، و آنها هم شاهد بر خلق هستند و از خلق دستگیری می‌کنند. این شهود غیر از ارائهٔ عمل به آنهاست؛ این شهادت یعنی لحظه به لحظه شاهدند و دستگیری می‌کنند. این مطلب همان فرمایش امام رضا علیه‌السلام است که به آن شخص فرمودند تصور می‌کنی ما برای تو دعا نمی‌کنیم؟![1] و همین‌طور این روایت که از وجود مقدس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آن توقیع نقل شده که فرمودند اگر ما مراقب شما نبودیم، دشمنان، شما را پایمال می‌کردند؛ «وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ».[2] وقتی یک مؤمن گناه می‌کند، واقعاً امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف غصه می‌خورند و بعد هم باید بار گناه او را بر دوش بکشند.

امام، حامل و شفاعت کننده‌ی گناهان مؤمنین

این مطلب همان تعبیری است که در روایات، ذیل این آیه که می‌فرماید: ﴿إِنَّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبيناً لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ﴾،[3] آمده است. البته این آیه در روایات، دوگونه معنا شده است؛ یک معنا این است که ذنب در اینجا به معنای گناه نیست، بلکه به

---

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبَانٍ الزَّيَّاتِ وَ كَانَ مَكِيناً عِنْدَ الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه‌السلام: «ادْعُ اللَّهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ أَ وَ لَسْتُ أَفْعَلُ وَ اللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ- فَقَالَ لِي أَ مَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ هُوَ وَ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام»؛ الکافی، ج۱، ص۲۱۹، ح٤.

۲. كِتَابٌ وَرَدَ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ عَلَى الشَّيْخِ الْمُفِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ: «لِلْأَخِ السَّدِيدِ وَ الْوَلِيِّ الرَّشِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ أَدَامَ اللَّهُ إِعْزَازَهُ مِنْ مُسْتَوْدَعِ الْعَهْدِ الْمَأْخُوذِ عَلَى الْعِبَادِ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ﴾ أَمَّا بَعْدُ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ... إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمُ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ...»؛ الإحتجاج، ج۲، ص٤٩٧.

۳. ﴿إِنَّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبيناً * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيَكَ صِراطاً مُسْتَقيماً﴾؛ سوره فتح، آیات ۲-۱.

معنای عواقب سوئی است که کفار برای پیامبر اکرم ﷺ تدبیر می‌کردند.[۱] مرحوم علامه طباطبایی (رض) هم بر این تفسیر از آیه تأکید دارند.[۲] ولی روایاتی هم ذیل این آیه وجود دارد که آن را به گونهٔ دیگری معنا می‌کنند. به عنوان مثال از امام صادق ﷺ راجع به این آیه سؤال شد و حضرت فرمودند: «مَا كَانَ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ وَ لاَ هَمٍّ بِذَنْبٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَمَّلَهُ ذُنُوبَ شِيعَتِهِ»؛[۳] یا در روایت دیگری امام هادی ﷺ می‌فرمایند: «إِنَّمَا حَمَّلَهُ اللَّهُ ذُنُوبَ شِيعَةِ عَلِيٍّ عليه السلام»؛[۴] خدای متعال بار گناهان شیعیان را بر دوش نبی اکرم ﷺ گذاشته است، چون

---

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَ عِنْدَهُ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ﷺ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ لَيْسَ مِنْ قَوْلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ مَعْصُومُونَ قَالَ بَلَى قَالَ فَمَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ﴾ قَالَ الرِّضَا ﷺ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ أَعْظَمَ ذَنْباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ سِتِّينَ صَنَماً فَلَمَّا جَاءَهُمْ ص بِالدَّعْوَةِ إِلَى كَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ كَبُرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ عَظُمَ وَ قَالُوا ﴿أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَيْءٌ عُجابٌ وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هذا لَشَيْءٌ يُرادُ ما سَمِعْنا بِهذا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ﴾ فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ مَكَّةَ قَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ﴾ مَكَّةَ ﴿فَتْحاً مُبِيناً لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ﴾ عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ بِدُعَائِكَ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ فِيمَا تَقَدَّمَ وَ مَا تَأَخَّرَ لِأَنَّ مُشْرِكِي مَكَّةَ أَسْلَمَ بَعْضُهُمْ وَ خَرَجَ بَعْضُهُمْ عَنْ مَكَّةَ وَ مَنْ بَقِيَ مِنْهُمْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى إِنْكَارِ التَّوْحِيدِ عَلَيْهِ إِذَا دَعَا النَّاسَ إِلَيْهِ فَصَارَ ذَنْبُهُ عِنْدَهُمْ فِي ذَلِكَ مَغْفُوراً بِظُهُورِهِ عَلَيْهِمْ فَقَالَ الْمَأْمُونُ لِلَّهِ دَرُّكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ...»؛ عیون أخبار الرضا ﷺ، ج۱، ص۱۹۵، ح۱.

۲. ن.ک به: المیزان، ج۱۸، ص۲۵٤.

۳. عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَوْلُ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ﴾ قَالَ: «مَا كَانَ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ وَ لَا هَمٍّ بِذَنْبٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَمَّلَهُ ذُنُوبَ شِيعَتِهِ ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ»؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۳۱٤.

٤. رُوِيَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ ﷺ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ﴾ فَقَالَ ﷺ: «وَ أَيُّ ذَنْبٍ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَقَدِّماً أَوْ مُتَأَخِّراً وَ إِنَّمَا حَمَلَهُ اللَّهُ ذُنُوبَ شِيعَةِ عَلِيٍّ ﷺ مِمَّنْ مَضَى مِنْهُمْ وَ بَقِيَ ثُمَّ غَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ»؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص۵۷۵.

خود حضرت، این مسئولیت را پذیرفته است؛ یعنی نبی اکرم ﷺ پذیرفته که گواه و شاهد شود تا دستگیری کند. لذا هر گناهی که مؤمن مرتکب می‌شود، امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن را می‌بینند و یک باری بر دوش حضرت است و حضرت باید این گناه را هم در دنیا و هم در آخرت، با دستگیری و شفاعت جبران کند؛ «شُهَدَاءُ دَارِ الفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ».

معصومین علیهم‌السلام هر قدر که در این دنیا امکان داشته باشد، با سرپرستی و ابتلاء، شیعیان را اصلاح و گناهانشان را پاک می‌کنند. لذا نقل شده که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به یک بزرگواری در مشهد فرموده بودند که ما از طرف خدا مأموریم شما را هدایت کنیم و اگر هدایت نشوید، به اذن خدای متعال، بر شما سخت می‌گیریم. این سخت‌گیری این طور است که مثلاً او را بیمار می‌کنند؛ چون اگر بیمار نشود، پاک نمی‌شود، یا مثلاً فقیرش می‌کنند؛ چون اگر غرق در مادیات باشد، نمی‌تواند از آن، به طور صحیح استفاده کند.

اما آن مقدار از اعمال و رفتار شیعیان که در این دنیا اصلاح نشود، به آخرت موکول می‌شود؛ لذا در روایاتی نقل شده است که در روز قیامت، حساب شیعیان با ماست. اگر گناه یا حقی بین آنها و خدا باشد، پیغمبر اکرم ﷺ از خدا می‌خواهد که آن را ببخشد و خدای متعال هم آن را به پیامبرش می‌بخشد؛ اگر حقی بین آنها و مردم باشد، پیامبر ﷺ از نزد خود آنقدر به آنها می‌دهند که راضی شوند. لذا در نقلی هست که از مخالفین ما چیزی نخواهید، چون باری بر دوش ما قرار می‌گیرد و حقی بر ما پیدا می‌کنند. در ادامه فرمودند اگر بین ما و آنها هم حقی باشد و حق ما را ضایع کرده باشند، که بیشترِ گناه شیعیان همین است، آن را به آنها می‌بخشیم. آن وقت بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.[1]

---

۱. دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وُلِّينَا حِسَابَ شِيعَتِنَا فَمَنْ كَانَتْ مَظْلِمَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَكَمْنَا فِيهَا فَأَجَابَنَا وَ مَنْ كَانَتْ مَظْلِمَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ اسْتَوْهَبْنَاهَا فَوُهِبَتْ لَنَا وَ مَنْ كَانَتْ مَظْلِمَتُهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَنَا كُنَّا أَحَقَّ مِمَّنْ عَفَى وَ صَفَحَ»؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۵۷، ح۲۱۳. همچنین: عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ

در همین زیارت جامعه هم می‌فرماید: «وَ إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ»؛ رجوع مردم به سوی شما و حسابشان هم با شماست. لذا برداشت من و بهترین توجیه برای ادعیهٔ معصومین علیهم‌السلام، که اینقدر به درگاه الهی تضرع و انابه می‌کنند که گناه ما را ببخش، این است که بار تقصیرات ما بر دوش آنهاست و قبول کرده‌اند که شاهد و شافع و دستگیر باشند. البته معنای شفاعت، این نیست که ما به امید شفاعت، گناه کنیم. کسی که می‌داند بار گناهش بر دوش امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و حضرت شاهد هستند، مرتکب ترک اولی هم نمی‌شود. بهترین راه ترک گناه این است که انسان متوجه باشد که آنها شاهد و شفیع هستند. شفاعت هم برای همه یکسان نیست؛ اگر انسان مانند سلمان صالح باشد، به گونه‌ای او را شفاعت می‌کنند که با شفاعت انسان گنهکار متفاوت است؛ ولی معصومین علیهم‌السلام بار هر دو را بر دوش دارند و بار امثال سلمان هم، کمتر از سایر شیعیان نیست، بلکه سنگین‌تر هم هست؛ چون شخصیتی مثل سلمان است.

روایت لطیفی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که به زید شحام فرمودند: «جَدِّدْ عِبَادَةً وَ أَحْدِثْ تَوْبَةً»؛[1] عبادت و توبه‌ات را تجدید کن. گفت از مرگ من خبر می‌دهید؟ گویا حضرت

←

جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام وَ عِنْدَهُ الْبَوْسُ بْنُ أَبِي الدَّوْسِ الدرس وَ ابْنُ ظَبْيَانَ وَ الْقَاسِمُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ الصَّيْرَفِيُّ فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ وَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ أَتَيْتُكَ مُسْتَفِيداً قَالَ سَلْ وَ أَوْجِزْ...أَسْأَلُكَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ﴾ قَالَ فِينَا التَّنْزِيلُ قَالَ قُلْتُ إِنَّمَا أَسْأَلُكَ عَنِ التَّفْسِيرِ قَالَ نَعَمْ يَا قَبِيصَةُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَعَلَ اللَّهُ حِسَابَ شِيعَتِنَا عَلَيْنَا فَمَا كَانَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ اسْتَوْهَبَهُ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله مِنَ اللَّهِ وَ مَا كَانَ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ النَّاسِ مِنَ الْمَظَالِمِ أَدَّاهُ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَنْهُمْ وَ مَا كَانَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ وَهَبْنَاهُ لَهُمْ حَتَّى ﴿يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ... بِغَيْرِ حِسابٍ﴾ »؛ تفسیر فرات الکوفی، ص۵۵۲، ح۷۰۷.

۱. عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فَقَالَ: «يَا زَيْدُ جَدِّدْ عِبَادَةً وَ أَحْدِثْ تَوْبَةً قَالَ نَعَيْتَ إِلَيَّ نَفْسِي جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَقَالَ لِي يَا زَيْدُ مَا عِنْدَنَا خَيْرٌ لَكَ وَ أَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا قَالَ وَ قُلْتُ وَ كَيْفَ لِي أَنَا أَكُونُ مِنْ شِيعَتِكُمْ قَالَ فَقَالَ لِي أَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا إِلَيْنَا الصِّرَاطُ وَ الْمِيزَانُ وَ حِسَابُ شِيعَتِنَا

احساس کردند که زید ناراحت و نگران شده است؛ در پاسخ فرمودند: «يَا زَيْدُ مَا عِنْدَنَا خَيْرٌ لَكَ»؛ تو از شیعیان ما هستی و آن ذخایری که پیش ما داری، از دنیا برای تو بهتر است. بعد فرمودند: «إِلَيْنَا الصِّرَاطُ وَ الْمِيزَانُ وَ حِسَابُ شِيعَتِنَا»؛ صراط و میزان و حساب شیعیان به سوی ما و بر عهدهٔ ماست. بعد، حضرت یک تعبیر بسیار لطیفی به زید فرمودند: «وَ اللَّهِ لأَنَا أَرْحَمُ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ»؛ چرا نگرانید؟ به خدا قسم، رحم و شفقت من نسبت به شما، از رحم و شفقت شما نسبت به خودتان بیشتر است.

حضرات معصومین علیهم‌السلام به اذن خدای متعال، هم شاهد ما در آشکار و نهان هستند؛ ﴿فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى﴾؛[1] و هم در دنیا و آخرت شفیع ما هستند و اگر ببینند که ما در حال زمین خوردن هستیم، نگران می‌شوند. رنج ما بر نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سخت و گران است؛ ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾.[2] یک نفر هم به بهشت برود، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مسرور و خوشحال می‌شوند؛ «إِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورُ عَدُوِّكَ وَ إِنْ أَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورُ نَبِيِّكَ».[3] لذا مایهٔ سرور فراوان است که خدای متعال ما را از شیعیان آنها قرار داده و حساب ما با آنها خواهد بود: با کریمان کارها دشوار نیست. در روایت هست که وقتی

←

وَ اللَّهِ لَأَنَا أَرْحَمُ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكَ وَ رَفِيقَكَ فِي دَرَجَتِكَ فِي الْجَنَّةِ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۲۶۵، ح۱۵.

۱. ﴿وَ إِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى﴾؛ سوره طه، آیه۷.

۲. ﴿لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾؛ سوره توبه، آیه۱۲۸.

۳. رَوَى أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ علیه‌السلام يُصَلِّي عَامَّةَ اللَّيْلِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِذَا كَانَ السَّحَرُ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ: «...سَيِّدِي إِنْ كُنْتَ لَا تَغْفِرُ إِلَّا لِأَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ فَإِلَى مَنْ يَفْزَعُ الْمُذْنِبُونَ وَ إِنْ كُنْتَ لَا تُكْرِمُ إِلَّا أَهْلَ الْوَفَاءِ بِكَ فَبِمَنْ يَسْتَغِيثُ الْمُسِيئُونَ إِلَهِي إِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورُ عَدُوِّكَ وَ إِنْ أَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورُ نَبِيِّكَ وَ أَنَا وَ اللَّهِ أَعْلَمُ أَنَّ سُرُورَ نَبِيِّكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ سُرُورِ عَدُوِّكَ...»؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۵۹۶، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل سوم، دعای ابوحمزه ثمالی.

صدیقهٔ طاهره ﷺ در صحرای محشر وارد می‌شوند، اگر کسی به خاطر محبت ایشان، جرعهٔ آبی به دست کسی داده باشد، شفاعتش می‌کنند.[۱]

از یک طرف مؤمن شیعه باید خوف و مراقبه‌اش نسبت به دیگران بیشتر باشد و از طرفی هم واقعاً باید امیدوار باشد. این روایت که اگر شما شیعیان حقی از دیگران ضایع کرده باشید، پیامبر ﷺ جبران می‌کند و اگر حقی از ما ضایع کرده باشید، ما آن را می‌بخشیم که بدون حساب وارد بهشت شوید، معنای همان روایت است که می‌فرماید: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الأُمَّةِ».[۲] شفقت حضرت نسبت به ما از پدر هم بیشتر است؛ چون نبی اکرم ﷺ در روایتی فرمودند اگر مؤمنی دین و بدهی داشته باشد یا اهل و عیالی بر جای گذاشته باشد، همهٔ آنها بر عهدهٔ من است.[۳] این‌طور نیست که دیون انسان بر عهدهٔ پدرش قرار گیرد. حضرت دیون ما را بر عهده

---

۱. سَهْلُ بْنُ أَحْمَدَ الدِّينَوَرِيُّ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ قَالَ: قَالَ جَابِرٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَدِّثْنِي بِحَدِيثٍ فِي فَضْلِ جَدَّتِكَ فَاطِمَةَ إِذَا أَنَا حَدَّثْتُ بِهِ الشِّيعَةَ فَرِحُوا بِذَلِكَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ... فَيَقُولُ اللَّهُ يَا أَحِبَّائِي ارْجِعُوا وَ انْظُرُوا مَنْ أَحَبَّكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ أَطْعَمَكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ كَسَاكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ سَقَاكُمْ شَرْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ غَيْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ خُذُوا بِيَدِهِ وَ أَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ...»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص۲۹۸، ح۴۰۳.

۲. قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ لَحَقُّنَا عَلَيْهِمْ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ أَبَوَيْ وِلَادَتِهِمْ، فَإِنَّا نُنْقِذُهُمْ إِنْ أَطَاعُونَا مِنَ النَّارِ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ، وَ نُلْحِقُهُمْ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ بِخِيَارِ الْأَحْرَارِ»؛ التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری ﷺ، ص۳۳۰، ح۱۹۰.

۳. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ النَّاسَ كَانُوا يَتَوَارَثُونَ بِالْأُخُوَّةِ فَلَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ .. وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُهاجِرينَ﴾ وَ هُمُ الَّذِينَ آخَى بَيْنَهُمُ النَّبِيُّ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَإِلَيَّ قَضَاؤُهُ وَ مَنْ مَاتَ وَ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ فَنَسَخَ هَذَا الْأَوَّلَ فَصَارَتِ الْمَوَارِيثُ لِلْقَرَابَاتِ الْأَدْنَى فَالْأَدْنَى ثُمَّ قَالَ ﴿إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلى أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً﴾ الْوَصِيَّةُ مِنْ ثُلُثِ مَالِ الْيَتِيمِ فَقَالَ النَّبِيُّ عِنْدَ نُزُولِهَا أَ لَسْتُ أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيُّ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ

گرفته‌اند و مهمترین دین ما هم دِین ما نسبت به حقوق الهی است و حضرت همهٔ آنها را بر عهده گرفته‌اند. اگر این دیون در دنیا ادا نشود، نبی اکرم ﷺ در عالم آخرت، آنقدر از آن خزینهٔ بی‌منتهای الهی که کلیدش در دست حضرت است، به صاحب حق عطا می‌کنند که صاحب حق راضی شود و مؤمن بدون حساب به بهشت وارد شود. در روایت هست که خدای متعال کلید بهشت را به مَلَکی می‌دهد و آن ملک، آن را به نبی اکرم ﷺ و نبی اکرم ﷺ هم به امیرالمؤمنین ؑ می‌دهند.

به مناسبت این بحث، روایتی را هم از امام رضا ؑ نقل کنیم که فرمودند اگر شما یک بار به دیدن من بیایید، من در این سه موضع به دیدن شما می‌آیم و از شما دستگیری می‌کنم؛ شب اول قبر، آنجا که نامهٔ اعمالتان را به دستتان می‌دهند و آنجا که باید از صراط عبور کنید؛ «إِذَا تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَمِيناً وَ شِمَالاً وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ».[1] در احوالات مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ مرتضی حائری نقل شده که ایشان بسیار به زیارت امام رضا ؑ می‌رفتند و اگر پولی نداشتند، کتاب‌هایشان را می‌فروختند و به زیارت می‌رفتند. ایشان در اواخر عمرشان زمین‌گیر شده بودند و نمی‌توانستند به مشهد و زیارت بروند. نقل شده که در خواب یا بیداری، وجود مقدس امام رضا ؑ تشریف آوردند و خطاب به ایشان فرمودند تو هرچه می‌توانستی به زیارت ما آمدی. حال که تو نمی‌توانی، نوبت ماست که به دیدنت بیاییم.

در روایات هست که زمان احتضار مؤمن، رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین ؑ تشریف می‌آورند و سفارش او را به ملک‌الموت می‌کنند.[2] ملک‌الموت می‌گوید احتیاجی به سفارش

←

وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ الدُّعَاءَ أَلَا مَنْ تَرَکَ دَیْناً أَوْ ضَیْعَةً فَإِلَیَّ وَ مَنْ تَرَکَ مَالًا فَلِوَرَثَتِه»؛ مناقب آل أبی طالب، ج۲، ص۱۸۷.

۱. إِبْرَاهِیمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِیُّ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا ؑ: «مَنْ زَارَنِی عَلَی بُعْدِ دَارِی وَ شُطُونِ مَزَارِی أَتَیْتُهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فِی ثَلَاثِ مَوَاطِنَ حَتَّی أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا إِذَا تَطَایَرَتِ الْكُتُبُ یَمِیناً وَ شِمَالًا وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ وَ عِنْدَ الْمِیزَانِ»؛ کامل الزیارات، ص۳۰٤، ح٤.

۲. عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ حَدَّثَنِی مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ؑ یَقُولُ: «مِنْكُمْ وَ اللَّهِ یُقْبَلُ وَ لَكُمْ وَ اللَّهِ یُغْفَرُ إِنَّهُ لَیْسَ بَیْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَیْنَ أَنْ یَغْتَبِطَ وَ یَرَی السُّرُورَ وَ قُرَّةَ الْعَیْنِ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَاهُنَا وَ أَوْمَأَ

نیست؛ همین قدر که شما آمدید، کافی است. حساب کسی را که شما در زمان احتضارش به دیدنش بیایید، می‌دانم چطور باید رسیدگی کنم. آن وقت حجاب ملکوت را کنار می‌زنند و مقام امیرالمؤمنین ﷺ و مقامات خودش را به او نشان می‌دهند. با دیدن این مقامات بی‌قرار، و به راحت‌ترین وجه ممکن قبض روح می‌شود. امام رضا ﷺ هم که موقع احتضار تشریف بیاورند، همین‌طور است. کسی که با امام رضا ﷺ مأنوس باشد، وقتی حضرت به دیدنش بیاید، همهٔ دنیا و آخرتش را فراموش می‌کند.

←

بیَده إلَی حَلْقه ثُمَّ قَالَ إنَّهُ إذَا کَانَ ذَلکَ وَ احْتُضرَ حَضرَهُ رَسُولُ اللَّه ﷺ وَ عَلیٌّ ﷺ وَ جَبْرَئیلُ وَ مَلَکُ الْمَوْت ﷺ فَیَدْنُو منْهُ عَلیٌّ ﷺ فَیَقُولُ یَا رَسُولَ اللَّه إنَّ هَذَا کَانَ یُحبُّنَا أَهْلَ الْبَیْت فَأَحبَّهُ وَ یَقُولُ رَسُولُ اللَّه ﷺ یَا جَبْرَئیلُ إنَّ هَذَا کَانَ یُحبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَیْت رَسُوله فَأَحبَّهُ وَ یَقُولُ جَبْرَئیلُ لمَلَک الْمَوْت إنَّ هَذَا کَانَ یُحبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَیْت رَسُوله فَأَحبَّهُ وَ ارْفُقْ به فَیَدْنُو منْهُ مَلَکُ الْمَوْت فَیَقُولُ یَا عَبْدَ اللَّه أَخَذْتَ فَکَاکَ رَقَبَتکَ أَخَذْتَ أَمَانَ بَرَاءَتکَ تَمَسَّکْتَ بالْعصْمَة الْکُبْرَی فی الْحَیَاة الدُّنْیَا قَالَ فَیُوَفِّقُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَیَقُولُ نَعَمْ فَیَقُولُ وَ مَا ذَلکَ فَیَقُولُ وَلَایَةُ عَلیِّ بْن أَبی طَالب ﷺ فَیَقُولُ صَدَقْتَ أَمَّا الَّذی کُنْتَ تَحْذَرُهُ فَقَدْ آمَنکَ اللَّهُ منْهُ وَ أَمَّا الَّذی کُنْتَ تَرْجُوهُ فَقَدْ أَدْرَکْتَهُ أَبْشرْ بالسَّلَف الصَّالح مُرَافَقَةَ رَسُول اللَّه ﷺ وَ عَلیٍّ وَ فَاطمَةَ ﷺ ثُمَّ یَسُلُّ نَفْسَهُ سَلًّا رَفیقاً ثُمَّ یَنْزلُ بکَفَنه منَ الْجَنَّة وَ حَنُوطه منَ الْجَنَّة بمسْک أَذْفَرَ فَیُکَفَّنُ بذَلکَ الْکَفَن وَ یُحَنَّطُ بذَلکَ الْحَنُوط ثُمَّ یُکْسَی حُلَّةً صَفْرَاءَ منْ حُلَل الْجَنَّة فَإذَا وُضعَ فی قَبْره فُتحَ لَهُ بَابٌ منْ أَبْوَاب الْجَنَّة یَدْخُلُ عَلَیْه منْ رَوْحهَا وَ رَیْحَانهَا ثُمَّ یُفْسَحُ لَهُ عَنْ أَمَامه مَسیرَةَ شَهْر وَ عَنْ یَمینه وَ عَنْ یَسَاره ثُمَّ یُقَالُ لَهُ نَمْ نَوْمَةَ الْعَرُوس عَلَی فرَاشهَا أَبْشرْ برَوْح وَ رَیْحَان وَ جَنَّة نَعیم وَ رَبٍّ غَیْر غَضْبَانَ ثُمَّ یَزُورُ آلَ مُحَمَّد فی جنَان رَضْوَی فَیَأْکُلُ مَعَهُمْ منْ طَعَامهمْ وَ یَشْرَبُ منْ شَرَابهمْ وَ یَتَحَدَّثُ مَعَهُمْ فی مَجَالسهمْ حَتَّی یَقُومَ قَائمُنَا أَهْلَ الْبَیْت فَإذَا قَامَ قَائمُنَا بَعَثَهُمُ اللَّهُ فَأَقْبَلُوا مَعَهُ یُلَبُّونَ زُمَراً زُمَراً فَعنْدَ ذَلکَ یَرْتَابُ الْمُبْطلُونَ وَ یَضْمَحلُّ الْمُحلُّونَ وَ قَلیلٌ مَا یَکُونُونَ هَلَکَتِ الْمَحَاضیرُ وَ نَجَا الْمُقَرَّبُونَ منْ أَجْل ذَلکَ قَالَ رَسُولُ اللَّه ص لعَلیٍّ ع أَنْتَ أَخی وَ میعَادُ مَا بَیْنی وَ بَیْنَکَ وَادی السَّلَام...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ٤.

گفتار۲

مراتب شفاعت و نسبت آن با شهود امام

«وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ»

[1]یکی از شئونی که خدای متعال برای ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام قرار داده، شفاعت نسبت به مؤمنین و خوبان و حتی نسبت به کل عالم است؛ «شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ».

اما این شفاعت به چه معناست، موضوع آن چیست و نسبت به چه کسانی شفاعت می‌شود؟ شفاعتی که حضرات معصومین علیهم‌السلام دارند، در واقع ادامهٔ ولایت آنهاست. شاید اگر بخواهیم مراتب رسیدن به شفاعت را بیان کنیم، باید بگوییم عبودیت، ولایت و شفاعت. ائمه علیهم‌السلام در درجهٔ اول، عبد مطلق خدای متعال هستند و این عبودیت موجب می‌شود که به مقام ولایت برسند و حاصل این ولایت، شفاعت نسبت به عباد و بندگان خدای متعال است. کسی که در مقام ولایت خدای متعال قرار دارد و ولی الله است و حقیقت ولایت در مرحلهٔ کمال به او عنایت شده، حامل آن امانت محفوظهٔ خدای متعال است که قرآن در موردش می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ الْجِبالِ﴾،[2] و دارای مقام شفاعت است.

شفاعت عام امام نسبت به همه‌ی مخلوقات و شفاعت خاص نسبت به مؤمنین

شفاعت به معنای دستگیری و وساطت در فیض و رساندن یک مخلوق به مرحلهٔ مطلوب و کمالش است. خدای متعال است که همهٔ مخلوقات را به آن کمال لایقشان می‌رساند و سپس آنها را به سوی مقصد هدایت می‌کند؛ ﴿رَبُّنَا الَّذي أَعْطى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدى﴾.[3] ائمه علیهم‌السلام عباد و بندگان خدا و به تعبیر بزرگان، مظاهر ربوبیت خدای متعال هستند؛ یعنی

---

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۱۳ مصادف با هفتم محرم ارائه شده است.

۲. ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولا﴾؛ سوره احزاب، آیه۷۲.

۳. سوره طه، آیه۵۰.

ربوبیت خدای متعال از طریق آنها در عالم جاری می‌شود و تحقق پیدا می‌کند، و لذا اگر مخلوقات به کمال خودشان می‌رسند، این کمال از طریق آنها که اسماء حسنای الهی هستند، جریان پیدا می‌کند. ائمه علیهم‌السلام طریق جریان ربوبیت خدای متعال در عالمند و به این معنا همهٔ مخلوقات، نیازمند دستگیری و شفاعت آنها برای رسیدن به کمال لایق خود هستند. این معنا، یک معنای عام برای شفاعت است که معصومین علیهم‌السلام نسبت به همهٔ عالم دارند. آنها طریق جریان ولایت خدای متعال در عالم و سیر عالم به سمت کمال هستند و با عبادت و دستگیری آنها عالم به کمال می‌رسد.

یک شفاعت خاص هم هست که مخصوص مؤمنین است. با شفاعت ائمه علیهم‌السلام مؤمنین به مراتب قرب و کمال می‌رسند و به تعبیر دیگر، این شفاعت در باب سرپرستی مؤمنین است. این شفاعت، شفاعتی است که همهٔ مؤمنین را دربرمی‌گیرد و مؤمنین در همهٔ شئون به این شفاعت نیاز دارند و هیچ کس مستغنی و بی‌نیاز از این شفاعت نیست. ائمه علیهم‌السلام طریق جریان رحمت خاصهٔ خدای متعال برای مؤمنین هستند. همان‌طور که ائمه علیهم‌السلام مبدأ فیض الهی هستند و رحمت عام خدای متعال نسبت به همهٔ موجودات از طریق آنها جاری می‌شود، رحمت خاصی هم که خدا نسبت به مؤمنین دارد و مؤمنین با آن به درجات ایمان و قرب و کمال و نور و حیات طیبه می‌رسند، به واسطهٔ ائمه علیهم‌السلام است. این هم یک معنای شفاعت است و شاید همین شفاعت، متوقف بر آن شهود و آگاهی خاص ائمه علیهم‌السلام است.

شهود و وقوف امام نسبت به مؤمنان، مقدمه‌ی شفاعت امام

کسی که می‌خواهد همهٔ مؤمنین را به سمت خدای متعال سیر دهد و هدایت کند و آنها را از درجاتی که دارند، قدم به قدم پیش برد و سرپرستی کند، باید شهود و وقوف و آگاهی نسبت به وضعیت مؤمنین هم داشته باشد؛ لذا اگر ائمه علیهم‌السلام شفیع هستند، خدای متعال آنها را شاهد هم قرار داده است. کسی که مقام شهود ندارد و نمی‌تواند انسان‌ها و موجودات را با تمام خصوصیاتشان بشناسد، حق شفاعت هم ندارد. ائمه علیهم‌السلام هم نسبت به جمیع خلق و هم نسبت به خصوص مؤمنین شهود دارند؛ «شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ». این شهود هم، از طریق عنایتی است که خدای متعال نسبت به آنها داشته است.

طبق روایات، حقایق قرآن و این کتابی که شامل همهٔ حقایق عالم است، در اختیار ائمه علیهم‌السلام است. خدا در قرآن می‌فرماید: ﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ في صُدُورِ الَّذينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾؛[1] سراسر قرآن، آیات بینات است و این آیات بینات در سینه‌های انسان‌هایی است که خدای متعال به آنها علم، عنایت فرموده است که در روایات متعددی فرموده‌اند منظور از این آیه ما هستیم.[2] آن کسانی که خُزَّانُ عِلْمِ اللَّه[3] هستند و علم الکتاب به آنها عنایت شده، ائمه علیهم‌السلام هستند.[4] امام صادق علیه‌السلام فرمودند خدای متعال در این آیه نفرمود که قرآن بین دو جلد است، بلکه فرمود: ﴿في صُدُورِ الَّذينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾. راوی به حضرت عرض کرد آنها چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود چه کسی غیر از ما می‌تواند باشد؟![5] کسی که می‌خواهد هدایت و شفاعت کند، باید حامل علم الکتاب باشد و بداند که مسیر هدایت و رشد عالم به سوی خدای متعال چیست؛ هم موجودات را بشناسد و هم معنای هدایت را بداند. اگر کسی حقیقت این کتاب را که کتاب هدایت الهی است، در اختیار نداشته باشد، نمی‌تواند هادی امت باشد. این کتاب، مَظهر هدایت الهی و نورانیت خدای متعال و چراغی است که خدای متعال در قلب نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برافروخته

---

۱. ﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فی صُدُورِ الَّذينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ ما يَجْحَدُ بِآياتِنا إِلاَّ الظَّالِمُون﴾؛ سوره عنکبوت، آیه ۴۹.

۲. عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّه علیه‌السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ علیهم‌السلام خَاصَّةً»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۴.

۳. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

۴. عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام ﴿قُلْ كَفى بِاللَّه شَهِيداً بَيْنِی وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾ قَالَ إِيَّانَا عَنَى وَ عَلِيٌّ أَوَّلُنَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۶.

۵. عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام فِی هَذِهِ الْآيَةِ ﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّه يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا قَالَ بَيْنَ دَفَّتَيِ الْمُصْحَفِ قُلْتُ مَنْ هُمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا غَيْرَنَا»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۳.

است؛ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فيها مِصْباحٌ﴾.[۱] این کتاب مهیمن و مشتمل بر همهٔ کتب آسمانیِ گذشته است[۲] و همهٔ هدایت‌ها به آن برمی‌گردد.

پس یکی از عنایت‌هایی که خدای متعال به معصومین علیهم‌السلام فرموده، این است که خدای متعال به آنها علم الکتاب را بخشیده که با آن شفاعت و دستگیری کنند و هدایت را به موجودات و مخلوقات، به‌خصوص انسان‌ها و مؤمنین برسانند. عنایت دیگری که خدای متعال به معصومین علیهم‌السلام داشته، که مقدمهٔ شفاعت و دستگیری آنهاست، این است که به تعبیر روایات، به آنها عمود نوری عطا فرموده است که بین خدای متعال و آنهاست و وقتی این نور در اختیار امام قرار می‌گیرد، از طریق آن به شرق و غرب عالم مسلط می‌شود و شرق و غرب را با آن می‌بینند.[۳] در بعضی روایات هست که امام، باطن و اسرار را هم با این عمود نور می‌بینند.[٤] در این روایات، خصوصیات زیادی برای این نور ذکر شده است.[٥] حتی در بعضی

---

۱. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فی زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ سوره نور، آیه۳۵.

۲. ﴿وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ...﴾؛ سوره مائده، آیه٤٨.

۳. عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: «إِنَّ الْإِمَامَ مِنَّا يَسْمَعُ الْكَلَامَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ سَطَعَ لَهُ نُورٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فَإِذَا دَرَجَ رُفِعَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى بِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص٤٣٥، ح۲.

٤. عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْبِضَ رُوحَ إِمَامٍ وَ يَخْلُقَ مِنْ بَعْدِهِ إِمَاماً أَنْزَلَ قَطْرَةً مِنْ مَاءِ تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى الْأَرْضِ فَيُلْقِيهَا عَلَى ثَمَرَةٍ أَوْ عَلَى بَقْلَةٍ فَيَأْكُلُ تِلْكَ الثَّمَرَةَ أَوْ تِلْكَ الْبَقْلَةَ الْإِمَامُ الَّذِي يَخْلُقُ اللَّهُ مِنْهُ نُطْفَةَ الْإِمَامِ الَّذِي يَقُومُ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ فَيَخْلُقُ اللَّهُ مِنْ تِلْكَ الْقَطْرَةِ نُطْفَةً فِي الصُّلْبِ ثُمَّ يَصِيرُ إِلَى الرَّحِمِ فَيَمْكُثُ فِيهَا أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَإِذَا مَضَى لَهُ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً سَمِعَ الصَّوْتَ فَإِذَا مَضَى لَهُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ كُتِبَ عَلَى عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ فَإِذَا خَرَجَ إِلَى الْأَرْضِ أُوتِيَ الْحِكْمَةَ وَ زُيِّنَ بِالْعِلْمِ وَ الْوَقَارِ وَ

روایات آمده است که هر عنایتی که خدای متعال به امام می‌کند، از طریق همین نور است. این نور، طریق اتصال رحمت الهی به امام و اشراف امام نسبت به عالم است.[۱]

یکی دیگر از عنایات حق تعالی این است که حقیقت روح در اختیار امام، و امام، مؤیَّد به روح است.[۲] کلمهٔ روح الهی یا همان روح‌القدس، در اختیار امام قرار دارد. روایات متعددی در این زمینه وجود دارد.[۳] همهٔ انبیاء علیهم‌السلام مؤیَّد به روح‌القدس هستند، ولی حقیقت آن بر وجود مقدس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده و در اختیار حضرت قرار دارد. در مورد اینکه حقیقت این روح چیست و آیا غیر از آن عمود نور است یا همان است، بعضی گفته‌اند که این دو، یک امر هستند.

مجموعهٔ این اموری که در اختیار امام قرار دارند، که البته امور دیگری هم وجود دارد، مقدمهٔ دستگیری و شفاعت است. امام به واسطهٔ این علم و احاطه و اشرافی که دارد، از

←

أَلْبِسَ الْهَيْبَةَ وَ جُعِلَ لَهُ مِصْبَاحٌ مِنْ نُورٍ يَعْرِفُ بِهِ الضَّمِيرَ وَ يَرَى بِهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۴۳۲، ح۴.

۵. ن.ک: بصائر الدرجات، ج۱، ص۴۳۱، باب۷ (باب فی الأئمة أنهم تعرض علیهم الأعمال فی أمر العمود الذی یرفع للأئمة و ما یصنع بهم فی بطون أمهاتهم) و ج۱، ص۴۳۴، باب۸ (باب فی أن الإمام یری ما بین المشرق و المغرب بالنور).

۱. عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: كُنْتُ جَالِساً عِنْدَهُ فَقَالَ ابْتِدَاءً مِنْهُ يَا صَالِحَ بْنَ سَهْلٍ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الرَّسُولِ رَسُولًا وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْإِمَامِ رَسُولًا قَالَ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ جَعَلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْإِمَامِ عَمُوداً مِنْ نُورٍ يَنْظُرُ اللَّهُ بِهِ إِلَى الْإِمَامِ وَ يَنْظُرُ الْإِمَامُ إِذَا أَرَادَ عِلْمَ شَيْءٍ نَظَرَ فِی ذَلِكَ النُّورِ فَعَرَفَهُ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۴۴۰، ح۲.

۲. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْعَالِمِ فَقَالَ لِی يَا جَابِرُ إِنَّ فِی الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْقُدُسِ وَ رُوحَ الْإِيمَانِ وَ رُوحَ الْحَيَاةِ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ فَبِرُوحِ الْقُدُسِ يَا جَابِرُ عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ أَرْوَاحٌ يُصِيبُهَا الْحَدَثَانُ إِلَّا رُوحَ الْقُدُسِ فَإِنَّهَا لَا تَلْهُو وَ لَا تَلْعَبُ»؛ الکافی، ج۱، ص۲۷۲، ح۲.

۳. ن.ک: الکافی، ج۱، ص۲۷۱، بَابٌ فِيهِ ذِكْرُ الْأَرْوَاحِ الَّتِی فِی الْأَئِمَّةِ علیهم‌السلام.

موجودات و مخلوقات دستگیری می‌کند؛ علم و احاطه‌ای که نسبت به اسرار و مکنونات موجودات دارد و بر اساس آن، باطن و ظاهر عالم را می‌بینند.

مراتب شفاعت ائمه علیهم‌السلام

۱و۲ـ هدایت و استقامت

ائمه علیهم‌السلام یک شفاعت عام نسبت به همهٔ موجودات دارند و یک شفاعت خاص نسبت به مؤمنین؛ این شفاعت خاص هم مراتبی دارد. ائمه علیهم‌السلام هم هدایت را به مؤمنین می‌رسانند؛ یعنی مؤمن اگر هدایت می‌شود، با شفاعت ائمه علیهم‌السلام هدایت می‌شود؛ و هم اگر مؤمنین بعد از این هدایت، باید در راه خدا و در مقابل لغزش‌ها و خطرات و وساوس استقامت کنند، با شفاعت ائمه علیهم‌السلام می‌توانند استقامت کنند. بدون شفاعت و دستگیری آنها، استقامت در این راه ممکن نیست؛ در واقع بار صبرِ ما در مسیر رسیدن به مقصد هم بر دوش امام است. اصل هدایت را ائمه علیهم‌السلام به مؤمنین می‌رسانند و به واسطهٔ آنهاست که هدایت می‌شویم. آن انذاری که شامل انذار همهٔ انبیاء علیهم‌السلام است و آن اخباری که باید از عالم غیب به مردم برسد، به وسیلهٔ حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است؛ ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾.[1] ولی وقتی قلوب به دنبال این انذار، بیدار شدند و به راه افتادند، باید هدایت الهی هم باشد که انسان‌ها را راهبری کند؛ این هدایت به واسطهٔ ائمه علیهم‌السلام صورت می‌گیرد.

البته این مطلب را مکرر عرض کرده‌ایم که اگر خدای متعال به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾؛ تو فقط منذر هستی و همه را بیدار می‌کنی، و هر قومی یک هادی دارد که باید دستشان را بگیرد؛ و اگر ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند منذر، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند و هادی، ما هستیم، معنایش این نیست که ائمهٔ هدات معصومین علیهم‌السلام، هدایتی غیر از هدایت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله دارند. این هدایت همان هدایت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است که از طریق ائمه علیهم‌السلام جاری می‌شود. هدایت آنها نور هدایت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در وجود آنهاست.

---

۱. ﴿وَ يَقُولُ الَّذينَ كَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّه إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هاد﴾؛ سوره رعد، آیه۷.

بنابراین هدایت نبی اکرم ﷺ در امت خودش، به واسطهٔ ائمهٔ هدات معصومین ﷺ واقع می‌شود.

بنابراین اگر ائمه ﷺ شفاعتی دارند، یکی در هدایت است و دوم در استقامت و صبر در راه است. وقتی حقایق، انذارها، تهدیدها و بشارت‌ها به انسان رسید و به راه افتاد، استقامت و پایداری در مقابل مخاطرات، لغزش‌ها و وسوسه‌های شیطان در این راه، به یک سرچشمهٔ استقامت و صبر نیاز دارد که به واسطهٔ آن همه صبر کنند. اینکه خدا به حضرت می‌فرماید: ﴿فَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَكَ﴾؛[1] یعنی خدای متعال بار استقامت همهٔ مکلفین را از پیامبر گرامی اسلام ﷺ خواسته است؛ حضرت باید طوری صبر و استقامت کنند که این استقامت موجب شود همهٔ مؤمنین صبر کنند و در راه بندگی خدای متعال بایستند.

کسانی در این راه استقامت می‌کنند که می‌گویند پروردگار ما خداست؛ ﴿إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا﴾.[2] در روایات، ﴿ثُمَّ اسْتَقامُوا﴾ به استقامت بر طاعت و ولایت ائمه ﷺ تفسیر شده است.[3] نتیجهٔ این استقامت، این است که ملائکه بر آنها نازل می‌شوند و بشارت می‌دهند که نه خوفی بر شماست و نه حزنی؛ نه نسبت به آینده نگران باشید و نه نسبت به گذشته محزون؛ بر شما بشارت باد آن بهشتی که به شما وعده داده شده است؛ ﴿تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلاَّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ ما در دنیا با شما بودیم، در آخرت هم با شما خواهیم بود؛ ولیّ و محب شما بودیم و خواهیم بود؛ ﴿نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ

---

۱. ﴿فَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَكَ وَ لا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛ سوره هود، آیه۱۱۲.

۲. ﴿إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلاَّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ سوره فصّلت، آیه ۳۰.

۳. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَ اسْتَقامُوا﴾ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «اسْتَقَامُوا عَلَى الْأَئِمَّةِ وَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ ﴿تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ »؛ الکافی، ج۱، ص۲۲۰، ح۲.

الدُّنيا وَ فِي الأخِرَةِ﴾.[۱] روایتی ذیل این آیه هست که معنای آن را بیان می‌کند: «كُنَّا نَحْرُسُكُمْ مِنَ الشَّيَاطِينِ»؛[۲] ما در مقابل شیاطین حَرَس و نگهبان شما بودیم و اجازه نمی‌دادیم شیاطین متعرّض شما شوند.

استقامت در این راه، به استقامت اولیاء معصوم علیهم‌السلام برمی‌گردد. صبر و استقامت آنهاست که بقیه را به صبر و استقامت در راه خدای متعال وا داشته است. واقعهٔ عاشورا ظاهر و باطنی دارد؛ ظاهر آن، این است که اگر وجود مقدس سیدالشهداء علیه‌السلام پای کلمهٔ اسلام نمی‌ایستادند، خون مطهرشان نمی‌ریخت، اهل بیتشان به شهادت نمی‌رسیدند و به اسارت نمی‌رفتند، واقعاً امروز جامعهٔ شیعه، برای حفظ پرچم اسلام در عالم، استقامت نمی‌کرد؛ یعنی باید سیدالشهداء علیه‌السلام خون خود را بدهد تا دیگران بتوانند در این مسیر صبر کنند. لذا اگر حضرت در محور عالم استقامت کنند، عالم، استقامت می‌کند، وگرنه عالم، استقامت ندارد. پس معصوم باید دو صبر داشته باشد؛ یک صبر، صبری است که مربوط به خود حضرات معصومین علیهم‌السلام است، و دیگری صبری است که در عالم دارند که با آن، روح صبر و استقامت در راه خدا در دیگران دمیده می‌شود؛ این هم یک شفاعت است. بنابراین دومین شفاعت، شفاعت در پایداری و استقامت در راه خداست.

۳ـ هدایت مستزاد

سومین شفاعت هم این است که مؤمنی که هدایت به او رسید و دعوت خدا را اجابت کرد و به راه افتاد و در راه هم استقامت کرد، هدایت‌های مستمر بعدی هم به وسیلهٔ اولیاء الهی

---

۱. ﴿نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فيها ما تَشْتَهي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فيها ما تَدَّعُون﴾؛ سوره فصّلت، آیه ۳۱.

۲. علیّ بن إبراهیم فی تفسیره: فِي قَوْلِه تَعَالَى ﴿إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا﴾ أَيْ عَلَى وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام ﴿تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ﴾ قَالَ عِنْدَ الْمَوْتِ ﴿أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا﴾ قَالَ ﴿كُنَّا نَحْرُسُكُمْ مِنَ الشَّيَاطِينِ وَ فِي الْآخِرَةِ﴾ أَيْ عِنْدَ الْمَوْتِ ﴿وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ﴾ يَعْنِي فِي الْجَنَّةِ ﴿نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾ »؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۲۶۵.

به او می‌رسد؛ یعنی خدای متعال هدایت‌های مستمری هم دارد که دائماً رو به ازدیاد است و شئون و مراتبی دارد، که در قرآن انواع هدایت الهی بیان شده است. این هدایت مستزاد الهی هم که به مؤمنین می‌رسد و آرام‌آرام اضافه می‌شود، به واسطهٔ معصومین ﷺ است؛ به تعبیر دیگر هدایت به درجات ایمان تا رسیدن به مقام قرب، به واسطهٔ معصومین ﷺ نازل می‌شود.

۴ـ جبران لغزش‌ها

شفاعت و دستگیری چهارم هم این است که مؤمنی که دعوت خدا را اجابت کرد و به راه آمد و استقامت کرد و هدایت‌های بعدی هم به او رسیده و می‌رسد، اگر لغزشی از او سر زد و زمین خورد، طبیعتاً دستگیری از او و جبران این لغزش‌ها هم، به شفاعت اولیاء معصوم ﷺ واقع می‌شود. این هم جزء شفاعت‌های خاصی است که معصومین ﷺ نسبت به مؤمنین دارند. آن شفاعت عام که همهٔ فیوضات به وسیلهٔ معصوم به عالم می‌رسد، مطلب دیگری است؛ ولی آن شفاعت خاص که نسبت به مؤمنین دارند، این است که آنها مراقب مؤمنین هستند؛ هم قلب آنها را هدایت می‌کنند و به تدریج هدایت را به آنها می‌رسانند، و هم حقیقت استقامت و صبر در راه خدا را در وجود آنها می‌دمند و مراقبشان هستند که زمین نخورند و بی‌صبری نکنند. این شفاعت نسبت به همهٔ مؤمنین هست. به عنوان نمونه، سیدالشهداء ﷺ در روز عاشورا کاملاً مراقب احوال اهل‌بیت و اصحابشان بودند. مواقعی که هجوم شیطان سنگین می‌شد و ممکن بود کمترین سستی در باطن و ارادهٔ جبههٔ حق پیدا شود، که نمی‌بایست این سستی در روز عاشورا رخ می‌داد، حضرت با کمال بصیرت هشدار می‌دادند و می‌فرمودند: «صَبْراً بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلاَّ قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَّاءِ إِلَى الْجِنَانِ الْوَاسِعَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ»؛[1] صبر کنید، مرگ، یک پل بیشتر نیست که شما را از سختی‌ها به نعمت‌های ابدی می‌رساند.

---

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لِأَنَّهُمْ كُلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ وَ ارْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُمْ وَ وَجِبَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَانَ الْحُسَيْنُ ﷺ وَ بَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ وَ تَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَ تَسْكُنُ نُفُوسُهُمْ فَقَالَ

پس علاوه بر هدایت‌های مستمر و عنایتی که امام در لحظه‌های خطر و سخت شدن ابتلاء، نسبت به قلب مؤمن دارند و او را به صبر و استقامت دعوت می‌کنند، مواقعی هم که لغزشی از مؤمن سر می‌زند، زمین می‌خورد و دچار مشکل می‌شود، باز به شفاعت آنها رفع می‌شود؛ چون پاک کردن و تطهیر، کار ما نیست؛ ﴿بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ﴾؛[1] تزکیه، کار خدا و اولیاء اوست. اگر انسان آلوده شود، هیچ راهی برای پاک شدن او نیست، مگر اینکه خدای متعال و اولیاء الهی او را تطهیر کنند. این تطهیر، همان شفاعت خاصی است که نسبت به قصور و تقصیرات مؤمنین دارند که به یک معنا همه به آن نیاز دارند.

مؤمنی که دعوت حق را اجابت کرده، در راه قرار گرفته و ایستادگی کرده است، بالأخره کمبودهایی دارد. این کمبودها، چه در قالب یک گناه کبیره و چه در قالب‌های دیگر ظهور پیدا کرده باشد، به جبران و تأمین نیاز دارد و آن کسی که این کمبودها را تأمین و جبران می‌کند و از خود سرمایه‌گذاری می‌کند، وجود مقدس معصوم است. طینت مؤمن مبتنی بر معصیت

←

بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انْظُرُوا لَا يُبَالِي بِالْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ ع صَبْراً بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَّاءِ إِلَى الْجِنَانِ الْوَاسِعَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرٍ وَ مَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرٍ إِلَى سِجْنٍ وَ عَذَابٍ إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ الْمَوْتُ جِسْرُ هَؤُلَاءِ إِلَى جَنَّاتِهِمْ وَ جِسْرُ هَؤُلَاءِ إِلَى جَحِيمِهِمْ مَا كَذَبْتُ وَ لَا كُذِبْتُ»؛ معانی الأخبار، ص۲۲۸، ح۳.

۱. ﴿أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ وَ لا يُظْلَمُونَ فَتِيلا﴾؛ سوره نساء، آیه۴۹.

نیست، ولی ممکن است لمم و لغزشی داشته باشد، همان‌طور که در قرآن[۱] و روایات آمده است.[۲]

گناه مؤمن، از روی لمم و لغزش (نه از روی سلیقه و طبیعت)

این آیه را هم توضیح دهیم که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾؛[۳] آنچه در آسمان‌ها و زمین هست، ملک خدای متعال است و به واسطهٔ این ملک و مُلکی که دارد، کسانی را که بدی می‌کنند، مجازات می‌کند و کسانی را هم که اهل احسان و خوبی هستند، به حُسنی و پاداش برتر و نیک می‌رساند، که در روایات، بسیاری از آیاتی که در باب احسان هست، به ولایت و حقیقت آن تفسیر شده است.[۴و۵] کسانی که حقیقت ولایت به آنها عطا شده

---

۱. ﴿الَّذينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فی بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى﴾؛ سوره نجم، آیه ۳۲.

۲. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَا مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَ قَدْ طُبِعَ عَلَيْهِ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَهْجُرُهُ الزَّمَانَ ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ قَالَ اللَّمَّامُ الْعَبْدُ الَّذِی يُلِمُّ الذَّنْبَ بَعْدَ الذَّنْبِ لَيْسَ مِنْ سَلِيقَتِهِ أَیْ مِنْ طَبِيعَتِهِ»؛ الکافی، ج۲، ص۴۴۲، ح۵.

۳. ﴿وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ لِيَجْزِیَ الَّذينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِیَ الَّذينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾؛ سوره نجم، آیه ۳۱.

۴. عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ﷺ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ﴾ قَالَ: «يَا سَعْدُ ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾ وَ هُوَ مُحَمَّدٌ ﴿وَ الْإِحْسانِ﴾ وَ هُوَ عَلِیٌّ ﴿وَ إِيتاءِ ذِی الْقُرْبى﴾ وَ هُوَ قَرَابَتُنَا أَمَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ بِمَوَدَّتِنَا وَ إِيتَائِنَا وَ نَهَاهُمْ ﴿عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ﴾ مَنْ بَغَى عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ وَ دَعَا إِلَى غَيْرِنَا»؛ تفسیر العیاشی، ج۲، ص۲۶۷، ح۵۹. همچنین ن.ک. به: تفسیر القمی، ج۱، ص۳۸۸.

۵. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: «دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِیُّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ ﷺ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَ لَا أُخْبِرُكَ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ. وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما

است، به درجات بالاتر می‌رسند. کسی که این احسان و نیکی را کسب کند، خدای متعال با همهٔ ملک و مُلکش به او پاداش می‌دهد؛ ﴿وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾.

در آیهٔ بعد، خدای متعال توضیح می‌دهد که آن کسانی که اهل احسان بودند و به حُسنی و پاداش برتر رسیدند، چه کسانی هستند؛ می‌فرماید: ﴿الَّذينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ﴾؛[1] کسانی که از گناهان و فواحش کبیره دوری می‌کنند و اهل کبائر نیستند، مگر اینکه لمم و لغزشی باشد؛ که در روایات متعددی در توضیح این آیه آمده است که لمم یعنی لغزشی که در سیرت و طبیعت مؤمن نیست.[2] سیره و طبیعت مؤمن این نیست که مرتکب گناه کبیره مثل دروغ و غیبت شود، بلکه گاهی بر خلاف طبیعتش می‌لغزد. لغزش در جایی است که خلاف طبع انسان است. این روایت را هم قبلاً بیان کردیم که مؤمن هیچ‌گاه از باطن خود گناه نمی‌کند؛ گناه در مؤمن، لمم و لغزش است. در طبیعت مؤمن، نور ایمان و بندگی وجود دارد؛ لذا در روایت هست که علامت مؤمن این است که وقتی گناه می‌کند، از گناه خود پشیمان است.[3] حقیقت نور ایمان و ولایت در باطن و قلب مؤمن، سرچشمهٔ این پشیمانی است؛ لذا

←

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ قَالَ بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ الْحَسَنَةُ مَعْرِفَةُ الْوَلَايَةِ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ السَّيِّئَةُ إِنْكَارُ الْوَلَايَةِ وَ بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ»؛ الکافی، ج۱، ص۱۸۵، ح۱۴.

۱. ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾؛ سوره نجم، آیه۳۲.

۲. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَا مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَ قَدْ طُبِعَ عَلَيْهِ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَهْجُرُهُ الزَّمَانَ ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ قَالَ اللَّمَّامُ الْعَبْدُ الَّذِي يُلِمُّ الذَّنْبَ بَعْدَ الذَّنْبِ لَيْسَ مِنْ سَلِيقَتِهِ أَيْ مِنْ طَبِيعَتِهِ»؛ الکافی، ج۲، ص۴۴۲، ح۵.

۳. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ: «...يَا أَبَا أَحْمَدَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَرْتَكِبُ ذَنْباً إِلَّا سَاءَهُ ذَلِكَ وَ نَدِمَ عَلَيْهِ وَ قَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ كَفَى بِالنَّدَمِ تَوْبَةً وَ قَالَ ﷺ وَ مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ فَمَنْ لَمْ يَنْدَمْ عَلَى ذَنْبٍ يَرْتَكِبُهُ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَمْ تَجِبْ لَهُ الشَّفَاعَةُ

سلیقه و طبیعت مؤمن معصیت کردن نیست، ولی گاهی دچار لغزش می‌شود؛ لمم هم یعنی فعلی که گاه‌گاهی سر می‌زند، اما اگر مداوم شد، دیگر لمم و لغزش نیست، بلکه سلیقه و طبیعت است.

پس لغزش‌های مؤمن باید تدارک شود و این تدارک را در ادامهٔ آیه این‌گونه بیان می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾؛ پروردگار تو نسبت به آنها که اهل احسان هستند، حتی لغزش هم داشته باشند، واسع المغفرة است. اهل نیکی در اینجا یعنی کسانی که حقیقت ولایت و ایمان را دارند و لذا طبیعتشان بندگی است و این نور ولایت، آنها را از گناه باز می‌دارد و اگر لمم و لغزشی هم داشته باشند، خدا نسبت به آنان ﴿واسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾ است.

بعد می‌فرماید: ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ﴾؛ خدای متعال، هم زمانی که شما را از خاک زمین آفرید و هم زمانی که در رحم مادرانتان بر همه پوشیده و پنهان بودید، نسبت به تمام سرشت و اسرار و اعمال شما واقف و آگاه بود. در روایات مراتب خلقت توضیح داده شده که چطور خدای متعال انسان را سیر داده است. خدا کسانی را که اهل احسان و ولایت هستند و از آن عوالم، ولایت ائمه علیهم‌السلام را قبول کرده‌اند، می‌شناسد. این‌طور نیست که کسی صرفاً بگوید من مؤمن هستم و بتواند این‌گونه خدا را فریب بدهد. اگر کسی مؤمن بود و حقیقت ولایت را داشت، که طبیعتاً جزء کسانی است که به تعبیر قرآن ﴿يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ﴾، آن وقت خدای متعال نسبت به چنین انسانی ﴿واسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾ است و لغزش‌هایش را جبران می‌کند.

در ادامه می‌فرماید: ﴿فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى﴾؛ بی‌جهت به خود، نسبت پاکی و تقوا ندهید؛ خدای متعال بهتر می‌داند چه کسی متقی است، که در روایات، اهل تقوا به شیعه

←

وَ كَانَ ظَالِماً وَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ يَقُولُ ﴿ما للظَّالمينَ مِنْ حَميمٍ وَ لا شَفيعٍ يُطاعُ﴾ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ مُؤْمِناً مَنْ لَمْ يَنْدَمْ عَلَى ذَنْبٍ يَرْتَكِبُهُ فَقَالَ يَا أَبَا أَحْمَدَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَرْتَكِبُ كَبِيرَةً مِنَ الْمَعَاصِي وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ سَيُعَاقَبُ عَلَيْهَا إِلَّا نَدِمَ عَلَى مَا ارْتَكَبَ وَ مَتَى نَدِمَ كَانَ تَائِباً مُسْتَحِقّاً لِلشَّفَاعَةِ وَ مَتَى لَمْ يَنْدَمْ عَلَيْهَا كَانَ مُصِرّاً وَ الْمُصِرُّ لَا يُغْفَرُ لَهُ لِأَنَّهُ غَيْرُ مُؤْمِنٍ بِعُقُوبَةِ مَا ارْتَكَبَ وَ لَوْ كَانَ مُؤْمِناً بِالْعُقُوبَةِ لَنَدِمَ...»؛ التوحید ص۴۰۷، ح۶.

تفسیر شده است.[۱] اگر این ادبیات قرآن فهم شود، قرآن طور دیگری معنا می‌شود. پس فرمود بی‌جهت به خود نسبت ولایتمداری و تقوا ندهید؛ خدا می‌داند چه کسی شیعه است و تقوا دارد و چه کسی شیعه نیست و بی‌تقواست. اهل ولایت و تقوا شدن هم صرفاً به نماز شب خواندن و شب‌زنده‌داری و امثال آن نیست؛ این عبادات لازم است، ولی کافی نیست. این‌طور نیست که کسی هفتاد سال نماز بخواند و بگوید من انسان باتقوایی هستم و این طور بخواهد خدا را فریب بدهد. خدای متعال می‌داند که این شخص در باطن، مستکبر و متکبر علی الله است. اگر مستکبر علی الله باشی، مانند شیطان شش هزار سال هم عبادت کنی که معلوم نیست این شش هزار سال، سال دنیایی بوده یا آخرتی، «وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلاَفِ سَنَةٍ لاَ يُدْرَى أَ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْأُخِرَةِ»[۲] خدای متعال فریب این عبادت را نمی‌خورد که مثلاً بگوید چون تو شش هزار سال عبادت کردی، خلیفهٔ من باش.

---

۱. عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿الم ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ﴾ قَالَ كِتَابُ عَلِيٍّ لَا رَيْبَ فِيهِ ﴿هُدىً لِلْمُتَّقِينَ﴾ قَالَ الْمُتَّقُونَ شِيعَتُنَا ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ وَ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبُثُّونَ»؛ تفسیر العیاشی، ج۱، ص۲۵، ح۱. همچنین ن.ک. به: تفسیر فرات الکوفی، ص۴۱۷، ح۵۵۳.

۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبِسَ الْعِزَّ وَ الْكِبْرِيَاءَ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا حِمًى وَ حَرَماً عَلَى غَيْرِهِ وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيَمِيزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ وَ مَحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ ﴿إِنِّي خالِقٌ بَشَراً مِنْ طِينٍ فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ﴾ اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَخَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ وَ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجَبَرِيَّةِ وَ ادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّذَلُّلِ إِلَى قَوْلِهِ فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أَ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَنْ بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ كَلَّا مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَراً بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مَلَكاً إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ...»؛ نهج البلاغة، خطبهٔ۱۹۲، خطبه قاصعه.

در احوال برخی خواص، نقل شده است که گاهی شیطان وقتی می‌خواست آنها را فریب بدهد، به محل عبادتشان می‌آمد و در کنارشان مشغول عبادت و نماز خواندن می‌شد و همین‌طور ادامه می‌داد. آنها خسته و گرسنه و تشنه می‌شدند، ولی شیطان خواب و خوراک نداشته و همین‌طور عبادت می‌کرده است. اینها با خود می‌گفتند اگر این شخص عابد است، پس ما عابد نیستیم. این شخص عبادت واقعی می‌کند؛ نه خسته می‌شود و نه گرسنه. شیطان هم از این طریق در آنها لغزش‌هایی ایجاد می‌کرد.

داستانی را مرحوم آیت‌الله العظمی اراکی نقل کرده‌اند که یک شخص مؤمنِ متقی و مورد وثوق آیت‌الله العظمی حائری برای استاد ایشان نقل می‌کند که فردی در اطراف یزد در کوهی مسکن گرفته و مدت‌ها مشغول عبادت بود. من هم به دنبال او رفتم و مدتی مشاهده کردم که اهل عبادات و ریاضات شرعیه است و جزء متصوفه نیست. به او گفتم حکایت پندآموزی هم داری؟ گفت بله؛ یکبار مشغول عبادت بودم که شخصی آمد و گفت شریک نمی‌خواهی؟ من هم گفتم اشکالی ندارد، با هم عبادت می‌کنیم. مشغول عبادت شد و عبادت عجیبی هم می‌کرد؛ من خسته می‌شدم و می‌خوابیدم، و گرسنه می‌شدم و غذا می‌خوردم، ولی او نه خسته می‌شد و نه گرسنه. مدتی به همین صورت گذشت. یک روز هنگام غروب که وضو گرفتم و بالای کوه آمدم که نماز اول وقت بخوانم، مشاهده کردم که این شخص به سمت سرچشمهٔ آب می‌رود. پایین رفت و مرا صدا زد. گفتم چه شده است؛ می‌خواهم نماز اول وقت بخوانم. گفت همین کارها شما را زمین‌گیر کرده است؛ عمل واجب را رها کردی و می‌خواهی نماز اول وقت بخوانی؛ صدای لهو و لعب را از روستای کناری نمی‌شنوی؟ گفتم هرچه گوش می‌دهم صدایی نمی‌شنوم؛ بگذار نماز اول وقت بخوانم. گفت نه، بیا برویم و مرا با خود برد. گفتم صدایی نمی‌آید؛ گفت نزدیک‌تر برویم و تا نزدیک خانه‌ای رفتیم. باز گفتم صدایی نمی‌شنوم؛ گفت داخل خانه بیا. تا این جمله را گفت، گویا خدا عنایت کرد و مطلب را فهمیدم. با خود گفتم من برای یک تکلیف مشکوک، می‌خواهم مرتکب چند گناه شوم؛ نمازم را که رها کرده‌ام؛ می‌خواهم تجسس کنم و بدون اذن، وارد ملک مردم شوم و شاید گناه دیگری هم انجام شود. به او گفتم نکند تو شیطان هستی و می‌خواهی مرا فریب بدهی؟

همین‌که این جمله را گفتم، عقب رفت و گفت تو به درد من نمی‌خوری، به سراغ میرزا محمدعلی باب می‌روم. چند سالی گذشت که ماجرای ادعای میرزا محمدعلی باب پیش آمد.

شیطان، افراد بسیاری را به همین صورت فریب می‌دهد؛ ولی خدای متعال را نمی‌توان فریب داد که مثلاً من شش هزار سال عبادت کردم، پس اهل تقوا و بهشت هستم؛ ﴿فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ﴾. خدای متعال در مورد همین شیطان می‌فرماید: ﴿وَ كانَ مِنَ الْكافِرينَ﴾.[1] مؤمن کسی است که وقتی حقیقت احسان و ولایت در وجودش محقق شد، دیگر نمی‌تواند گناه کند و با دستگاه شیطان جمع شود، مگر اینکه مرتکب لمم شود؛ لمم یعنی گاهی شیطان، مؤمن را می‌لغزاند؛ ولی این لغزش، سلیقه و طبیعت او نیست. سلیقه و طبیعت شیطان و کافر شیطنت است؛ ولی باطن مؤمن نورانی است. لمم و لغزش مؤمن را هم خدای متعال جبران می‌کند؛ ﴿إِنَّ رَبَّكَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾. ولی انسان نباید بی‌جهت به خود وعده دهد، چون خدا از همان عالم می‌داند که هرکس چگونه است؛ ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ﴾.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً﴾؛[2] اگر آنها بر طریق ولایت استقامت می‌کردند، آنها را با آب گوارا سیراب می‌کردیم. امام باقر ﷺ در تفسیر این آیه فرمودند یعنی اگر در آن عالم، حقیقت ولایت را قبول می‌کردند، گِل وجودشان را با ماء فرات عذب، که همان حقیقت ولایت است، عجین می‌کردیم.[3]

---

۱. ﴿وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْليسَ أَبى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرين﴾؛ سوره بقره، آیه ۳۴.

۲. ﴿وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً﴾؛ سوره جن، آیه۱۶.

۳. عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ: «فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ- لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً﴾ يَعْنِي مَنْ جَرَى فِيهِ شَيْءٌ مِنْ شِرْكِ الشَّيْطَانِ، ﴿عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾ يَعْنِي عَلَى الْوَلَايَةِ- فِي الْأَصْلِ عِنْدَ الْأَظِلَّةِ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ، أَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقاً لَكَنَّا وَضَعْنَا أَظْلَتَهُمْ فِي مَاءِ الْفُرَاتِ الْعَذْبِ»؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۳۹۱.

سرشت باطنی انسان آرام‌آرام رقم می‌خورد؛ همان‌طور که سرشت ظاهری انسان در رحم مادر شکل می‌گیرد، که به تدریج، شمایل، توانایی‌ها، خصوصیات و قالبی که این روح می‌خواهد در آن وارد شود تا در دنیا با آن بندگی کند، در رحم مادر مشخص می‌شود؛ و همان‌طور که شمایل و قوای ظاهری انسان‌ها متفاوت هستند، از همان ابتدا، قلب و فکری هم که به انسان‌ها عطا می‌شود، با یکدیگر متفاوت است. یک فرد وقتی به دنیا می‌آید، جسمش تواناتر و دیگری ضعیف‌تر است؛ یکی حافظهٔ بهتری دارد و دیگری حافظهٔ کمتری. امکانات باطنی هم که در سرشت انسان شکل می‌گیرد، متفاوت است. گاهی سرشت یک نفر از همان ابتدا آمادهٔ شعله‌ور شدن است، اما سرشت دیگری هیچ‌گاه مشتعل نمی‌شود.

اما چرا خدای متعال سرشت انسان را این‌طور رقم می‌زند؟ در هر مرحله‌ای سرشت انسان، متناسب با انتخاب خود او شکل می‌گیرد. اگر کسی ملکوت عالم را ببیند، متوجه می‌شود که دائماً سرشت ما با اعمال ما در حال شکل‌گیری است و ملائکه به اذن خدا، سرشت ما را رقم می‌زنند. در هر لحظه یا با سرشت شیطان عجین می‌شویم و یا با سرشت اهل‌بیت علیهم‌السلام. کسی که تولی پیدا می‌کند، دائماً با نور آنها عجین می‌شود و سرشتش نورانی می‌شود. اگر هم انسان اهل دستگاه شیطان و اولیاء طاغوت باشد، طبیعی است که به تدریج سرشتش با آنها مخلوط می‌شود؛ یعنی ظلمت آنها سرشت انسان می‌شود و اگر این ظلمت سرشت انسان شد، دیگر با قیل و قال و ذکر گفتن ظاهری، اصلاح نمی‌شود؛ ﴿بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ﴾. خدا می‌داند چه کسی آنجا که باید تقوا داشته باشد، تقوا داشته است؛ ﴿فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى﴾.

خدا فرمود آدم، خلیفهٔ من است؛ یا در مورد حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: ﴿ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾؛[1] یعنی هرچه او گفت عمل کنید. بعضی روایات این آیه را بسیار عجیب معنا می‌کنند که اصلاً دین، به نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تفویض شده است؛[2] دین یعنی

---

۱. ﴿ما أَفاءَ اللَّهُ عَلى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِياءِ مِنْكُمْ وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ﴾؛ سوره حشر، آیه۷.

۲. ن/ک: الکافی، ج۱، ص۲۶۵، بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ ع فِي أَمْرِ الدِّينِ.

هرچه پیغمبر ﷺ گفت. حال اگر کسی بگوید من تو می‌پرستم و دین را قبول دارم، ولی این آیه را قبول ندارم، دیندار نیست؛ کسی که ﴿ما آتاكُمُ الرَّسُولُ﴾ را قبول نداشته باشد، یعنی اصل دین را قبول ندارد و نمی‌تواند به خدا بگوید من می‌خواهم کلام تو را بپذیرم؛ دیگر چه کلامی را می‌خواهد بپذیرد؟!

خدا نسبت به همهٔ اعمال شما آگاه است؛ ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى﴾. اگر کسی اهل آن احسان باشد، علامتش این است که از کبائر دامن می‌کشد، از غیبت، تهمت، مال حرام و سایر گناهان اجتناب می‌کند و نسبت به واجبات و مأموریت‌های خود بی‌تفاوت نیست؛ ﴿الَّذينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ﴾. ولی این شخص لمم و لغزش دارد؛ چون آنکس را که شیطان نمی‌تواند بلغزاند، تنها چهارده معصوم ﷺ، و در درجهٔ بعد، انبیاء اولوا العزم ﷺ هستند. شیطان امثال ما را حتماً در جایی می‌لغزاند؛ وقتی هم زمین بخوریم، خدا نسبت به ما واسع المغفره است؛ ﴿إِنَّ رَبَّكَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾. خدا می‌داند چقدر تقوا در وجود هرکس هست؛ از کجا شروع کرده و با چه شدتی به میدان آمده است. خدا به اندازهٔ تقوای هر فرد، نسبت به او واسع المغفره است. معنای واسع المغفره هم همین است که مغفرت خدا متنوع و وسیع است و هر کس متناسب با ظرف خود از آن بهره‌مند می‌شود؛ آن مغفرتی که به سلمان می‌رسد، غیر از مغفرتی است که به دیگران می‌رسد. هیچ مؤمنی نیست که از این مغفرت واسعه برخوردار نشود. اگر این مغفرت، مغفرتی بود که فقط امثال سلمان را در بر می‌گرفت، دیگران گرفتار می‌شدند؛ همان‌طور که در دعای ابوحمزه می‌فرماید: «إِنْ كُنْتَ لاَ تَغْفِرُ إِلاَّ لِأَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ فَإِلَى مَنْ يَفْزَعُ الْمُذْنِبُونَ»؛[1] خدایا! اگر بنا باشد فقط اولیائت را بیامرزی، گنهکاران چه کنند؟! یک مغفرت، مخصوص اولیاء است، چون آنها هم نیاز به مغفرت دارند؛ یک مغفرت هم هست که همهٔ مؤمنین را در برمی‌گیرد. خدا می‌داند هر کس از این سفره چقدر باید

---

١. رَوَى أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ ﷺ يُصَلِّي عَامَّةَ اللَّيْلِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِذَا كَانَ السَّحَرُ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ: «...سَيِّدِي إِنْ كُنْتَ لَا تَغْفِرُ إِلَّا لِأَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ فَإِلَى مَنْ يَفْزَعُ الْمُذْنِبُونَ وَ إِنْ كُنْتَ لَا تُكْرِمُ إِلَّا أَهْلَ الْوَفَاءِ بِكَ فَبِمَنْ يَسْتَغِيثُ الْمُسِيئُونَ...»؛ مصباح المتهجد، ج٢، ص٥٩٦، مفاتيح الجنان، باب دوم، فصل سوم، دعای ابوحمزه ثمالی.

بهره‌مند شود؛ ﴿فَلا تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى﴾. خدای متعال به میزان تقوایتان شما را تطهیر می‌کند.

پس این هم یک مسئله است که مؤمن بعد از اجابت، رسیدن هدایت، استقامت و آن هدایت مُستزاد بعدی که می‌رسد و دائماً مؤمن را راهبری می‌کند، لغزش هم دارد. این لغزش هم، لممِ مؤمن است، نه سلیقهٔ او و خدا هم این لمم را پاک می‌کند. البته اگر کسی بعد از گناه، سرش را بالا گرفت و گفت اصلاً چرا چنین دستوری دادی و چرا مرا خلق کردی، و استکبار ورزید، دیگر لمم و قابل مغفرت نیست. شفاعت در مغفرت هم، شأن معصومین علیهم‌السلام و مخصوص کسانی است که عهد ولایت را پذیرفتند؛ ﴿لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً﴾.[1] امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرمودند یعنی کسی که ولایت ائمه علیهم‌السلام را قبول کرده باشد؛[2] که این معنا با تعابیر مختلف در روایات آمده است. این عهد ولایت، همان احسانی است که در آیهٔ محل بحث ذکر شد. پس خدای متعال، این عده را دستگیری می‌کند و ائمهٔ هدات معصومین علیهم‌السلام، واسطهٔ در تطهیر و تکمیل نقایص انسان می‌شوند. این هم یک معنای شفاعت است.

بحث شفاعت عاشورای سیدالشهدا علیه‌السلام را هم در فرصت دیگری عرض خواهیم کرد که چطور عاشورا، هم دعوت است، هم استقامت، هم هدایت و هم هدایت مستزادی که در موردش فرمود: «إِنَ الْحُسَيْنَ .... مِصْبَاحُ هُدًى»،[3] و هم تطهیر؛ آن هم نه تطهیر یک نفر، بلکه

---

۱. ﴿لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً﴾؛ سوره مریم، آیه۸۷.

۲. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ... ﴿لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً﴾ قَالَ: إِلَّا مَنْ دَانَ اللَّهَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ...»؛ الکافی، ج۱، ص۴۳۱، ح۹۰.

۳ عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي۳ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عِنْدَهُ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ فَقَالَ: «...يَا أُبَيُّ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ

تطهیر کل عالم. عاشورا دعوت همهٔ عوالم و خوبان است و استقامتی است که همهٔ عالم را به پایداری می‌رساند. انبیاء اولوالعزم علیهم‌السلام هم از عاشورا درس استقامت گرفتند. محور و کانون تهذیب همهٔ تاریخ و جوامع موحد، عاشوراست؛ از اینجاست که حقیقت طهارت و تهذیب به عالم می‌رسد.

←
عَزَّ وَ جَلَّ مِصْبَاحُ هُدًى وَ سَفِينَةُ نَجَاةٍ وَ إِمَامٌ غَيْرُ وَهْنٍ وَ عِزٌّ وَ فَخْرٌ وَ عِلْمٌ وَ ذُخْر...»؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۵۹، ح۲۹.

گفتار۳

کیفیت شاهد بودن امام و مراتب مختلف آن

«وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ»

[1]تمام فرازهای این زیارت، نورانی و فوق‌العاده است؛ اما یکی از مطالبی که در این زیارت و در سایر روایات و همچنین آیات قرآن بیان شده، بحث شهود ائمه علیهم‌السلام نسبت به همهٔ خلقت، از جمله ما انسان‌هاست. در مواضع متعددی از این زیارت به این مطلب اشاره شده که خدای متعال شما را شاهد بر همهٔ خلایق قرار داده است؛ «شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ»؛ یا در تعبیر دیگری آمده است که شما معصومین شهدای دار دنیا و شفیعان دار آخرت هستید؛ «شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ».

توضیح این مطلب این است که ائمه علیهم‌السلام یک شهادت نسبت به همهٔ عوالم خلقت و یک شهادت خاص هم نسبت به ما انسان‌ها دارند و شاهد ظاهر و باطن ما هستند. خدای متعال در سورهٔ مبارکهٔ بقره می‌فرماید: ﴿وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾؛[2] ما شما را امت وسط قرار دادیم، تا شما شاهد بر مردم باشید و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله هم شاهد بر شما باشد. اولاً این که فرمود ما شما را امت وسط قرار دادیم، مقصود از این شما کیست؟ دوم اینکه امت وسط یعنی چه؟ و سوم، شاهد به چه معناست؟ مفسرین در تفسیر این آیه، مطالب فراوانی گفته‌اند. در بین این نظرات، نظریهٔ نهایی مرحوم علامه

---

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۰ مصادف با دوازدهم محرم ارائه شده است.

۲. ﴿وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْها إِلاَّ لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلى عَقِبَيْهِ وَ إِنْ كانَتْ لَكَبِيرَةً إِلاَّ عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾؛ سوره بقره، آیه۱۴۳.

طباطبایی (ره) این است که این امت، نمی‌تواند همهٔ مردم باشد؛[۱] چون خصوصیتی که برای امت در این آیه بیان شده، این است که شما شاهد و گواه بر همهٔ مردم هستید.

شهود امام، شهود باطنی

این شهود هم صرفاً شهود ظاهری و حسی نیست. ما با حواس خودمان ممکن است شاهد صحنه‌ای یا رفتار انسانی باشیم؛ این مشاهده، مشاهدهٔ ظاهری است. با مشاهدهٔ ما هیچگاه باطن عمل فرد، مشهود نمی‌شود. ما نمی‌توانیم با قوا و حواس ظاهری خود، نیت فرد را شهود کنیم که قصد خیر دارد و یا ریا می‌کند و نفاق دارد. منافقین هم نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند و حج انجام می‌دادند؛ عمل آنها که مقرِّب نیست. ما تنها ظاهر عمل را می‌بینیم. اما این شهداء که در آیه ذکر شده، شهدایی هستند که هم ظاهر عمل را می‌بینند و هم باطن عمل، یعنی صفات حمیده و رذیله را می‌بینند؛ سرچشمه‌های عمل را که عمل از آنجا ناشی می‌شود، می‌بینند؛ ایمان و اخلاص فرد را مشاهده می‌کنند.

در احوالات مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی نقل شده است که اواخر عمرشان، بسیار گریه می‌کردند. به ایشان گفتند شما که اینقدر منشأ آثار و خیرات بودید، چرا این‌قدر گریه می‌کنید؟ ایشان این حدیث را قرائت فرمودند: «أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ»؛[۲] عملتان را خالص کنید، چون آن کسی که می‌خواهد عمل شما را محک بزند، بسیار دقیق است و رگه‌های پنهانی و ناخالص عمل را هم می‌بیند.

شهود در دنیا، مقدمه شهود در آخرت

قرائنی در آیات قرآن هست که این شهادت، مقدمهٔ شهادت در عالم آخرت است که پروندهٔ اعمال در عالم آخرت با آن بسته می‌شود. از نظر آیات قرآن یکی از مقاماتی که در قیامت

---

۱. ن.ک: المیزان، ج۱، ص۳۲۰-۳۱۹.

۲. فی حکَمِ لُقْمَانَ فِیمَا أَوْصَی بِهِ ابْنَهُ أَنَّهُ قَالَ: «یَا بُنَیَّ! تَعَلَّمْتَ بِسَبْعَةِ آلَافٍ مِنَ الْحِکْمَةِ فَاحْفَظْ مِنْهَا أَرْبَعَةً وَ مُرَّ مَعِی إِلَی الْجَنَّةِ أُحْکِمْ سَفِینَتَکَ فَإِنَّ بَحْرَکَ عَمِیقٌ وَ خَفِّفْ حَمْلَکَ فَإِنَّ الْعَقَبَةَ کَئُودٌ وَ أَکْثِرِ الزَّادَ فَإِنَّ السَّفَرَ بَعِیدٌ وَ أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَ النَّاقِدَ بَصِیرٌ»؛ الإختصاص، ص۳٤۱.

وجود دارد، مقام شهادت است که باید شهدائی بیایند و بر عمل انسان گواهی بدهند. مهمترین شهادت، شهادتی است که چهارده معصوم ﷺ باید نسبت به همهٔ خلایق بدهند و کار قیامت بدون آن تمام نمی‌شود. آیات متعددی از قرآن در این زمینه بحث کرده که این مقام در قیامت، چه مقامی است. انبیاء و اولیاء ﷺ هم، بدون این شهادت که باید برای آنها داده شود، بارشان بسته نمی‌شود.

در روایت هست که اولین کسی را که در صحنهٔ قیامت می‌آورند و مورد سؤال قرار می‌دهند، جناب نوح ﷺ است. از او سؤال می‌شود: «هَلْ بَلَّغْتَ»؛[1] آیا آن مأموریت و رسالتی را که بر عهده داشتی، ابلاغ کردی یا خیر؟ ایشان می‌گوید بله. می‌گویند شاهدت کیست؟ باید شاهد بیاورد. این که اثر این شاهد و شهادت در قیامت چیست، باید در جای خود، بحث شود. ایشان می‌گوید شاهد من رسول الله ﷺ است. ایشان نسبت به ما احاطه داشته و شاهد بوده که مأموریت من انجام شده یا انجام نشده است. آن کسی که ولی ما انبیاء است و ما را سرپرستی می‌کرد و ولایت او از طریق ما در عالم جاری می‌شد، شاهد بوده است و می‌داند ما با این امانت و ولایت، چه کرده‌ایم.

انبیاء ﷺ چون فرماندهان لشکر نبی اکرم ﷺ در هدایت و دعوت امم به توحید هستند، حضرت هم شاهد بر آنهاست؛ هم در دنیا شاهد عملشان است و هم در قیامت به نفع آنها شهادت می‌دهد. شهود در دنیا، مقدمهٔ شهادت اخروی است. وقتی در قیامت، صحنهٔ محاکمه

---

۱. عَنْ یُوسُفَ بْنِ أَبِی سَعِید قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّه ﷺ ذَاتَ یَوْمٍ فَقَالَ لِی إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَةِ وَ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی الْخَلَائِقَ کَانَ نُوحٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ أَوَّلَ مَنْ یُدْعَی بِهِ فَیُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْتَ فَیَقُولُ نَعَمْ فَیُقَالُ لَهُ مَنْ یَشْهَدُ لَکَ فَیَقُولُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّه ﷺ قَالَ فَیَخْرُجُ نُوحٌ ﷺ فَیَتَخَطَّی النَّاسَ حَتَّی یَجِیءَ إِلَی مُحَمَّد ﷺ وَ هُوَ عَلَی کَثِیبِ الْمِسْکِ وَ مَعَهُ عَلِیٌّ ﷺ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّه عَزَّ وَ جَلَّ «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا» فَیَقُولُ نُوحٌ لِمُحَمَّد ﷺ یَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی سَأَلَنِی هَلْ بَلَّغْتَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ مَنْ یَشْهَدُ لَکَ فَقُلْتُ مُحَمَّدٌ ﷺ فَیَقُولُ یَا جَعْفَرُ یَا حَمْزَةُ اذْهَبَا وَ اشْهَدَا لَهُ أَنَّهُ قَدْ بَلَّغَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّه ﷺ: فَجَعْفَرٌ وَ حَمْزَةُ هُمَا الشَّاهِدَانِ لِلْأَنْبِیَاءِ ﷺ بِمَا بَلَّغُوا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَعَلِیٌّ ﷺ أَیْنَ هُوَ فَقَالَ هُوَ أَعْظَمُ مَنْزِلَةً مِنْ ذَلِکَ»؛ الکافی، ج۸، ص۲۶۷، ح۳۹۲.

بر پا می‌شود، فقط از ظاهر عمل ما نمی‌پرسند، بلکه همهٔ سؤال‌ها و مؤاخذه‌ها از مُکتسبات قلب ماست؛ ﴿بِما كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ﴾.[1] از میزان اخلاص، یقین، توکل، رضا و تحمل ولایت انسان سؤال می‌شود و بعد از آن، از انسان شاهد می‌خواهند و همین‌طور مطلبی را از کسی قبول نمی‌کنند. شاهد حقی مطالبه می‌کنند که بعد از شهادت، شفاعت کند. ظرف اداء شهادت، روز قیامت است، ولی ظرف تحمل شهادت، دار دنیاست. تحمل شهادت یعنی آن صحنهٔ مشاهده؛ همان‌طور که در دادگاه، کسی که صحنه‌ای را دیده، شهادت می‌دهد. دنیا صحنهٔ تحمل شهادت معصومین علیهم‌السلام است. آنچه را که خدا در قیامت از ما می‌پرسد و آنها به عنوان شاهد باید شهادت بدهند، در این دنیا تحمل شهادت می‌کنند. آن مشهود، ظاهر و باطن ماست.

بنابراین این امت وسط، امتی هستند که شاهد بر احوال مردم هستند؛ آن هم نه فقط شاهد بر ظاهرشان، بلکه شاهد بر باطن هم هستند؛ نه فقط شاهد بر کسانی که اطراف خودشان هستند، بلکه شاهد بر همهٔ انسان‌ها و اقوام در نقاط مختلف عالم.

از این بالاتر، در روایتی امام صادق علیه‌السلام فرمود خدای متعال دوازده هزار عالَم دارد که هر عالمی به وسعت همهٔ سماوات و ارض است و اهل هر عالمی از بقیهٔ عوالم بی‌خبرند.[2] یعنی اهل هر عالم نمی‌دانند خدا عالم دیگری هم دارد و تصور می‌کنند همهٔ خلقت، عالم خودشان است. بعد فرمودند که من حجت بر همهٔ این عوالم هستم.

پس ائمه علیهم‌السلام شاهد ظاهر و باطن و خفایای قلوب ما و آنچه از خود ما هم مخفی است، هستند. گاهی ما تصور می‌کنیم در اعمالمان، بسیار اخلاص داریم، ولی واکاوی که می‌کنیم،

---

۱. ﴿لا يُؤاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمانِكُمْ وَ لكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾؛ سوره بقره، آیه ۲۲۵.

۲. عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَقَالَ يَا أَخَا أَهْلِ الْيَمَنِ عِنْدَكُمْ عُلَمَاءُ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَمَا بَلَغَ مِنْ عِلْمِ عَالِمِكُمْ قَالَ يَسِيرُ فِي لَيْلَةٍ مَسِيرَةَ شَهْرَيْنِ يَزْجُرُ الطَّيْرَ وَ يَقْفُو الْأَثَرَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام عَالِمُ الْمَدِينَةِ أَعْلَمُ مِنْ عَالِمِكُمْ قَالَ فَمَا بَلَغَ مِنْ عِلْمِ عَالِمِ الْمَدِينَةِ قَالَ يَسِيرُ فِي سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ مَسِيرَةَ الشَّمْسِ سَنَةً حَتَّى يَقْطَعَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ مِثْلَ عَالَمِكُمْ هَذَا مَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ وَ لَا إِبْلِيسَ قَالَ فَيَعْرِفُونَكُمْ قَالَ نَعَمْ مَا افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ إِلَّا وَلَايَتَنَا وَ الْبَرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا»؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۱۵.

معلوم می‌شود هیچ اخلاصی در آن نبوده است. گاهی خود انسان این مطلب را بعدها می‌فهمد و گاهی تا آخر عمر هم متوجه آن نمی‌شود؛ ولی آن کسی که شاهد است، انگیزه‌هایی را که در وجود انسان است، می‌بیند و شاکلهٔ او را متوجه می‌شود که آیا شاکله‌ای است که خدا و اولیاء خدا و اخلاص و انوار هدایت و ولایت در آن هست، یا شاکلهٔ او عالم ظلمانی است؛ ﴿كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ﴾.[1] این مطلب در روایت هست که اخلاص یعنی اصلاح شاکله؛[2] اخلاص یعنی در شاکلهٔ انسان، غیر از خداخواهی و توجه به معصومین علیهم‌السلام و اولیاء خدا نباشد.

ائمه علیهم‌السلام واسطه‌ی میان رسول خدا و امت ایشان

اما این امت وسط، واسطهٔ چه کسی هستند؟ این مطلب را خود قرآن بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾؛ نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شاهد بر آنهاست و آنها هم شاهد بر امت هستند. بنابراین این امت وسط، واسطهٔ بین وجود مقدس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و این امت هستند. البته در عالم بالا یک حقیقت بیشتر نیست؛ در آن عالم همهٔ چهارده معصوم، یک نور هستند؛ «أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهُرَتْ».[3] ولی در عالم پایین، نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شاهد بر این امت و این امت، شاهد بر همهٔ مردم هستند. این شهادت، مقدمهٔ آن است که در عالم آخرت واسطه شوند و دستگیری کنند؛ له و علیه عده‌ای شهادت بدهند. با این شهادت، پرونده‌ها بسته می‌شود، صحنهٔ محشر پایان می‌یابد و اهل بهشت و جهنم از یکدیگر جدا می‌شوند. یکی از معانی این عبارت که در زیارت

---

۱. ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدى سَبِيلاً﴾؛ سوره اسراء، آیه ۸۴.

۲. عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ قَالَ لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرَ عَمَلًا وَ لَكِنْ أَصْوَبَكُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ وَ النِّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَ الْحَسَنَةُ ثُمَّ قَالَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ وَ الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ النِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلَا وَ إِنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ﴾ يَعْنِي عَلَى نِيَّتِهِ»؛ الکافی، ج۲، ص۱۶، ح۴.

۳. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده که می‌فرماید: «السَّلَامُ عَلَى قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ»،[۱] همین است که شهادت حضرت، صف بهشتی‌ها و جهنمی‌ها را از هم جدا می‌کند. این شهادت، شهادت عدل و حق است؛ این حدیث را شیعه و سنی نقل کرده‌اند که نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ».[۲] حضرت امیر علیه‌السلام میزان است و شهادتش کار را تمام می‌کند.

چگونگی شهود امام نسبت به اعمال بندگان

چطور این شهود واقع می‌شود و امام، شاهد بر حاضر و غایب، و ظاهر و باطن همهٔ خلق است؟

۱ــ عرضه اعمال

در توضیح این شهادت در روایات، مطالب بسیار دقیقی ذکر شده است. یکی از آنها این است که در قرآن می‌فرماید: ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛[۳] هر عملی می‌خواهید انجام بدهید، ولی بدانید خلوتی وجود ندارد؛ هر چه پرده‌ها را بیاندازید و در خلوت خانهٔ خود باشید، باز هم سه شاهد وجود دارد؛ خدا و رسولش و مؤمنین عمل شما را می‌بینند. حتی مخفی‌ترین اعمال باطنی انسان را که جوارح خود او هم از آن بی‌خبرند، آنها می‌بینند؛ ﴿فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾. در روایات متعددی ذیل

---

۱. در فرازی از زیارتنامه امیرالمؤمنین چنین آمده است: «السَّلَامُ عَلَى قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، السَّلَامُ عَلَى نعْمَةَ اللَّه عَلَى الْأَبْرَارِ وَ نقْمَته عَلَى الْفُجَّارِ»؛ المزار الکبیر لإبن المشهدی، ص۲۱۷.

۲. قَالَ رَسُولُ الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ»؛ الفصول المختارة، ص۱۷۵. همچنین ن.ک: شرح نهج البلاغة لإبن أبی الحدید، ج۹، ص۸۸.

۳. ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُون﴾؛ سوره توبه، آیه۱۰۵.

این آیه آمده است که عمل ما هر روز بر نبی اکرم ﷺ عرضه می‌شود.[۱] در بعضی روایات هست که اعمال در هر صبح و شام بر معصومین علیهم‌السلام عرضه می‌شود.[۲]

از جملهٔ این روایات، روایتی است که عبدالله بن ابان زیّات که یکی از اصحاب مقرَّب امام رضا علیه‌السلام است، نقل می‌کند که به حضرت عرض کرد برای من و خانواده‌ام دعا کنید. حضرت فرمودند مگر من دعا نمی‌کنم؟ من همیشه به یاد شما هستم. بعد فرمودند عمل شما هر صبح و شب به ما عرضه می‌شود. معنای آن، این است که وقتی عمل شما به ما می‌رسد، ما باید وساطت کنیم و اعمالتان را اصلاح نماییم. راوی می‌گوید این امر در نظر من عظیم آمد. با اینکه این راوی از مقربین امام رضا علیه‌السلام بوده، این مطلب را که هر صبح و شب، عمل همهٔ مؤمنین و فاسقین را محضر امام می‌برند و به او عرضه می‌کنند، نتوانسته تحمل کند؛ مگر حضرت چقدر وقت دارند که تمام این پرونده‌ها را بخوانند؟! امام رضا علیه‌السلام فرمودند مگر این آیه را نخوانده‌ای که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛ مؤمنون یعنی علی بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام. در بعضی روایات دیگر فرمودند مؤمنون یعنی ما ائمه علیهم‌السلام.[۳]

در شب قدر، ملائکه فوج‌فوج به محضر ولی خدا می‌آیند و می‌روند؛ چون قرار است برنامهٔ یک سال عالم را به حضرت عرضه کنند و حضرت دستور بدهند و پرونده‌ها بسته شود.

---

۱. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلَّ صَبَاحٍ أَبْرَارُهَا وَ فُجَّارُهَا فَاحْذَرُوهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ﴾ وَ سَكَتَ»؛ الکافی، ج۱، ص۲۱۹، ح۱.

۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبَانٍ الزَّيَّاتِ وَ كَانَ مَكِيناً عِنْدَ الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه‌السلام ادْعُ اللَّهَ لِی وَ لِأَهْلِ بَيْتِی فَقَالَ أَ وَ لَسْتُ أَفْعَلُ وَ اللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِی كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ لِی أَ مَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ هُوَ وَ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام»؛ الکافی، ج۱، ص۲۱۹، ح۴.

۳. عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ»؛ الکافی، ج۱، ص۲۱۹، ح۲.

در روایات هست که همیشه این‌طور است؛ یعنی هیچ ملکی برای هیچ امری به زمین نمی‌آید، مگر اینکه اول به محضر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌رسد.[۱] «مهبط الملائکة»[۲] و «مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ»،[۳] یعنی بیت امام، محل رفت و آمد ملائکه است. یکی از عرفا می‌گفتند که در شب قدر آنقدر ملائکه به محضر امام می‌آیند و می‌روند که خسته می‌شوند؛ ولی امام در کمال آرامش، همهٔ پرونده‌ها را مطالعه می‌کنند و نظرشان را در مورد آنها می‌دهند. این وسعت، از وسعت وجودی امام است. شب قدر که یکی از جلوه‌های امام است، آنقدر وسعت دارد که از هزار ماه بهتر است؛ ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾.[٤] اگر مؤمن به حقیقت این شب وارد شود، آنچه در هزار ماه نمی‌تواند به دست آورد، در آن شب به دست می‌آورد. حقیقت این شب، وسعت وجودی و شرح صدر امام است.

۲ـ شهود عمل

این رؤیت عمل، یک مرحله از ارائهٔ عمل به ائمه علیهم‌السلام و ظاهراً غیر از شهودی است که در این آیه آمده است: ﴿وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾. یک شهود در حین عمل است و یک شهود هم بعد از این است که ما عمل کردیم و امام هم شاهد بود و ملائکه خواستند پروندهٔ عمل را ببندند و به عالم بالا ببرند و روی آن کار کنند؛ چون عمل ما مصالحی است که ملائکه روی آن کار می‌کنند؛ همان‌طور

---

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَا مِنْ مَلَكٍ يُهْبِطُهُ اللَّهُ فِي أَمْرٍ إِلَّا بَدَأَ بِالْإِمَامِ فَعَرَضَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ إِنَّ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۹۵، ح۲۲.

۲. عَنِ الْحُسَيْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «يَا حُسَيْنُ بُيُوتُنَا مَهْبِطُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْزِلُ الْوَحْيِ وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى مَسَاوِرَ فِي الْبَيْتِ فَقَالَ يَا حُسَيْنُ مَسَاوِرُ وَ اللَّهِ طَالَ مَا اتَّكَأَتْ عَلَيْهَا الْمَلَائِكَةُ وَ رُبَّمَا الْتَقَطْنَا مِنْ زَغَبِهَا»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۹۵، ح۲.

۳. عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام: «يَا فُضَيْلُ مَا يَنْقِمُ النَّاسُ مِنَّا فَوَ اللَّهِ إِنَّا لَشَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۵۷، ح۵.

٤. ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾؛ سوره قدر، آیه۳.

که در حدیث معراج آمده است که حضرت رسول ﷺ دیدند که ملائکه با خشت طلا و نقره، خانه می‌سازند. از جبرئیل سؤال کردند که اینها چه می‌کنند؟ جبرئیل گفت برای مؤمنین خانه می‌سازند. فرمودند پس چرا گاهی از ساختن دست برمی‌دارند؟ پاسخ داد چون مصالح از عالم دنیا می‌آید، اگر مصالح نرسد، کار تعطیل می‌شود. حضرت فرمودند مصالحش چیست؟ جبرئیل پاسخ داد که تسبیحات اربعه است؛ وقتی مؤمنین مشغول ذکر هستند، مصالح می‌آید و اینها هم می‌سازند.[۱]

قبل از اینکه پروندهٔ اعمال به عالم ملکوت برود و ملائکه که مأموران امام هستند، بر مبنای آن عمل کنند، باید به امضای امام برسد. گاهی امام به موردی در پروندهٔ مؤمن اشاره می‌کند و به ملائکه دستور می‌دهد که این عمل را اصلاح کنید. یکی از مراحل شفاعت معصوم، همین جاست. گاهی امام از خود سرمایه‌گذاری می‌کند تا عیوب ما را رفع کند. اگر معصومین علیهم‌السلام از ما گناهی ببینند، بسیار محزون می‌شوند. لذا در روایت عجیبی امام صادق علیه‌السلام فرمودند که وجود مقدس رسول الله ﷺ را از خود غصه‌دار و ناراحت نکنید. شخصی تعجب کرد و پرسید ما چه اذیت و آزاری نسبت به حضرت رسول ﷺ داریم؟! امام فرمودند عمل شما هر روز به نبی اکرم ﷺ ارائه می‌شود.[۲] عمل همهٔ امت به رؤیت رسول اکرم ﷺ می‌رسد و حضرت با دیدن اعمال ناپسند ناراحت می‌شوند. چون محبت نبی اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت به

---

۱. عَنْ حَمَّاد عَنْ أَبی عَبْد اللَّه علیه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّه ﷺ: «لَمَّا أُسْرِیَ بی إِلَی السَّمَاء دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَیْتُ فیهَا قَیْعَانَ تفق یَقَق وَ رَأَیْتُ فیهَا مَلَائکَةً یَبْنُونَ لَبنَةً منْ ذَهَب وَ لَبنَةً منْ فضَّة- وَ رُبَّمَا أَمْسکُوا فَقُلْتُ لَهُمْ مَا لَکُمْ رُبَّمَا بَنَیْتُمْ وَ رُبَّمَا أَمْسَکْتُمْ فَقَالُوا حَتَّی تَجیئَنَا النَّفَقَةُ فَقُلْتُ وَ مَا نَفَقَتُکُمْ فَقَالُوا قَوْلُ الْمُؤْمنِ فی الدُّنْیَا سُبْحَانَ اللَّه وَ الْحَمْدُ للَّه وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ فَإِذَا قَالَ بَنَیْنَا وَ إِذَا أَمْسَکَ أَمْسَکْنَا»؛ تفسیر القمی، ج۱، ص۲۱.

۲. عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبی عَبْد اللَّه علیه‌السلام قَالَ سَمعْتُهُ یَقُولُ: «مَا لَکُمْ تَسُوءُونَ رَسُولَ اللَّه ﷺ فَقَالَ رَجُلٌ کَیْفَ نَسُوؤُهُ فَقَالَ أَ مَا تَعْلَمُونَ أَنَ أَعْمَالَکُمْ تُعْرَضُ عَلَیْه فَإِذَا رَأَی فیهَا مَعْصیَةً سَاءَهُ ذَلکَ فَلَا تَسُوءُوا رَسُولَ اللَّه وَ سُرُّوهُ»؛ الکافی، ج۱، ص۲۱۹، ح۳.

امت، از محبت پدر نسبت به تک‌تک فرزندانش بیشتر است.[۱] یک پدر از سقوط فرزندش ناراحت و محزون می‌شود. ما گاهی فقط سقوط دنیایی را سقوط می‌دانیم، اما اولیاء خدا این‌طور نیستند.

بزرگواری کتابی به نام نامه‌های بلوغ[۲] نوشته است که در یکی از نامه‌های آن خطاب به فرزندانش در ابتدای بلوغشان، این مطلب دقیق را آورده است که من نمی‌توانم ببینم که شیطان شما را لگدمال می‌کند. همان‌طور که انسان نمی‌تواند ببیند فرزندش با یک تریلی تصادف کند، امام هم نمی‌تواند ببیند که مؤمن توسط شیطان لگدمال شود. اینکه انسان خود را در تیررس شیطان قرار دهد، برای معصوم بسیار سخت است.

پس این هم یک مرحله از مشاهده است که پروندهٔ عمل ما قبل از بالا رفتن، به دست امام می‌رسد. قبل از این مرحله هم، عمل انسان در حین انجام، به رؤیت امام می‌رسد. این‌طور نیست که هیچ فعلی از افعال ظاهری و باطنی ما از امام محجوب باشد.

---

۱. عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ﷺ فَقُلْتُ لَهُ لِمَ كُنِّيَ النَّبِيُّ ﷺ بِأَبِي الْقَاسِمِ فَقَالَ لِأَنَّهُ كَانَ لَهُ ابْنٌ يُقَالُ لَهُ قَاسِمٌ فَكُنِّيَ بِهِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَهَلْ تَرَانِي أَهْلًا لِلزِّيَادَةِ فَقَالَ نَعَمْ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ قُلْتُ بَلَى قَالَ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَبٌ لِجَمِيعِ أُمَّتِهِ وَ عَلِيٌّ ﷺ فِيهِمْ بِمَنْزِلَتِهِ فَقُلْتُ بَلَى قَالَ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ عَلِيّاً قَاسِمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَقِيلَ لَهُ أَبُو الْقَاسِمِ لِأَنَّهُ أَبُو قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَقُلْتُ لَهُ وَ مَا مَعْنَى ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ شَفَقَةَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى أُمَّتِهِ شَفَقَةُ الْآبَاءِ عَلَى الْأَوْلَادِ وَ أَفْضَلُ أُمَّتِهِ عَلِيٌّ ﷺ وَ مِنْ بَعْدِهِ شَفَقَةُ عَلِيٍّ ﷺ عَلَيْهِمْ كَشَفَقَتِهِ ﷺ لِأَنَّهُ وَصِيُّهُ وَ خَلِيفَتُهُ وَ الْإِمَامُ بَعْدَهُ فَلِذَلِكَ قَالَ ﷺ أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ صَعِدَ النَّبِيُّ ﷺ الْمِنْبَرَ فَقَالَ مَنْ تَرَكَ دَيْناً أَوْ ضَيَاعاً فَعَلَيَّ وَ إِلَيَّ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ فَصَارَ بِذَلِكَ أَوْلَى بِهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ وَ صَارَ أَوْلَى بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَ كَذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بَعْدَهُ جَرَى ذَلِكَ لَهُ مِثْلُ مَا جَرَى لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ علل الشرائع، ج۱، ص۱۲۷، ح۲.

۲. ن.ک: نامه های بلوغ، مرحوم حجت الإسلام علی صفائی حائری.

۳ـ عمود نور

در برخی مجامع روایی معتبر مثل بصائرالدرجات[۱] و کافی،[۲] روایات متعددی در این رابطه هست که وقتی امام به منصب امامت می‌رسد، عمودی از نور در اختیار او قرار می‌گیرد. بعضی روایات این عمود نور را این طور معنا کرده است که عمودی از نور بین امام و خداست که خدای متعال از طریق آن به امام توجه می‌کند و او هم از همین طریق به خدا توجه دارد و وقتی امام بخواهد مطلبی را بداند، به این عمود نور رجوع می‌کند.[۳] امام با این عمود نور، شرق و غرب عالم را مشاهده می‌کند.[۴]

۴ـ روح‌القدس

در بعضی دیگر از روایات هم این‌طور وارد شده است که مفضل از امام صادق ﷺ سؤال کرد چطور وقتی امام در منزل خود نشسته و حجاب‌های فراوانی هم در مقابلش قرار دارد، به همهٔ اقطار عالم احاطه دارد؟ حضرت فرمودند که در امام روح‌القدس هست[۵] و به

---

۱. ن.ک: بصائر الدرجات، ج۱، ص۴۳۱، باب ۷ (باب فی الأئمة أنهم تعرض علیهم الأعمال فی أمر العمود الذی یرفع للأئمة و ما یصنع بهم فی بطون أمهاتهم) و ص۴۳۴، باب ۸ (باب فی أن الإمام یری ما بین المشرق و المغرب بالنور) و ص۴۳۵، باب ۹ (باب فی الإمام یرفع له فی کل بلد منار و ینظر فیه إلی أعمال العباد).

۲. ن.ک: الکافی، ج۱، ص۳۸۷، ح۴.

۳. عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: کُنْتُ جَالِساً عِنْدَهُ فَقَالَ ابْتِدَاءً مِنْهُ یَا صَالِحَ بْنَ سَهْلٍ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الرَّسُولِ رَسُولًا وَ لَمْ یَجْعَلْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْإِمَامِ رَسُولًا قَالَ قُلْتُ وَ کَیْفَ ذَاکَ قَالَ جَعَلَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْإِمَامِ عَمُوداً مِنْ نُورٍ یَنْظُرُ اللَّهُ بِهِ إِلَی الْإِمَامِ وَ یَنْظُرُ الْإِمَامُ إِذَا أَرَادَ عِلْمَ شَیْءٍ نَظَرَ فِی ذَلِکَ النُّورِ فَعَرَفَهُ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۴۴۰، ح۲.

۴. عَنِ الْفُضَیْلِ بْنِ یَسَارٍ قَالَ: «إِنَّ الْإِمَامَ مِنَّا یَسْمَعُ الْکَلَامَ فِی بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا وَقَعَ عَلَی الْأَرْضِ سَطَعَ لَهُ نُورٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَی الْأَرْضِ فَإِذَا دَرَجَ رُفِعَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ یَرَی بِهِ مَا بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۴۳۵، ح۲.

۵. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْإِمَامِ بِمَا فِی أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَ هُوَ فِی بَیْتِهِ مُرْخًی عَلَیْهِ سِتْرُهُ فَقَالَ یَا مُفَضَّلُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی جَعَلَ فِی النَّبِیِّ ﷺ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْحَیَاةِ فَبِهِ دَبَّ وَ دَرَجَ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ فَبِهِ نَهَضَ وَ جَاهَدَ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ فَبِهِ أَکَلَ وَ شَرِبَ وَ أَتَی النِّسَاءَ

واسطهٔ این روح، نسبت به همهٔ جوامع و اطراف عالم مهیمن است. بعد هم فرمودند این روح با ارواح دیگر که در مؤمنین هم هست، تفاوت دارد؛ حتی ارواحی که در مؤمنین هست، غیر از روحی است که در افراد عادی است. همان‌طور که در روایت آمده است که در اصحاب یمین، چهار روح وجود دارد، اما در اصحاب شمال یک روح بیشتر نیست که با آن می‌خورند و می‌خوابند؛ که این روح در واقع همان نفس است.[1] بعد فرمودند: «رُوحُ الْقُدُسِ لاَ يَنَامُ وَ لاَ يَغْفُلُ وَ لاَ يَلْهُو وَ لاَ يَزْهُو»؛ این روح‌القدس بر خلاف دیگر ارواح که دچار غفلت و لهو و لغو و خواب می‌شود، اصلاً اهل غفلت و لهو و لغو و خواب نیست و دائماً هوشیار و بیدار است و همهٔ عالم تحت سیطرهٔ اوست و با این روح، امام به تمام عالم مشرِف است.

در روایت دیگری فردی از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد معارف و علومی که شما دارید، از کجا می‌آموزید؟ آیا معلمی دارید؟ مثل خضر علیه‌السلام که معلم حضرت موسی علیه‌السلام بود. خدای متعال بعد از اینکه موسای کلیم علیه‌السلام پیغمبر اولوالعزم شد و الواح تورات را دریافت کرد، به او دستور می‌دهد که به مجمع البحرین برو که در آنجا معلمی هست که علمی از ما به او رسیده است؛ ﴿عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً﴾.[2] او را بیابید و از علم او استفاده کنید. موسای کلیم علیه‌السلام می‌رود و می‌گوید اگر یک عمر هم طول بکشد، باید بگردم و این معلم را پیدا کنم. در نهایت هم آن معلم الهی را پیدا می‌کند و در محضر او شاگردی می‌کند؛ جناب خضر علیه‌السلام هم مطالبی را به حضرت موسی علیه‌السلام یاد می‌دهند.

←

مِنَ الْحَلَالِ وَ رُوحَ الْإِيمَانِ فَبِهِ آمَنَ وَ عَدَلَ وَ رُوحَ الْقُدُسِ فَبِهِ حَمَلَ النُّبُوَّةَ فَإِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ ص انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ إِلَى الْإِمَامِ وَ رُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَ لَا يَغْفُلُ وَ لَا يَلْهُو وَ لَا يَزْهُو وَ الْأَرْبَعَةُ الْأَرْوَاحِ تَنَامُ وَ تَغْفُلُ وَ تَزْهُو وَ تَلْهُو وَ رُوحُ الْقُدُسِ كَانَ يَرَى بِهِ»؛ الکافی، ج۱، ص۲۷۲، ح۳.

۱. بصائر الدرجات، ج۱، ص۴۴۷، ح۵.

۲. ﴿فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَيْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً﴾؛ سوره کهف، آیه ۶۵.

آیا امام هم، این‌طور است که معلمی دارد و از او می‌آموزد؟ آیا کتاب مخصوصی در اختیار امام است که مطالب را از آن کتاب می‌داند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «الأَمْرُ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَوْجَبُ»؛[1] مسئله بسیار مهم‌تر و عظیم‌تر از این مقوله‌هاست. بعد، این آیه را خواندند که خدای متعال به حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: ﴿وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لاَ الإِيمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا﴾؛[2] ما روحی از امر خودمان به تو وحی کردیم، که اگر این روح را به تو عنایت نمی‌کردیم، از حقیقت و اسرار ایمان و کتاب الهی مطلع نبودی. این روحی که به تو عطا کردیم، نوری است که به واسطهٔ آن هر یک از بندگانمان را که بخواهیم، هدایت می‌کنیم. امام صادق ﷺ فرمودند هرچه هست، در این روح است. این روح در خدمت رسول الله ﷺ و در واقع از جنود حضرت است و حضرت، مسدَّد و مؤیَّد به این روح هستند. این روح با روحی که انبیاء دیگر به آن مویَّد بودند، متفاوت است و مخصوص چهارده معصوم ﷺ است. بعد فرمودند این روح بعد از نبی اکرم ﷺ به امام منتقل می‌شود. لذا امام در پرتو این روح به حقایق و اسرار امامت راه پیدا می‌کند و آن اسرار در اختیار امام قرار می‌گیرد. امام به واسطهٔ این روح، نه فقط نسبت به ظاهر اعمال ما، بلکه نسبت به حقایق اعمال و سرّ و باطن ما هم شهود دارد.

---

۱. عَنْ أَبِی حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْعِلْمِ أَ هُوَ عِلْمٌ يَتَعَلَّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ أَمْ فِی الْكِتَابِ عِنْدَكُمْ تَقْرَءُونَهُ فَتَعْلَمُونَ مِنْهُ قَالَ الْأَمْرُ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَوْجَبُ أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِی مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ﴾ ثُمَّ قَالَ أَیَّ شَیْءٍ يَقُولُ أَصْحَابُكُمْ فِی هَذِهِ الْآيَةِ أَ يُقِرُّونَ أَنَّهُ كَانَ فِی حَالٍ لَا يَدْرِی مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ فَقُلْتُ لَا أَدْرِی جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا يَقُولُونَ فَقَالَ لِی بَلَی قَدْ كَانَ فِی حَالٍ لَا يَدْرِی مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ حَتَّی بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَی الرُّوحَ الَّتِی ذُكِرَ فِی الْكِتَابِ فَلَمَّا أَوْحَاهَا إِلَيْهِ عَلَّمَ بِهَا الْعِلْمَ وَ الْفَهْمَ وَ هِیَ الرُّوحُ الَّتِی يُعْطِيهَا اللَّهُ تَعَالَی مَنْ شَاءَ فَإِذَا أَعْطَاهَا عَبْداً عَلَّمَهُ الْفَهْمَ»؛ الکافی، ج ۱، ص۲۷۳، ح۵.

۲. ﴿وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِی مَا الْكِتابُ وَ لاَ الْإِيمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ سوره شوری، آیه۵۲.

شهود امام، شهود بالحق و مقدمه‌ی شفاعت

شهود امام شهود حق است، یعنی این شهود به اذن خدای متعال و طبق رضا و خواست و مشیت اوست؛ لذا اگر امام شاهد است، شاهد بالحق است و شهادت این شاهد بالحق، مقدمهٔ امر دیگری است. امام مثل بعضی افراد نیست که بی‌جهت می‌خواهند به درون و باطن دیگران سر بکشند و به راه‌هایی مثل احضار اجنه هم متوسل می‌شوند. این که در باطن فلان شخص چه می‌گذرد، چه ارتباطی به ما دارد؟ این سرکشی در باطن دیگران، مثل این است که درِ خانهٔ کسی باز باشد و انسان بی‌جهت و بدون اذن به داخل آن خانه نگاه کند؛ این مشاهده، شهادت بالحق نیست و هیچ سودی هم ندارد، نه برای شاهد و نه برای مشهود. اینکه انسان اسرار مردم را بفهمد، چه سودی به حال او دارد و با این شهود می‌خواهد چه کار مهمی انجام بدهد؟ اگر انسان مشاهده کرد که کسی باطنش فاسد و در حال سقوط است، تکلیف برعهده‌اش قرار می‌گیرد و باید به او کمک کند.

پس امام این‌طور نیست که بی‌دلیل به باطن کسی نگاه کند و یا وقتی نگاه کرد، او را رها نماید. نگاه امام، به دنبال یک مأموریت است و در پی این نگاه هم یک تکلیف قرار دارد. امام با این نگاه، دستگاه شیطان را هم محدود می‌کند و اساساً معنای نهی از منکر این است که امام، دامنهٔ ولایت شیطان را دائماً قید می‌زند. طبق نقلی امام، شیطان را هر سال در منا رجم می‌کنند و دستش را می‌بندند. اینکه به ما توصیه شده که توفیق انجام حج را از خدا طلب کنید، برای این است که در حج جریانی در عالم بر محور امام واقع می‌شود. اینکه چه کسانی قرار است با امام در انجام مناسک حج شریک باشند و در آنجا به محضر امام راه پیدا کنند، در شب قدر مقرر می‌شود.

بنابراین شهود امام به این دلیل است که هم نسبت به جبههٔ باطل و هم نسبت به جبههٔ حق مأموریت الهی دارد و این شهود، بالحق و مقدمهٔ شفاعت است. از این شهادت، شفاعت بیرون می‌آید. این آیهٔ سورهٔ مبارکهٔ زخرف را که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَ لا يَمْلِكُ الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ

دُونِهِ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾،[۱] شاید بتوان این‌طور معنا کرد که کسانی که شما آنها را می‌خوانید، نمی‌توانند به مقام شفاعت برسند، مگر آن کسانی که به حق شهادت بدهند و به حقیقت اسرار امور هم عالِم باشند. این آیه نمی‌گوید هیچکس نمی‌تواند شفاعت کند، چنانکه برخی مذاهب، شفاعت را انکار می‌کنند؛ بلکه می‌فرماید: ﴿مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾؛ که بعضی بزرگان، این آیه را این‌طور معنا کرده‌اند که کسی می‌تواند شفاعت کند که بتواند به حقایق توحید و عالَم شهادت بدهد. اما به تصور من، شاید معنای آیه این باشد که کسی می‌تواند شفاعت کند که شاهد باشد و شهادتش هم، شهود حق باشد، نه باطل و بی‌دلیل که نتواند هیچ کمکی برای طرف مشهود انجام بدهد. کسی که به باطن دیگران نگاه می‌کند و این نگاه، ریشه در نفسانیات او دارد، نه در مأموریت الهی، هم برای خودش خطر دارد و هم برای دیگران، و قطعاً از این نگاه، منفعتی حاصل نمی‌شود.

شیطان هم ممکن است به درون انسان نگاه کند، ولی نگاه او، نگاه حق نیست. خدای متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ يَراكُمْ هُوَ وَ قَبيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ﴾؛[۲] شیطان از جهتی شما را می‌بیند که شما نمی‌توانید او را ببینید، که معنای این آیه هم بسیار دقیق است. یک معنای آیه این است که شیطان از جن است و جنّیان، شما را می‌بینند، در حالی که شما نمی‌توانید آنها را ببینید. معنای دیگرش این است که شیطان نقاط ضعف و غفلت شما را می‌بیند و از این نقاط وارد می‌شود. شیطان خناس است و خناس یعنی کسی که پا در میان می‌گذارد و وسوسه می‌کند؛ ﴿الَّذي يُوَسْوِسُ في صُدُورِ النَّاسِ﴾.[۳] به محض اینکه انسان متذکر می‌شود، شیطان خود را پنهان می‌کند و نشان نمی‌دهد. شیطان نسبت به چشمی که با ولایت و نور خدا عمل

---

۱. ﴿وَ لا يَمْلِكُ الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُون﴾؛ سوره زخرف، آیه۸۶.

۲. ﴿يا بَنى آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ كَما أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما لِيُرِيَهُما سَوْآتِهِما إِنَّهُ يَراكُمْ هُوَ وَ قَبيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّياطينَ أَوْلِياءَ لِلَّذينَ لا يُؤْمِنُون﴾؛ سوره اعراف، آیه۲۷.

۳. سوره ناس، آیه۵.

می‌کند، کنار می‌کشد، اما به محض اینکه ببیند نگاه انسان برای خدا نیست، پا در میان می‌گذارد و تیرش را از طریق نگاه حرام انسان، به قلب او رها می‌کند؛ «سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ».[1]

در احوالات یکی از اولیاء خدا نقل شده است که به خدا التماس می‌کرد که باطن این آیه را که می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ يَراكُمْ هُوَ وَ قَبيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ﴾، به من نشان بده. صحنه‌ای برای این شخص پیش آمد و ابلیس حاضر شد. خود ابلیس گاهی برای خواص اولیاء خدا هم ظاهر می‌شود. ابلیس به این شخص گفت می‌خواهم مباحثه‌ای با تو داشته باشم؛ بیا برویم و در جایی بنشینیم. گفت ملعون! از همین ابتدا می‌خواهی مرا دنبال خود بکشانی؟ تو بیا اینجا بنشین تا با هم بحث کنیم. ابلیس را آورد و شروع به بحث کرد. گفتگو طولانی شد و هرچه گفت، ابلیس محکوم شد. در آخر به ابلیس گفت دیدی که تو را شکست دادم و محکوم کردم؟ ابلیس لبخندی زد و گفت می‌خواستم مدتی وقت تو را بگیرم و تو را از خدا غافل کنم که کردم! شیطان نقطه‌ضعف این شخص را می‌داند که می‌تواند او را به مجادله دعوت کند و مدتی طولانی، بیهوده وقت او را بگیرد. این نقطه‌ضعف، همان جهتی است که آیه می‌فرماید.

پس شیطان هم می‌بیند، ولی شهود او شهود باطل است و حتماً به دنبال آن اضلال است. این شهود نه برای خود شیطان نفعی دارد و نه برای انسان؛ شیطان فقط برای زمین زدن انسان، به باطن او نگاه می‌کند. هرگاه پای نفس در میان آمد، این‌طور است. به عنوان مثال اگر رابطهٔ ما با یکدیگر از بستر نفسمان عبور کرد، ظلمانی می‌شود که هم برای خودمان مضر است و هم برای دیگران. اگر من، شما را به خاطر نفس خود دوست داشته باشم، این دوستی از دشمنی هم بدتر است؛ ولی اگر شما را به این خاطر دوست بدارم که محب امیرالمؤمنین علیه‌السلام هستید، یعنی محبت امیرالمؤمنین علیه‌السلام واسطهٔ بین من و شما باشد، این ارتباط و دوستی خیر است و مرا در ثواب شما و شما را در ثواب من شریک می‌کند. ارتباط شیطان با ما هم، از نفسش عبور می‌کند و هیچ خیری در آن نیست؛ ولی اگر معصوم با ما رابطه برقرار می‌کند و اگر به اذن و امر الهی شاهد است، تمام این ارتباط و مشاهده، خیر محض است. مشاهدهٔ امام هیچ ضرری

---

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: «النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفاً مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ إِيمَاناً يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ»؛ جامع الأخبار، ص۱۴۵.

برای احدی ندارد و هیچ‌گاه برای رسوا کردن کسی، به باطن او نگاه نمی‌کند. البته ممکن است گاهی امام، سرّی را برملا کند که یا برای محدود کردن دشمن است و یا برای نفع رساندن به دوست است.

در نقلی هست که امام صادق ﷺ به شخصی فرمودند برادرت چه می‌کند؟ گفت خیلی انسان محتاطی است. فرمود آیا با ما هست؟ گفت احتیاط به او اجازه نمی‌دهد با شما باشد.[۱] حضرت فرمود به او بگو اگر می‌خواست احتیاط کند، باید کنار دریا احتیاط می‌کرد! این شخص آمد و به برادرش گفت چه عملی انجام داده‌ای که امام این‌طور گفتند؟ این برادر با شنیدن این مطلب، داستان خود را تعریف کرد و به امامت امام صادق ﷺ ایمان آورد. پس ممکن است گاهی امام برای هدایت فرد، راز او را فاش کند؛ وگرنه امام ظرف اسرار الهی است و هیچ‌گاه راز کسی را بی‌جهت برملا نمی‌کند.

---

۱. عَنْ أَبِی عُمَرَ الدُّمَارِیِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ وَ کَانَ لَهُ أَخٌ جَارُودِیٌّ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ کَیْفَ أَخُوکَ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاکَ خَلَّفْتُهُ صَالِحاً قَالَ وَ کَیْفَ هُوَ قَالَ قُلْتُ هُوَ مَرْضِیٌّ فِی جَمِیعِ حَالَاتِهِ وَ عِنْدَهُ خَیْرٌ إِلَّا أَنَّهُ لَا یَقُولُ بِکُمْ قَالَ وَ مَا یَمْنَعُهُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ یَتَوَرَّعُ مِنْ ذَلِکَ قَالَ فَقَالَ لِی إِذَا رَجَعْتَ إِلَیْهِ فَقُلْ لَهُ أَیْنَ کَانَ وَرَعُکَ لَیْلَةَ نَهَرِ بَلْخَ أَنْ تَتَوَرَّعَ قَالَ فَانْصَرَفْتُ إِلَی مَنْزِلِهِ فَقُلْتُ لِأَخِی مَا کَانَتْ قِصَّتُکَ لَیْلَةَ نَهَرِ بَلْخَ تَتَوَرَّعُ مِنْ أَنْ تَقُولَ بِإِمَامَةِ جَعْفَرٍ ﷺ وَ لَا تَوَرَّعُ مِنْ لَیْلَةِ نَهَرِ بَلْخَ قَالَ وَ مَنْ أَخْبَرَکَ قُلْتُ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع سَأَلَنِی فَأَخْبَرْتُ أَنَّکَ لَا تَقُولُ بِهِ تَوَرُّعاً فَقَالَ لِی قُلْ لَهُ أَیْنَ کَانَ وَرَعُکَ لَیْلَةَ نَهَرِ بَلْخَ فَقَالَ یَا أَخِی اشْهَدْ أَنَّهُ کَذَا کَلِمَةٌ لَا یَجُوزُ أَنْ تُذْکَرَ قَالَ قُلْتُ وَیْحَکَ اتَّقِ اللَّهَ کُلُّ ذَا لَیْسَ هُوَ هَکَذَا قَالَ فَقَالَ مَا عَلِمَهُ وَ اللَّهِ مَا عَلِمَ بِهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ إِلَّا أَنَا وَ الْجَارِیَةُ وَ رَبُّ الْعَالَمِینَ قَالَ قُلْتُ وَ مَا کَانَتْ قِصَّتُکَ قَالَ خَرَجْتُ مِنْ وَرَاءِ النَّهَرِ وَ قَدْ فَرَغْتُ مِنْ تِجَارَتِی وَ أَنَا أُرِیدُ مَدِینَةَ بَلْخَ فَصَحِبَنِی رَجُلٌ مَعَهُ جَارِیَةٌ لَهُ حَسْنَاءُ حَتَّی عَبَرْنَا نَهَرَ بَلْخَ فَأَتَیْنَاهُ لَیْلًا فَقَالَ لِیَ الرَّجُلُ مَوْلَی الْجَارِیَةِ إِمَّا أَحْفَظُ عَلَیْکَ وَ تَقَدَّمْ أَنْتَ وَ تَطْلُبُ لَنَا شَیْئاً وَ تَقْتَبِسُ ناراً أَوْ تَحْفَظُ عَلَیَّ وَ أَذْهَبُ أَنَا قَالَ فَقُلْتُ أَنَا أَحْفَظُ عَلَیْکَ وَ اذْهَبْ أَنْتَ قَالَ فَذَهَبَ الرَّجُلُ وَ کُنَّا إِلَی جَانِبِ غَیْضَةٍ فَأَخَذْتُ الْجَارِیَةَ فَأَدْخَلْتُهَا الْغَیْضَةَ وَ أَوقعتها وَاقَعْتُهَا وَ انْصَرَفْتُ إِلَی مَوْضِعِی ثُمَّ أَتَی مَوْلَاهَا فَاضْطَجَعْنَا حَتَّی قَدِمْنَا الْعِرَاقَ فَمَا عَلِمَ بِهِ أَحَدٌ وَ لَمْ أَزَلْ بِهِ حَتَّی سَکَنَ ثُمَّ قَالَ بِهِ وَ حَجَجْتُ مِنْ قَابِلٍ فَأَدْخَلْتُهُ إِلَیْهِ فَأَخْبَرَهُ بِالْقِصَّةِ فَقَالَ تَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فَلَا تَعُودُ فَاسْتَقَامَتْ طَرِیقَتُهُ»؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۱۶.

پس این شهود، مقدمهٔ شفاعت و دستگیری است. امام، عیبی در مؤمنی نمی‌بیند، مگر اینکه پا در میان می‌گذارد تا آن عیب را با سرمایه‌گذاری از خود و فداکاری برطرف کند و تا وقتی برطرف نشود، دست برنمی‌دارد. امام یا در دنیا و یا در برزخ، مؤمن خطاکار را تنبیه می‌کند تا پاک شود. ما باید مراقب باشیم و خود را اصلاح کنیم، وگرنه ائمه علیهم‌السلام مأمورند که ما را اصلاح کنند. در دعایی که ابوحمزه ثمالی روایت کرده، از خدا این طور می‌خواهیم: «أَسْأَلُكَ خُشُوعَ الْإِيمَانِ قَبْلَ خُشُوعِ الذُّلِّ فِي النَّارِ»؛[1] اگر انسان با محبت خاشع نشود، آنقدر مبتلایش می‌کنند تا خاشع شود.

شهادت امام شهادت بالحق است و به همهٔ اسرار وجودی ما هم آگاه است؛ ﴿وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾. امامی که حجت خداست و می‌خواهد ما را راهبری کند، چطور شاهد نباشد؟! در این باب، روایات متعددی وجود دارد؛ از جمله شخصی از امام صادق علیه‌السلام می‌پرسد چطور امام همه را می‌بیند؟ حضرت فرمود از حکمت و علم و قدرت خدا به دور است که کسی را حجت قرار دهد، ولی بین او و مردم پرده بیاندازد.[2]

خوف و رجای مؤمن نسبت به شهود امام

ما نسبت به رؤیت و شهود امام، هم باید بترسیم و هم نترسیم؛ از طرفی باید بترسیم چون امام، چشم خدا و مأمور تأدیب و اصلاح ماست و اگر اصلاح نشویم، با مجازات، ما را اصلاح و ادب می‌کند؛ «إِلَهِي لاَ تُؤَدِّبْنِي بِعُقُوبَتِكَ»؛[3] و ازطرفی هم نباید بترسیم، چون در

---

۱. فرازی از دعای سحر به نقل از ابوحمزه ثمالی.؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۵۸۲، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل سوم، دعای ابوحمزه ثمالی.

۲. عَنْ جَمَاعَةَ بْنِ سَعْدٍ الْخَثْعَمِيِّ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ الْمُفَضَّلُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فَقَالَ لَهُ الْمُفَضَّلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَفْرِضُ اللَّهُ طَاعَةَ عَبْدٍ عَلَى الْعِبَادِ وَ يَحْجُبُ عَنْهُ خَبَرَ السَّمَاءِ قَالَ لَا اللَّهُ أَكْرَمُ وَ أَرْحَمُ وَ أَرْأَفُ بِعِبَادِهِ مِنْ أَنْ يَفْرِضَ طَاعَةَ عَبْدٍ عَلَى الْعِبَادِ ثُمَّ يَحْجُبَ عَنْهُ خَبَرَ السَّمَاءِ صَبَاحاً وَ مَسَاءً»؛ الکافی، ج۱، ص۲۶۱، ح۳.

۳. فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۵۸۲، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل سوم، دعای ابوحمزه ثمالی.

دعای ابوحمزه می‌خوانیم: «لاَ لِأَنَّكَ أَهْوَنُ النَّاظِرِينَ إِلَيَّ وَ أَخَفُّ الْمُطَّلِعِينَ عَلَيَّ بَلْ لِأَنَّكَ يَا رَبِّ خَيْرُ السَّاتِرِينَ وَ أَحْكَمُ الْحاكِمِينَ وَ أَكْرَمُ الأَكْرَمِينَ سَتَّارُ الْعُيُوبِ غَفَّارُ الذُّنُوبِ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ تَسْتُرُ الذَّنْبَ بِكَرَمِكَ وَ تُؤَخِّرُ الْعُقُوبَةَ بِحِلْمِكَ»؛[1] خدایا! اگر گناه مرا کسی غیر از تو می‌دید و اگر از تعجیل در عقوبت می‌ترسیدم، حریم نگه می‌داشتم و اجتناب می‌کردم؛ ولی دلیل این بی‌حرمتی این نیست که ارزش تو در نظر من از همهٔ بیننده‌ها پایین‌تر است و من برای دیدن تو حرمت قائل نیستم، بلکه به خاطر ستاریت و حلم تو نسبت به من است که این‌گونه‌ام؛ تو مثل دیگران نیستی که اگر عیبی از کسی ببینند، از او گریزان و دور می‌شوند؛ تو اگر هزار عیب و یک حسنه از من ببینی، آن حسنه را در نظر می‌گیری و به واسطهٔ آن مرا اصلاح و هدایت می‌کنی؛ «يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ».[2]

حکایات متعددی در این‌باره وجود دارد که گاهی خدای متعال یک حسنه از کسی مشاهده کرده و به خاطر آن، او را هدایت کرده است. امام هم این‌طور است. اگر امام همهٔ اسرار و حقایق عالم را می‌بیند، مَظهر تمام اسماء حسنای الهی است، مظهر ستاریت، غفاریت و رحمت خداست. اینکه فرمود: «وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ»،[3] یعنی امام آن رشتهٔ محبتی است که در هیچ زمان و مکانی قطع نمی‌شود و انسان را تنها نمی‌گذارد. اگر چنین وجودی شاهد باشد، همهٔ شهودش خیر و نفع است و انسان باید حرمت چنین چشمی را نگه دارد؛ اگر حرمت نگه داشت، بهرهٔ فراوانی نصیبش می‌شود، و اگر نگه نداشت و امام، خیری در او ببیند، رهایش نمی‌کند؛ مگر اینکه ظلمت مطلق باشد.

---

۱. فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۵۸٤، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل سوم، دعای ابوحمزه ثمالی.

۲. فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۵۹۸، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل سوم، دعای ابوحمزه ثمالی.

۳. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

در دعای کمیل می‌گوییم: «أَقْسَمْتَ أَنْ تَمْلأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ»؛[۱] جهنم از کفار مالامال می‌شود. برای همین در ماه رمضان توصیه شده که مکرر از خدا رهایی از جهنم را بخواهید و بگویید: «أَجِرْنِي مِنَ النَّارِ»؛[۲] ولی غیر از معاندین که دشمن خدا و معصومین علیهم‌السلام هستند و هیچ خیری را نمی‌خواهند، سایر اهل جهنم بعد از مدتی عذاب، پاک و از جهنم خلاص می‌شوند؛ «وَ أَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ». در روایت هست که وقتی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله از کنار جهنم عبور می‌کنند، آتش آن خاموش می‌شود. معاندین می‌پرسند چه شده است؟ به آنها گفته می‌شود نبی رحمت صلی‌الله‌علیه‌وآله از کنار جهنم عبور کردند. اینها می‌گویند ما این رحمت را نمی‌خواهیم! مشخص است که چنین انسانی قابل هدایت نیست. اگر در کسی نقطهٔ مثبتی وجود داشته باشد، در جهنم هم که باشد، معصومین علیهم‌السلام او را بیرون می‌آورند. این دستگیری، مأموریت آنهاست.

بنابراین این شهود، شهودی است که ائمه علیهم‌السلام در جریان آن، از اول تا آخرِ وجود و عمل ما را می‌بینند. به تعبیر یکی از بزرگان، دستتان را در دست هر کسی قرار ندهید؛ اگر کسی بخواهد معلم شما شود، باید بتواند عالم ذر شما را هم ببیند، وگرنه شما را زمین می‌زند. امام همهٔ عوالم انسان را از ابتدا تا انتها می‌بیند و سپس برای او نسخه می‌پیچد ؛ خودش هم عهده‌دار و ناظر عمل به آن نسخه است. امام، ملائکهٔ کارگزارش را برای یکایک مؤمنین مأمور می‌کند و آنها هم در هنگام مرگ، نزد مؤمن می‌آیند و به او بشارت می‌دهند؛ ﴿إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلاَّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛[۳] و خطاب به او می‌گویند: ﴿نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا﴾؛ ما در دنیا با شما

---

۱. فرازی از دعای کمیل؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۸٤٤، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۲. فرازی از دعای مجیر و دعای روزانه ماه رمضان؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۵۹۸، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل سوم، دعای ابوحمزه ثمالی.

۳. ﴿نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فيها ما تَشْتَهي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فيها ما تَدَّعُون * إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلاَّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتي كُنْتُمْ تُوعَدُون﴾؛ سوره فصّلت، آیات ۳۱-۳۰.

بودیم، که در تفسیر آن، این طور آمده است: «كُنَّا نَحْرُسُكُمْ مِنَ الشَّيَاطِينِ»؛[1] یعنی ما در دنیا حَرَس و محافظ شما بودیم و اجازه نمی‌دادیم شیطان به شما نزدیک شود. امام به محض اینکه عیبی در مؤمن مشاهده کند و ببیند که شیطان می‌خواهد به او حمله کند، مأمورانش را در دفاع و محافظت از او می‌فرستد. همهٔ عالم، در اختیار امام است.

---

۱. علی بن إبراهیم فی تفسیره: فِی قَوْلِه تَعَالَی ﴿إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا﴾ أَیْ عَلَی وَلَایَةِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ﷺ ﴿تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَةُ﴾ قَالَ عِنْدَ الْمَوْتِ ﴿أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِیاؤُکُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا﴾ قَالَ کُنَّا نَحْرُسُکُمْ مِنَ الشَّیَاطِینِ ﴿وَ فِی الْآخِرَةِ﴾ أَیْ عِنْدَ الْمَوْتِ ﴿وَ لَکُمْ فِیها ما تَشْتَهِی أَنْفُسُکُمْ وَ لَکُمْ فِیها ما تَدَّعُونَ﴾ یَعْنِی فِی الْجَنَّةِ ﴿نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِیمٍ﴾؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۲۶۵.

گفتار ٤

انواع شفاعت

«وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ»

[1]اشاره شد که بر اساس آیات قرآن و کلمات معصومین علیهم‌السلام، از جمله در فرازهای متعدد زیارت جامعهٔ کبیره، یکی از شئون و مقاماتی که برای معصومین علیهم‌السلام قطعی است و ما باید آن را به عنوان یک عهد معرفتی با معصوم بپذیریم و به آن اقرار کنیم، این است که ائمه علیهم‌السلام دارای مقام شهود هستند و بر جمیع خلایق و عوالم از جمله عالم دنیا، شاهدند؛ «شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ».[2] ائمه علیهم‌السلام به اذن خدای متعال، نه فقط بر ظواهر اعمال ما، بلکه بر باطن و سرشت و خفایای وجودیِ ما که گاهی از خود ما هم پنهان است، شاهدند؛ به تعبیری امام، گذشته و آینده هر انسانی و تمام آنچه را که در سرشت و فعل او هست، به اذن خدای متعال می‌داند.

نیاز همه مخلوقات به شفاعت امام

یکی از آثار و برکات این شهادت، شفاعت است؛ امام به اذن خدای متعال شفیع همهٔ ماست. این شفاعت، در تمام آنات و لحظات و نسبت به همهٔ مؤمنین است. هیچکس نیست که به این شفاعت و دستگیری نیاز نداشته باشد. اگر یک لحظه، عنایت و مراقبهٔ آنها از ما برداشته شود، آن لحظه، لحظهٔ سقوط و هبوط ماست. وقتی انبیاء علیهم‌السلام یک لحظه به ترک اولی مبتلا می‌شدند، گاهی صدها سال گریه می‌کردند تا توبهٔ آنها پذیرفته شود؛ مثل جناب آدم علیه‌السلام که در بعضی روایات هست که دویست سال گریه کرد که ترک اولایش جبران شود. این ترک اولی برای یک لحظه غفلت است. پس اگر یک لحظه، مراقبهٔ امام نسبت به انسان قطع شود، همان لحظه، سقوط می‌کند.

---

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۱ مصادف با سیزدهم محرم ارائه شده است.
۲. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

ما خدای متعال را هم این‌طور می‌شناسیم که در قرآن می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ﴾؛[1] اگر خدای ما این‌طور بود که اهل غفلت و خواب بود، در همان لحظهٔ غفلتش همهٔ عالم بر باد می‌رفت. خدای متعال دائماً قیوم، نگهبان و محافظ عالم است؛ معصوم هم این‌طور است. ما در همهٔ لحظاتمان نیاز به مراقبه و عنایت و هدایت آنها داریم و عنایت و مراقبهٔ آنها دائمی است؛ نیاز ما به دستگیری معصوم از نیازمان به هوا و آب بیشتر است. مواقعی که اولیاء خدا دچار لغزش می‌شدند، همان مواقعی بود که مقداری از این عنایت محروم می‌شدند. اما راجع به اینکه موضوع این محافظه و مراقبه چیست و چرا ما به این مراقبه نیاز داریم، بعداً بحث خواهیم کرد.

شهادت معصومین علیهم‌السلام در مواقف قیامت

اما یکی از مواقفی که در آن همهٔ مخلوقات بدون استثناء به معصومین علیهم‌السلام نیاز دارند، مواقف قیامت است که از مراحل سخت عبور انسان به سمت کمال و درجات توحید و قرب خدای متعال است؛ در آنجا مخلوقات همگی به شهادت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله احتیاج دارند؛ همان‌طور که خدای متعال می‌فرماید: ﴿فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً﴾؛[2] در قیامت از هر امت و گروهی، یک شاهد می‌آوریم که برای آنها شهادت بدهد. یکی از معانی شهید در این آیه که در روایات ذکر شده، پیامبرِ آن امت است.[3] هر کس در قیامت ادعا کند که من در راه راست حرکت کرده‌ام، باید پیامبرش شهادت بدهد

---

۱. ﴿اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلاَّ بِما شاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا يَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾؛ سوره بقره، آیه۲۵۵.

۲. ﴿فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً﴾؛ سوره نساء، آیه۴۱.

۳. عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ السَّعْدِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام: «فِي صِفَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَجْتَمِعُونَ فِي مَوْطِنٍ يُسْتَنْطَقُ فِيهِ جَمِيعُ الْخَلْقِ فَلَا يَتَكَلَّمُ أَحَدٌ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَاباً فَيُقَامُ الرُّسُلُ فَيُسْأَلُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ لِمُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله ﴿فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً﴾ وَ هُوَ الشَّهِيدُ عَلَى الشُّهَدَاءِ وَ الشُّهَدَاءُ هُمُ الرُّسُلُ علیهم‌السلام»؛ تفسیر العیاشی، ج۱، ص۲۴۲، ح۱۳۲.

که او درست می‌گوید و جزء امت من بوده است. هر پیامبری بر امت خود شاهد است و روز قیامت شهادت می‌دهد و پیامبر اکرم ﷺ هم شهید و گواه بر انبیاء ﷺ است و باید آنها را تصدیق کند؛ ﴿وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهيداً﴾؛ یعنی آن کسی که شاهد رفتار سرّ و عَلَن انبیاء ﷺ بوده است و در قیامت باید برای آنها شهادت بدهد که آنها در مقام دعوت و برداشتن بار رسالت و نبوت و ولایت چه کرده‌اند، پیامبر گرامی اسلام ﷺ است.

این روایت را قبلاً تقدیم کردم که وقتی همه را در قیامت جمع می‌کنند، اولین کسی که مورد سؤال قرار می‌گیرد ـ که ظاهراً اولین در بین انبیاء ﷺ مقصود است ـ جناب نوح ﷺ است که یکی از پیغمبران اولواالعزم خدای متعال است. به این پیامبر گفته می‌شود: «هَلْ بَلَّغْتَ»؛[1] آیا آن مأموریت و رسالتی را که بر عهدهٔ شما بود، انجام دادی؟ ایشان پاسخ می‌دهد بله، آنچه وظیفهٔ من بود و آن دعوت و هدایت الهی که باید می‌رساندم، انجام شد. از او می‌پرسند آیا شاهد هم داری؟ پاسخ می‌دهد شاهد و گواه من، وجود مقدس رسول الله ﷺ هستند. جناب نوح در صحرای محشر می‌گردد تا به محضر حضرت رسول ﷺ می‌رسد و عرضه می‌دارد که خدای متعال از من سوال کرد: «هَلْ بَلَّغْتَ» و من هم جواب مثبت دادم؛ سپس از من شاهد خواست و من شما را معرفی کردم. بعد حضرت، جناب حمزهٔ سیدالشهداء و جعفر طیار را مأمور می‌کنند که به محضر خدا بروند و در دادگاه الهی شهادت بدهند که

---

۱. عَنْ يُوسُفَ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ لِي: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْخَلَائِقَ كَانَ نُوحٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَوَّلَ مَنْ يُدْعَى بِهِ فَيُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْتَ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيُقَالُ لَهُ مَنْ يَشْهَدُ لَكَ فَيَقُولُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ فَيَخْرُجُ نُوحٌ ﷺ فَيَتَخَطَّى النَّاسَ حَتَّى يَجِيءَ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَ هُوَ عَلَى كَثِيبِ الْمِسْكِ وَ مَعَهُ عَلِيٌّ ﷺ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ فَيَقُولُ نُوحٌ لِمُحَمَّدٍ ﷺ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَأَلَنِي هَلْ بَلَّغْتَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ مَنْ يَشْهَدُ لَكَ فَقُلْتُ مُحَمَّدٌ ﷺ فَيَقُولُ يَا جَعْفَرُ يَا حَمْزَةُ اذْهَبَا وَ اشْهَدَا لَهُ أَنَّهُ قَدْ بَلَّغَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَجَعْفَرٌ وَ حَمْزَةُ هُمَا الشَّاهِدَانِ لِلْأَنْبِيَاءِ ﷺ بِمَا بَلَّغُوا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَعَلِيٌّ ﷺ أَيْنَ هُوَ فَقَالَ هُوَ أَعْظَمُ مَنْزِلَةً مِنْ ذَلِكَ»؛ الکافی، ج۸، ص۲۶۷، ح۳۹۲.

جناب نوح علیه‌السلام درست می‌گوید. پس این یک مقام است که همه، به شهادت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیاز دارند و رسیدگی به اعمالشان با این شهادت به پایان می‌رسد.

نیاز همه مؤمنان به شفاعت معصومین علیهم‌السلام برای حفظ امانت توحید و ولایت

یک مقام هم مقام شفاعت است که این شفاعت برای فسّاق نیست، بلکه برای مؤمنین است. قبلاً هم عرض کردم که تصور نشود کسی مثل سلمان به امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیاز ندارد؛ نیاز سلمان به امیرالمؤمنین علیه‌السلام از نیاز ما به ایشان بیشتر است. باری که امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای جناب سلمان بر دوش می‌کشند و مراقبتی که از او دارند، از مراقبهٔ برای ما بسیار بیشتر است؛ چون سلمان شأن ویژه‌ای در دستگاه اهل بیت علیهم‌السلام دارد. برای امثال سلمان یک ترک اولی هم برای زمین خوردن کافی است؛ لذا مراقبه‌ای که معصومین علیهم‌السلام نسبت به انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام دارند، بسیار بیشتر از مراقبه‌ای است که نسبت به دیگران دارند؛ چون یک پیغمبر می‌خواهد امتی را راهبری کند. انبیاء علیهم‌السلام هم جزء شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام هستند؛ همان‌طور که در روایات[1] ذیل این آیهٔ شریفه آمده است: ﴿وَ إِنَّ مِنْ شیعَتِهِ لإِبْراهیمَ﴾.[2]

شأن معصوم این‌طور است که در یک لحظه شاهد و مراقب همه هست؛ «لاَ یَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ».[3] البته این وصف در باب خدای متعال است، اما چون حضرات معصومین علیهم‌السلام به اذن خدای متعال، اسماء حسنای الهی هستند، این صفت الهی به آنها هم عنایت شده است. بعضی افراد به عنوان مثال وقتی به حرم امام رضا علیه‌السلام می‌روند، می‌خواهند حرم حضرت خلوت باشد؛ چون تصور می‌کنند که در این صورت، عنایت امام به انسان بیشتر می‌شوند!

---

۱. رُوِیَ عَنْ مَوْلَانَا الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ ﴿وَ إِنَّ مِنْ شیعَتِهِ لَإِبْراهیمَ﴾ أَیْ أَنْ إِبْرَاهِیمَ علیه‌السلام مِنْ شیعَةِ عَلِیٍّ علیه‌السلام»؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص۴۸۵.

۲. ﴿وَ إِنَّ مِنْ شیعَتِهِ لَإِبْراهیم﴾؛ سوره صافات، آیه۸۳.

۳. قَالَ الْإِمَامُ العسکری علیه‌السلام: «...﴿وَ اللَّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ﴾ لِأَنَّهُ لَا یَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ، وَ لَا مُحَاسَبَةُ أَحَدٍ مِنْ مُحَاسَبَةِ آخَرَ، فَإِذَا حَاسَبَ وَاحِداً فَهُوَ فِی تِلْکَ الْحَالِ مُحَاسِبٌ لِلْکُلِّ، یُتِمُّ حِسَابَ الْکُلِّ بِتَمَامِ حِسَابِ وَاحِدٍ، وَ هُوَ کَقَوْلِهِ ﴿ما خَلْقُکُمْ وَ لا بَعْثُکُمْ إِلَّا کَنَفْسٍ واحِدَةٍ﴾ لَا یَشْغَلُهُ خَلْقُ وَاحِدٍ عَنْ خَلْقِ آخَرَ وَ لَا بَعْثُ وَاحِدٍ عَنْ بَعْثِ آخَرَ...»؛ التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه‌السلام، ص۶۰۵، ح۳۵۸.

این‌طور نیست؛ اگر همهٔ عالم در یک زمان امام رضا ﷺ را زیارت کنند، با وقتی که یک فرد به تنهایی زیارت کند، هیچ تفاوتی برای حضرت ندارد؛ بلکه گاهی در جمع دیگران، فیض بیشتری هم به انسان می‌رسد. بهرهٔ انسان از خورشید، چه زمانی که صرفاً بر او بتابد و چه زمانی که بر همهٔ عالم بتابد، یکسان است. بنابراین همهٔ مخلوقات بدون استثناء، به این شفاعت نیاز دارند. بعضی تصور می‌کنند به محض این که به او عنایت شد و توانست مقداری اعضای خود را کنترل کند، دیگر خودش راه را طی می‌کند و نیازی به معصوم ندارد. این‌طور نیست؛ اگر آنها یک لحظه رها کنند، انسان سقوط می‌کند.

قبلاً هم به این آیه اشاره کردم که خدای متعال به جناب آدم ﷺ می‌فرماید: ﴿اهْبِطا مِنْها جَمیعاً﴾؛[1] ناچارید که با شیطان به زمین بروید. به تعبیر من جناب آدم وحشت کرد؛ چون ضربهٔ شیطان را خورده بود. حضرت آدم ﷺ نگران شد و خدا فرمود: ﴿فَإِمَّا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنِّي هُدیً فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا یَضِلُّ وَ لا یَشْقی﴾؛ از طرف من برای شما هدایتی می‌آید. اگر دنبال این هدایت حرکت کنید و نگاهتان را از آن برندارید، نگران نباشید؛ برای شما نه حیرتی است و نه شقاوتی، بلکه هدایت است و سعادت. بعد فرمود: ﴿وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْري فَإِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکاً وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ أَعْمی﴾؛[2] اما اگر از این هدایت و ذکر رویگردان شوید، هم در دنیا به معیشت تنگ و سخت مبتلا می‌شوید و تحت فشار قرار می‌گیرید، و هم در قیامت، با چشم و دل کور وارد محشر می‌شوید.

روایات ذیل آیهٔ قبل، ﴿هُدیً﴾ را به ولایت امیرالمؤمنین ﷺ معنا می‌کنند؛[3] پس وقتی به حضرت آدم ﷺ گفتند هدایتی از سوی ما می‌رسد، یعنی حضرت امیر ﷺ در دنیا می‌آید و اگر

---

۱. ﴿قالَ اهْبِطا مِنْها جَمیعاً بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنِّی هُدیً فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا یَضِلُّ وَ لا یَشْقی﴾؛ سوره طه، آیه.۱۲۳

۲. سوره طه، آیه۱۲٤.

۳. عَنْ عیسَی بْنِ دَاوُدَ النَّجَّارِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ﷺ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَاهُ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا یَضِلُّ وَ لا یَشْقی﴾ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّبِعُوا هُدَی اللَّهِ تَهْتَدُوا وَ تَرْشُدُوا وَ هُوَ هُدَایَ هُدَی هَذَا عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ﷺ فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَاهُ فِی حَیَاتِی وَ بَعْدَ

شما دست خود را به دست او بدهید، شیطان نمی‌تواند شما را فریب بدهد. به همین دلیل است که انبیاء علیهم‌السلام مراقب بودند که قدمی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام فاصله نگیرند، چرا که یک قدم فاصله گرفتن از حضرت، باعث هبوط انسان است. برای همین امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند من در باطن با همهٔ انبیاء علیهم‌السلام بودم.[1]

ادای امانت‌های الهی که بر عهدهٔ ماست، بسیار سخت است، به‌خصوص امانت ولایت. عده‌ای محضر امام سجاد علیه‌السلام ادعا کردند که ما شما را یاری می‌کنیم. حضرت سؤالی کردند که همه متحیر شدند. فرمودند: «مَنْ مِنْكُمْ تَطِيبُ نَفْسُهُ أَنْ يَأْخُذَ جَمْرَةً فِي كَفِّهِ فَيُمْسِكَهَا حَتَّى تَطْفَأَ»؛[2] کدام یک از شما می‌تواند یک هیزم برافروخته از آتش را آنقدر در مشتش نگه دارد که خاکستر شود؟ همه ساکت شدند. نگهداشتن امر ولایت، این‌طور است. اگر انسان این امانت

←

مَوْتِی فَقَد اتَّبَعَ هُدَایَ وَ مَن اتَّبَعَ هُدَایَ فَقَد اتَّبَعَ هُدَی اللَّه وَ مَن اتَّبَعَ هُدَی اللَّه فَلَا یَضِلُّ وَ لَا یَشْقَی قَالَ ﴿وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى﴾...»؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص۳۱٤.

۱. قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: یَا عَلِیُّ! إنَّ اللّهَ أیَّدَ بِکَ النَّبِیِّینَ سِرّاً، وَ أیَّدَنِی بِکَ جَهراً»؛ حلیة الأبرار، ج۲، ص۱۷.

۲. عَنْ أَبِی مَرْیَمَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: قَالَ أَبِی یَوْماً وَ عِنْدَهُ أَصْحَابُهُ مَنْ مِنْكُمْ تَطِیبُ نَفْسُهُ أَنْ یَأْخُذَ جَمْرَةً فِی كَفِّهِ فَیُمْسِكَهَا حَتَّی تَطْفَأَ قَالَ فَكَاعَ النَّاسُ كُلُّهُمْ وَ نَكَلُوا فَقُمْتُ وَ قُلْتُ یَا أَبَتِ أَ تَأْمُرُ أَنْ أَفْعَلَ فَقَالَ لَیْسَ إِیَّاكَ عَنَیْتُ إِنَّمَا أَنْتَ منِّی وَ أَنَا منْكَ بَلْ إِیَّاهُمْ أَرَدْتُ قَالَ وَ كَرَّرَهَا ثَلَاثاً ثُمَّ قَالَ مَا أَكْثَرَ الْوَصْفَ وَ أَقَلَّ الْفِعْلَ إِنَّ أَهْلَ الْفِعْلِ قَلِیلٌ إِنَّ أَهْلَ الْفِعْلِ قَلِیلٌ أَلَا وَ إِنَّا لَنَعْرِفُ أَهْلَ الْفِعْلِ وَ الْوَصْفَ مَعاً وَ مَا كَانَ هَذَا منَّا تَعَامیاً عَلَیْكُمْ بَلْ لِنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ وَ نَكْتُبَ آثَارَكُمْ فَقَالَ وَ اللَّهِ لَكَأَنَّمَا مَادَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ حَیَاءً ممَّا قَالَ حَتَّی إِنِّی لَأَنْظُرُ إِلَی الرَّجُلِ منْهُمْ یَرْفَضُّ عَرَقاً مَا یَرْفَعُ عَیْنَیْهِ منَ الْأَرْضِ فَلَمَّا رَأَی ذَلِكَ منْهُمْ قَالَ رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَمَا أَرَدْتُ إِلَّا خَیْراً إِنَّ الْجَنَّةَ دَرَجَاتٌ فَدَرَجَةُ أَهْلِ الْفِعْلِ لَا یُدْرِكُهَا أَحَدٌ منْ أَهْلِ الْقَوْلِ وَ دَرَجَةُ أَهْلِ الْقَوْلِ لَا یُدْرِكُهَا غَیْرُهُمْ قَالَ فَوَ اللَّهِ لَكَأَنَّمَا نَشِطُوا منْ عِقَالٍ»؛ الکافی، ج۸، ص۲۲۷، ح۲۸۹.

محفوظهٔ خدا را لحظه‌ای رها کند، سقوطش حتمی است و اگر عنایت خود آنها نباشد، نمی‌تواند این امانت را نگه دارد.

لذا این مطلب در روایات هست که فرمودند امر ما صعب مستصعب است؛[1] یعنی تحمل ولایت ما از سخت‌ترین امور است که کسی نمی‌تواند آن را تحمل کند مگر سه گروه؛ ملائکهٔ مقرب، پیغمبران مرسل و عباد ممتحن و مؤمنین کاملی مثل سلمان. حتی در روایتی امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «لاَ يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لاَ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لاَ مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ»؛[2] ملک و پیغمبر و مؤمن ممتحن هم نمی‌تواند متحمِّل امر ما باشد و اینها ملاک نیست. راوی پرسید پس چه کسی می‌تواند آن را تحمل کند؟ حضرت فرمودند به هر کسی که ما بخواهیم، عنایت می‌کنیم که بتواند این بار را بر دارد. پس ما باید شفاعت را برای تحمل این امر بخواهیم که تحت ولایت آنها باشیم و بتوانیم بار امر ولایت را تحمل کنیم تا شیطان نتواند از ما بهره ببرد. اگر یک لحظه عنایت آنها برداشته شود، مثل ماجرای جناب یونس علیه‌السلام، با سختی بسیار همراه است؛ ﴿وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمينَ﴾.[3]

---

۱. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «خَالِطُوا النَّاسَ مِمَّا يَعْرِفُونَ وَ دَعُوهُمْ مِمَّا يُنْكِرُونَهُ وَ لَا تَحْمِلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ عَلَيْنَا إِنَ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۲۶، ح۲.

۲. عَنْ أَبِی الصَّامِتِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: «إِنَ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ شَرِيفٌ كَرِيمٌ ذَكْوَانُ ذَكِیٌ وَعْرٌ لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِیٌ مُرْسَلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ قُلْتُ فَمَنْ يَحْتَمِلُهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ مَنْ شِئْنَا يَا أَبَا الصَّامِتِ قَالَ أَبُو الصَّامِتِ فَظَنَنْتُ أَنَّ لِلَّهِ عِبَاداً هُمْ أَفْضَلُ مِنْ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةِ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۲۲، ح۱۰.

۳. سوره انبیاء، آیه۸۷.

در روایتی ذیل احوالات سلمان (رض)، در ماجرای امتحان شیعیان به احراق بیت امیرالمؤمنین ﷺ، امام باقر ﷺ فرمودند: «فَأَمَّا سَلْمَانُ فَإِنَّهُ عَرَضَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ»؛[1] امری در قلب سلمان واقع شد. حضرت به او فرمودند بیعتت را تجدید کن. در آن روایت هست که تنها کسی که در این امتحان قلبش مثل پاره‌ی آهن بود، مقداد بود. تحمل این امر اینقدر سخت است. این‌طور نیست که اگر ائمه ﷺ از ما مراقبت نکنند، ما می‌توانیم این بار را برداریم و حرکت کنیم. شفاعت ائمه ﷺ برای این است که انسان بتواند به توحید و حقیقت ولایت برسد و به سرچشمه‌های حیات راه پیدا کند. این شفاعت، شفاعت نور و حیات است. امام، کلمهٔ نور و روح الهی است؛ همان‌طور که امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: «فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَ

---

۱. عَنْ أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: «ارْتَدَّ النَّاسُ إِلَّا ثَلَاثَةَ نَفَرٍ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِیُّ وَ الْمِقْدَادُ قَالَ فَقُلْتُ فَعَمَّارٌ فَقَالَ قَدْ کَانَ جَاضَ جَیْضَةً ثُمَّ رَجَعَ ثُمَّ قَالَ إِنْ أَرَدْتَ الَّذِی لَمْ یَشُکَّ وَ لَمْ یَدْخُلْهُ شَیْءٌ فَالْمِقْدَادُ فَأَمَّا سَلْمَانُ فَإِنَّهُ عَرَضَ فِی قَلْبِهِ عَارِضٌ أَنَّ عِنْدَ ذَا یَعْنِی أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ﷺ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ لَوْ تَکَلَّمَ بِهِ لَأَخَذَتْهُمُ الْأَرْضُ وَ هُوَ هَکَذَا فَلُبِّبَ وَ وُجِئَتْ فِی عُنُقِهِ حَتَّی تُرِکَتْ کَالسِّلْعَةِ وَ مَرَّ بِهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ﷺ فَقَالَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذَا مِنْ ذَاکَ بَایِعْ فَبَایَعَ وَ أَمَّا أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِیُّ فَأَمَرَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ﷺ بِالسُّکُوتِ وَ لَمْ یَکُنْ تَأْخُذُهُ فِی اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ فَأَبَی إِلَّا أَنْ یَتَکَلَّمَ فَمَرَّ بِهِ عُثْمَانُ فَأَمَرَ بِهِ ثُمَّ أَنَابَ النَّاسُ بَعْدُ فَکَانَ أَوَّلَ مَنْ أَنَابَ أَبُو سَاسَانَ الْأَنْصَارِیُّ وَ أَبُو عَمْرَةَ وَ فُلَانٌ حَتَّی عَقَدَ سَبْعَةً وَ لَمْ یَکُنْ یَعْرِفُ حَقَّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ﷺ إِلَّا هَؤُلَاءِ السَّبْعَةُ»؛ الإختصاص، ص۱۰، رجال الکشی، ص۱۱، ح۲٤.

کَلِمَتُهُ»؛[۱] آن کلمهٔ روح که در هر کسی دمیده شود، به حیات می‌رسد، ما هستیم. لذا امام، «عَیْن الْحَیَاة»[۲] است.

ماجرای ترک اولای حضرت آدم ﷺ

پس ما شفاعت را برای حیات طیبه، ایمان، یقین و تحمل ولایت می‌خواهیم و اگر معصومین ﷺ یک لحظه شفاعت و دستگیری نکنند، برای هبوط ما کافی است و برگشتن به حالت اول هم بسیار مشکل است. همان‌طور که جریان ترک اولی حضرت آدم ﷺ آن همه تبعات داشت؛ به طوری که در روایت عجیبی ذیل این آیه که می‌فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ﴾،[۳] آمده است[۴] که چون جناب آدم ﷺ سی روز از طعام بهشتی

---

۱. عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ تَفَرَّدَ فِی وَحْدَانِیَّتِهِ ثُمَّ تَکَلَّمَ بِکَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُوراً ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِکَ النُّورِ مُحَمَّداً وَ عَلِیّاً وَ عِتْرَتَهُ ﷺ ثُمَّ تَکَلَّمَ بِکَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحاً وَ أَسْکَنَهَا فِی ذَلِکَ النُّورِ وَ أَسْکَنَهُ فِی أَبْدَانِنَا فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَ کَلِمَتُهُ احْتَجَبَ بِنَا عَنْ خَلْقِهِ فَمَا زِلْنَا فِی ظِلِّ عَرْشِهِ خَضْرَاءَ مُسَبِّحِینَ نُسَبِّحُهُ وَ نُقَدِّسُهُ حَیْثُ لَا شَمْسَ وَ لَا قَمَرَ وَ لَا عَیْنَ تَطْرِفُ ثُمَّ خَلَقَ شِیعَتَنَا وَ إِنَّمَا سُمُّوا شِیعَةً لِأَنَّهُمْ خُلِقُوا مِنْ شُعَاعِ نُورِنَا»؛ بحار الأنوار، ج۲۵، ص۲۳، ح۳۹.

۲. الفضل قال: تُحدِّثَنَا عندَ أبی عَبد اللّه عَلَیه السَّلام، فَذَکَرنَا عَینَ الحَیَاة فَقَالَ عَلَیه السَّلام: «أ تَدرُونَ مَا عَینُ الحَیَاة؟ قُلنَا: اللّهُ وَ ابنُ رَسُولِه أعلَم. قَالَ: نَحنُ عَینُ الحَیَاة، فَمَن عَرَفَنَا وَ تَوَلَّانَا فَقَد شَرِبَ عَینَ الحَیَاة، وَ أحیَاهُ اللّهُ الحَیَاةَ الدَّائِمَةَ فِی الجَنَّة وَ أنجَاهُ مِنَ النَّار»؛ شرح الأخبار، ج۳، ص۴۹۴، ح۱۴۲۴.

۳. ﴿شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی أُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلنَّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَ الْفُرْقانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَ مَنْ کانَ مَریضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ یُریدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُریدُ بِکُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ عَلی ما هَداکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه۱۸۵.

۴. عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ جَدِّهِ مَوْلَانَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ﷺ قَالَ: جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْیَهُودِ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسَائِلَ فَکَانَ فِیمَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لِأَیِّ شَیْءٍ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الصَّوْمَ عَلَی أُمَّتِکَ بِالنَّهَارِ ثَلَاثِینَ یَوْماً وَ فَرَضَ عَلَی الْأُمَمِ أَکْثَرَ مِنْ ذَلِکَ فَقَالَ النَّبِیُّ ﷺ إِنَّ آدَمَ ﷺ لَمَّا أَکَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ بَقِیَ فِی بَطْنِهِ ثَلَاثِینَ یَوْماً فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَی ذُرِّیَّتِهِ

خورده بود، فرزندان او باید سی روز روزه بگیرند؛ یعنی به خاطر ترک اولای ایشان، نسلش باید سی روز روزه بگیرند تا آثار آن ترک اولی برداشته شود.

شخصی از امام رضا علیه‌السلام سؤال کرد در روایات، در مورد حضرت آدم علیه‌السلام اختلاف است؛ برخی می‌گویند حضرت از شجرهٔ گندم خورده، برخی می‌گویند انگور بوده و برخی هم می‌گویند شجرهٔ حسد. حضرت فرمودند همهٔ اینها درست است؛ چون درخت‌های بهشتی مثل درخت‌های دنیا نیست که یک نوع میوه داشته باشد. بعد حضرت در مورد درخت حسد توضیح دادند که وقتی مقامات پنج تن علیهم‌السلام را به حضرت آدم علیه‌السلام و حوا نشان دادند، تعجب کردند که مگر خدا کسی برتر از ما هم آفریده است؟![1] کسی که همهٔ ملائکه بر او سجده

←

الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ وَ الَّذی یَأْکُلُونَهُ باللَّیْلِ تَفَضُّلٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَیْهِمْ وَ کَذَلِکَ کَانَ عَلَی آدَمَ فَفَرَضَ اللَّهُ ذَلِکَ عَلَی أُمَّتِی ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآیَةَ ﴿کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ أَیَّاماً مَعْدُوداتٍ﴾»؛ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۰، بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۶۸، ح ۴۹.

۱. عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه‌السلام یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِی عَنِ الشَّجَرَةِ الَّتِی أَکَلَ مِنْهَا آدَمُ وَ حَوَّاءُ مَا کَانَتْ فَقَدِ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِیهَا فَمِنْهُمْ مَنْ یَرْوِی أَنَّهَا الْحِنْطَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَرْوِی أَنَّهَا الْعِنَبُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَرْوِی أَنَّهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ فَقَالَ علیه‌السلام کُلُّ ذَلِکَ حَقٌّ قُلْتُ فَمَا مَعْنَی هَذِهِ الْوُجُوهِ عَلَی اخْتِلَافِهَا فَقَالَ یَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْوَاعاً فَکَانَتْ شَجَرَةُ الْحِنْطَةِ وَ فِیهَا عِنَبٌ وَ لَیْسَتْ کَشَجَرَةِ الدُّنْیَا وَ إِنَّ آدَمَ علیه‌السلام لَمَّا أَکْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَی ذِکْرُهُ بِإِسْجَادِ مَلَائِکَتِهِ وَ بِإِدْخَالِهِ الْجَنَّةَ قَالَ فِی نَفْسِهِ هَلْ خَلَقَ اللَّهُ بَشَراً أَفْضَلَ مِنِّی فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا وَقَعَ فِی نَفْسِهِ فَنَادَاهُ ارْفَعْ رَأْسَکَ یَا آدَمُ وَ انْظُرْ إِلَی سَاقِ الْعَرْشِ فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَی سَاقِ الْعَرْشِ فَوَجَدَ عَلَیْهِ مَکْتُوباً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَیِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ سَیِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ آدَمُ علیه‌السلام یَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ هَؤُلَاءِ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ وَ هُمْ خَیْرٌ مِنْکَ وَ مِنْ جَمِیعِ خَلْقِی وَ لَوْ لَا هُمْ مَا خَلَقْتُکَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ فَإِیَّاکَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَیْهِمْ بِعَیْنِ الْحَسَدِ فَأُخْرِجَکَ عَنْ جِوَارِی فَنَظَرَ إِلَیْهِمْ بِعَیْنِ الْحَسَدِ وَ تَمَنَّی مَنْزِلَتَهُمْ فَتَسَلَّطَ عَلَیْهِ الشَّیْطَانُ حَتَّی أَکَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِی نُهِیَ عَنْهَا وَ تَسَلَّطَ عَلَی حَوَّاءَ لِنَظَرِهَا إِلَی

کردند؛ ﴿اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾.[۱] فرمود اگر من به ملائکه امر کردم که بر تو سجده کنند، چون انوار این پنج تن در وجود تو بود. در واقع مسجود ملائکه، آنها هستند. ملکوت عالم در مقابل آنها خاضع و خاشع است و به اعتبار آنها در مقابل انبیاء علیهم‌السلام خشوع می‌کند. خلافت حقیقی برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

در روایات آمده است که روز قیامت، منادی از باطن عرش الهی صدا می‌زند: «أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»؛[۲] خلیفهٔ خدا در روی زمین کیست؟ جناب داوود علیه‌السلام قیام می‌کند. چون در قرآن می‌فرماید: ﴿يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾؛[۳] ما تو را خلیفهٔ روی زمین قرار دادیم. ندا می‌آید درست است که شما خلیفهٔ الله هستید، ولی شما منظور نیستید. دوباره ندا داده می‌شود:

←

فَاطِمَةَ علیهاالسلام بِعَيْنِ الْحَسَدِ حَتَّى أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ آدَمُ علیه‌السلام فَأَخْرَجَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ فَأَهْبَطَهُمَا عَنْ جِوَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ»؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۳۰۶، ح۶۷.

۱. سوره اعراف، آیه۱۱.

۲. عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَيَقُومُ دَاوُدُ النَّبِيُّ علیه‌السلام فَيَأْتِي النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَسْنَا إِيَّاكَ أَرَدْنَا وَ إِنْ كُنْتَ لِلَّهِ خَلِيفَةً ثُمَّ يُنَادِي ثَانِيَةً أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَيَقُومُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام فَيَأْتِي النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ فَمَنْ تَعَلَّقَ بِحَبْلِهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَلْيَتَعَلَّقْ بِحَبْلِهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ لِيَسْتَضِيءَ بِنُورِهِ وَ لِيَتَّبِعَهُ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجِنَانِ قَالَ فَيَقُومُ أُنَاسٌ قَدْ تَعَلَّقُوا بِحَبْلِهِ فِي الدُّنْيَا فَيَتَّبِعُونَهُ إِلَى الْجَنَّةِ ثُمَّ يَأْتِي النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَلَا مَنِ ائْتَمَّ بِإِمَامٍ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَلْيَتَّبِعْهُ إِلَى حَيْثُ شَاءَ وَ يَذْهَبُ بِهِ فَحِينَئِذٍ يَتَبَرَّأُ ﴿الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ. وَ قالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنَّا كَذلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾»؛ الأمالی للمفید، ص۲۸۵، ح۳.

۳. ﴿يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ بِما نَسُوا يَوْمَ الْحِسابِ﴾؛ سوره ص، آیه۲۶.

«أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»؛ این بار امیرالمؤمنین علیه‌السلام قیام می‌کند. خلیفهٔ الله حقیقی، امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. به انبیاء علیهم‌السلام منزلتی از خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام عنایت شده و آنها در واقع خلیفهٔ خلیفه‌اند.

پس به آدم علیه‌السلام گفته شد حقیقت سجدهٔ ملائکه بر شما، به خاطر وجود خلیفهٔ الله در صلب شماست. خلافت آدم علیه‌السلام از شعب خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. بعد به آدم و حواء گفتند مبادا در مقام این پنج تن طمع کنید که آن مقام، شجرهٔ ممنوعه است. در دل حضرت آدم و حواء علیهما‌السلام، مطلبی نسبت به مقام آنها گذشت که نتیجه‌اش این شد که از آن درخت خوردند. اگر عهد آدم و حوا علیهما‌السلام نسبت به مقام ولایت ثابت می‌ماند، هیچ‌گاه از درخت ممنوعه نمی‌خوردند. باطن تمام معاصی ما، این است که از عهد ولایت الله تخلف کردیم. اگر این تخلف صورت نگیرد، در ظاهر، هیچ گناهی اتفاق نمی‌افتد. عیب گناه این است که انسان در باطن، عهدش را با خدا می‌شکند؛ وگرنه اگر بر سر عهد خود بایستد، معصیتی از او سر نمی‌زند.

در هر صورت آن شجرهٔ ممنوعه، شجرهٔ ولایت بود. اینکه چه مطلبی در دل حضرت آدم علیه‌السلام گذشت، مشخص نیست، اما حتماً منظور از حسد در اینجا، حسدی که ما می‌فهمیم، نیست. کسی که قرآن در موردش می‌فرماید: ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الأَسْماءَ كُلَّها﴾،[1] چنین حسدهایی در او راه ندارد. شاید حضرت آدم علیه‌السلام آرزو کرده بود که کاش این مقام برای او می‌بود؛ در حالی که این مقام، مقامی است که احدی حق ندارد در آن طمع کند؛ «وَ لاَ يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ».[2] کسانی که اهل درک مقامات هستند، حق آرزوی داشتن مقام امیرالمؤمنین علیه‌السلام را هم ندارند. شأن ما در مقابل امیرالمؤمنین علیه‌السلام، شأن تبعیت و تولی است. اینکه کسی آن مقام را بخواهد،

---

۱. ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلائِكَةِ فَقالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۳۱.

۲. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

مثل این است که بخواهد خدا شود، که این مقام، حیطهٔ کبریایی خداست و هر که بخواهد به آن دست درازی کند، دستش را قطع می‌کنند.[۱]

شفاعت معصومین ﷺ در مواقف قیامت

اما یکی از مهمترین منازل شفاعت، شفاعت در سختی‌های قیامت است که فرمود: ﴿یَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ کُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَی النَّاسَ سُکاری وَ ما هُمْ بِسُکاری وَ لکِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدیدٌ﴾؛[۲] هر مادری حتی مادر مرضعه که فرزند شیرخوار دارد و در حال شیر دادن فرزند خود است، در سختی‌های قیامت، فرزندش را فراموش می‌کند، و هر صاحب حملی حمل خود را زمین می‌گذارد و می‌اندازد. مردم را در حال مستی می‌بینی، در حالی که مست نیستند و این حالت برای سختی‌های شدید قیامت است. سختی‌های قیامت برای عبور از مراتب عالم است و تا از آن مراحل عبور نکنیم، نمی‌توانیم به بهشت و درجات ولایت برسیم و برای نجات از آن فزع‌ها و سختی‌ها، همه به شفاعت به نبی اکرم ﷺ نیاز دارند.

در روایتی نقل شده که غلام همسر امام سجاد ﷺ، به امام باقر ﷺ عرض کرد که چرا اینقدر مردم را مغرور می‌کنید و دائماً شفاعت نبی اکرم ﷺ را به آنها یادآوری می‌کنید؟[۳] مردم

---

۱. قال أمیرالمؤمنین ﷺ: «الْحَمْدُ لِلَّه الَّذی لَبِسَ الْعِزَّ وَ الْکِبْرِیَاءَ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِه دُونَ خَلْقِه وَ جَعَلَهُمَا حِمًی وَ حَرَماً عَلَی غَیْرِه وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِه وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَی مَنْ نَازَعَهُ فِیهِمَا مِنْ عِبَادِه...»؛ نهج البلاغة، ص۲۸۵، خطبهٔ۱۹۲ معروف به خطبه قاصعه.

۲. سوره حج، آیه۲.

۳. عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ الْمُکَبِّرِ قَالَ دَخَلَ مَوْلًی لِامْرَأَةِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ ﷺ عَلَی أَبِی جَعْفَرٍ ﷺ یُقَالُ لَهُ أَبُو أَیْمَنَ، فَقَالَ یَا أَبَا جَعْفَرٍ یُغْرُونَ النَّاسَ وَ یَقُولُونَ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ فَغَضِبَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ حَتَّی تَرَبَّدَ وَجْهُهُ ثُمَّ قَالَ: وَیْحَکَ یَا أَبَا أَیْمَنَ أَ غَرَّکَ أَنْ عَفَّ بَطْنُکَ وَ فَرْجُکَ أَمَا لَوْ قَدْ رَأَیْتَ أَفْزَاعَ الْقِیَامَةِ لَقَدِ احْتَجْتَ إِلَی شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَیْلَکَ فَهَلْ یَشْفَعُ إِلَّا لِمَنْ وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ ثُمَّ قَالَ: مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ إِلَّا وَ هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَی شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ یَوْمَ الْقِیَامَةِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ الشَّفَاعَةَ فِی أُمَّتِه وَ لَنَا الشَّفَاعَةَ فِی شِیعَتِنَا وَ لِشِیعَتِنَا الشَّفَاعَةَ فِی أَهَالِیهِمْ ثُمَّ قَالَ: وَ إِنَّ

باید خودشان ریاضت بکشند و پاک شوند. عده‌ای این‌گونه کوته‌نظر هستند؛ مثلاً وقتی طبق روایات گفته می‌شود یک قطره اشک بر امام حسین علیه‌السلام، همهٔ گناهان انسان را از بین می‌برد، می‌گویند این مطالب را نگویید، چون مردم مغرور می‌شوند. کدام فرد شیعه با شنیدن این روایات، نور فطرتش به او این طور القا کرده که پس تو آزادی و می‌توانی مرتکب گناه شوی؟! این‌طور نیست. این شفاعت، انسان را امیدوار می‌کند و مانع یأس او می‌شود. امام باقر علیه‌السلام با شنیدن این سخن به شدت ناراحت شدند و رنگ صورتشان تغییر کرد و فرمودند: «أ غَرَّكَ أَنْ عَفَّ بَطْنُكَ وَ فَرْجُكَ»؛ مغرور شده‌ای و تصور کرده‌ای که با مقداری ریاضت، توانسته‌ای دامن و دهان خود را از حرام نگه داری، دیگر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیاز نداری؟! بعد فرمودند اگر سختی‌های روز قیامت را می‌دیدی، می‌فهمیدی که احدی نیست مگر اینکه به شفاعت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیاز دارد. بدون شفاعت حضرت، احدی ـ حتی انبیاء علیهم‌السلام و مؤمنین کامل ـ از آن سختی‌ها در امان نیست. در ادامه می‌فرماید حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله امت را شفاعت می‌کنند، ما شیعیان و مؤمنین را شفاعت می‌کنیم و مؤمنین هم دیگران را شفاعت می‌کنند؛ حتی گاهی به یک مؤمن اجازه می‌دهند به اندازه دو قبیلهٔ بزرگ جزیرهٔ العرب، یعنی ربیعه و مضَر شفاعت کند. پیغمبری که امت خود را شفاعت می‌کند و مؤمنی که اینقدر حق شفاعت دارد، نیاز به شفاعت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دارند؛ یعنی شفاعت آنها از فروع شفاعت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

اگر در روایت دارد که مقام توحید، وادی ایمن است و هر کس وارد آن شود، در امنیت است، «كَلِمَةُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ حِصْنِي...»،[1] و اگر حقیقت این کلمهٔ توحید در همهٔ عالم جاری

←

الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ حَتَّى لِخَادِمِهِ وَ يَقُولُ: يَا رَبِّ حَقُّ خِدْمَتِي كَانَ يَقِينِي الْحَرَّ وَ الْبَرْد»؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۲۰۲.

۱. قَالَ الرضا علیه‌السلام حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ الْكَاظِمُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّد الصَّادِقُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ شَهِيدُ أَرْضِ كَرْبَلَاءَ قَالَ حَدَّثَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِب شَهِيدُ أَرْضِ الْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنِي أَخِي وَ ابْنُ عَمِّي مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ حَدَّثَنِي جَبْرَئِيلُ علیه‌السلام: قَالَ سَمِعْتُ رَبَّ

است، همان‌طور که در ذکر دهۀ ذی‌حجه آمده است: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَ الدُّهُورِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ ... لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ عَدَدَ الشَّوْكِ وَ الشَّجَرِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَ الْوَبَرِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَ الْمَدَرِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ عَدَدَ لَمْحِ الْعُيُونِ...»،[1] در روایت دیگری هم می‌فرماید: «وَلاَيَةُ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»؛[2] هیچ کس امانی جز الوهیت خدای متعال و ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ندارد؛ لذا کسانی از رنج‌ها و سختی‌ها در امان هستند و هیچ خطری آنها را تهدید نمی‌کند که به وادی ایمن ولایت معصوم راه پیدا کرده باشند. اگر سایۀ شفاعت معصوم برداشته شود، احدی در امان نیست.

شفاعت، سرمایه‌گذاری معصوم برای تطهیر بندگان

شفاعت کار آسانی نیست. همۀ تشبیه‌هایی که برای شفاعت شده، مثل اینکه مادری فرزندش را تر و خشک کند، یا استادی به شاگردش تعلیم دهد، یا زرگری طلا را در کوره خالص کند و یا کیمیاگری مس را با کیمیا طلا کند، ضعیف است و گویا نیست؛ شفاعت یعنی سرمایه‌گذاری معصوم برای انسان. این شفاعت اقسامی دارد که یکی از آنها شفاعت

←

الْعِزَّةِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى يَقُولُ كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»؛ کشف الغمۀ، ج۲، ص۳۰۸.

۱. عَنِ الْخَلِيلِ الْبَكْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَقُولُونَ: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام كَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْعَشْرِ هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتُ الْفَاضِلَاتُ أُولَّهُنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَ الدُّهُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ﴿خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّوْكِ وَ الشَّجَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَ الْوَبَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَ الْمَدَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ لَمْحِ الْعُيُونِ...»؛ ثواب الأعمال، ص۷۲.

۲. عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام عَنِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَنْ جَبْرَئِيلَ عَنْ مِيكَائِيلَ عَنْ إِسْرَافِيلَ عَنِ اللَّوْحِ عَنِ الْقَلَمِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَلَايَةُ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۳۶، ح۱.

در تطهیر انسان است. اگر انسان، آلوده شود، نمی‌تواند خود را پاک کند؛ کودکی که خود را آلوده می‌کند، باید مادر او را پاک کند. آلودگی‌های باطنی و ظاهری ما با ولایت معصوم تطهیر می‌شود؛ «وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طِيباً لِخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا».[1] سرچشمهٔ طهارت، معصوم است. طهارت و شستشوی ما، دفع خطرات از ما و سیر ما در درجات و مقامات، با ولایت معصوم واقع می‌شود و همهٔ ما در هر درجه‌ای باشیم، به این شفاعت نیاز داریم.

بنابراین این شفاعت، یک شفاعت حقیقی و واقعی نسبت به طهارت ماست. اولاً در سیر در مقامات و ثانیاً در لغزش‌هایی که اتفاق می‌افتد، نیاز به تطهیر هست. ما تحت نگاه تام معصوم هستیم و اگر یک لحظه این نگاه برداشته شود، شیاطین از داخل و خارج به ما هجوم می‌آورند و اگر شیطانی هم نباشد، خودمان راه را گم می‌کنیم و نیاز به دشمن هم نیست؛ مثل وقتی که خورشید غروب کند، هوا تاریک شود و هیچ ستاره‌ای هم در آسمان نباشد، دیگر نیاز نیست کسی انسان را گمراه کند و جادهٔ غلط به او نشان بدهد؛ همین‌قدر که در شب تاریک، نوری نباشد، خود انسان، متحیر می‌شود. بنابراین برای هدایت، دفع خطر دشمن و تطهیر لغزش‌های انسان، به شفاعت نیاز هست و این شفاعت، شفاعت حب است.

روایتی نقل شد که آن را تکمیل می‌کنم. بعد از اینکه در روز قیامت منادی ندا می‌دهد: «أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»، و امیرالمؤمنین ﷺ وارد محشر می‌شود، از طرف خدای متعال ندا می‌آید که هر کس در دنیا به این عروهٔ وثقی و حبل الهی متمسک بوده، در اینجا هم می‌تواند دامن امیرالمؤمنین ﷺ را بگیرد، تا از نور هدایت حضرت استفاده کند، از ظلمت بیرون بیاید و راه را پیدا کند، و بعد به دنبال حضرت تا درجات بهشت حرکت کند. کسانی که در دنیا به امیرالمؤمنین ﷺ متمسک بوده‌اند، دامن حضرت را می‌گیرند و با حضرت تا درجات بهشت می‌روند. وقتی اتباع حضرت، که همهٔ انبیاء و مؤمنین کامل تاریخ هستند، با حضرت می‌روند و در درجات خود در بهشت قرار می‌گیرند، منادی ندا می‌دهد که اکنون نوبت دیگران است؛ هر

---

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

کس امامی داشته، دنبال او راه بیافتد و دامنش را بگیرد و آن ائمهٔ ضلال هم هر جا که می‌روند، اتباع خود را ببرند.

در این قسمت روایت، حضرت این آیه را تطبیق می‌کنند که می‌فرماید: ﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ﴾؛[1] ائمهٔ ضلال از امتشان تبری می‌جویند و می‌گویند شما دنبال ما نبودید و ما با شما کاری نداریم. این امت‌ها هم می‌گویند یک عمر، ما را به دنبال خود کشاندید و حالا این‌طور می‌گویید؛ کاش خدا به ما اجازه می‌داد و به دنیا برمی‌گشتیم و از شما تبری می‌جستیم. یعنی بین امت‌ها و امامان ضلال، نزاع صورت می‌گیرد. در اینجا اتباع هر یک از ائمهٔ جور و ضلال فرا خوانده می‌شوند و به پیشوایانشان گفته می‌شود هر جا می‌روید، باید آنها را هم با خود ببرید. این پیشوایان می‌گویند ما بار خود را هم نمی‌توانیم حمل کنیم، چطور بار آنها را هم برداریم؟!

اینکه انسان در قیامت بخواهد بار دیگری را هم بر دوش بگیرد، بسیار سخت و غیر ممکن است. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخيهِ * وَ أُمِّهِ وَ أَبيهِ * وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنيهِ﴾؛[2] در صحرای محشر همه از هم فرار می‌کنند، چون برداشتن بار دیگران سخت است و هر کس گرفتار اعمال خود است که او را کفایت می‌کند و دیگر نمی‌تواند به دیگری بپردازد. فقط امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌تواند دستگیری کند و هر کس دامن حضرت را در دنیا گرفته باشد، در قیامت هم دامن حضرت را می‌گیرد و حضرت، او را تا درجاتش در بهشت بالا می‌برند. چقدر این وجود مقدس به اذن الله تبارک و تعالی، توانا و مبسوط‌الید است و چقدر نسبت به دوستانش محبت دارد و با محبت، دست ما را می‌گیرد. در روایت هست که محبت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت به یکایک

---

۱. ﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ – وَ قالَ الَّذينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنَّا كَذلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجينَ مِنَ النَّارِ﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۶۶.

۲. سوره عبس، آیات ۳۶-۳۴.

مؤمنین، از محبت پدر نسبت به فرزندش بیشتر است.[۱] این منزلتی از شفاعت معصوم در قیامت است که همه به آن محتاجند؛ «شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ».

اما این نکته که چرا کسی که می‌خواهد شفاعت کند، باید شاهد باشد و شفاعت چه نیازی به شهادت دارد و شهادت بالحق، به چه معناست که فرمود: ﴿إِلاَّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾،[۲] انشاءالله در جلسهٔ آینده بیان خواهد شد.

---

۱. عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ﷺ فَقُلْتُ لَهُ لِمَ كُنِّيَ النَّبِيُّ ﷺ بِأَبِي الْقَاسِمِ فَقَالَ لِأَنَّهُ كَانَ لَهُ ابْنٌ يُقَالُ لَهُ قَاسِمٌ فَكُنِّيَ بِهِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَهَلْ تَرَانِي أَهْلًا لِلزِّيَادَةِ فَقَالَ نَعَمْ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ قُلْتُ بَلَى قَالَ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَبٌ لِجَمِيعِ أُمَّتِهِ وَ عَلِيٌّ ﷺ فِيهِمْ بِمَنْزِلَتِهِ فَقُلْتُ بَلَى قَالَ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ عَلِيّاً قَاسِمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَقِيلَ لَهُ أَبُو الْقَاسِمِ لِأَنَّهُ أَبُو قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَقُلْتُ لَهُ وَ مَا مَعْنَى ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ شَفَقَةَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى أُمَّتِهِ شَفَقَةُ الْآبَاءِ عَلَى الْأَوْلَادِ وَ أَفْضَلُ أُمَّتِهِ عَلِيٌّ ﷺ وَ مِنْ بَعْدِهِ شَفَقَةُ عَلِيٍّ ﷺ عَلَيْهِمْ كَشَفَقَتِهِ ﷺ لِأَنَّهُ وَصِيُّهُ وَ خَلِيفَتُهُ وَ الْإِمَامُ بَعْدَهُ فَلِذَلِكَ قَالَ ﷺ أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ صَعِدَ النَّبِيُّ ﷺ الْمِنْبَرَ فَقَالَ مَنْ تَرَكَ دَيْناً أَوْ ضَيَاعاً فَعَلَيَّ وَ إِلَيَّ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ فَصَارَ بِذَلِكَ أَوْلَى بِهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ وَ صَارَ أَوْلَى بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَ كَذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بَعْدَهُ جَرَى ذَلِكَ لَهُ مِثْلُ مَا جَرَى لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ علل الشرائع، ج۱، ص۱۲۷، ح۲.

۲. ﴿وَ لاَ يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلاَّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾؛ سوره زخرف، آیه۸۶.

گفتار ۵

شؤون شفاعت امام

«وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ»

شفاعت امام، فرع ولایت و عبودیت

[1]چند نکته راجع به مقام شفاعت باقی ماند که به آنها اشاره می‌شود. یک نکته این است که شفاعت، یک مقام و منصب حقیقی است و این‌طور نیست که با قرارداد واقع شود؛ همان‌طور که مقام خلافت و امامت یک مقام قراردادی و اعتباری نیست که شخصی با خواست و قرارداد مردم، امام شود. این مقام از اعتبار بالاتر است؛ «إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ».[2] امامت مقامی است که خدای متعال بعد از مقام نبوت و خلّت به ابراهیم خلیل علیه‌السلام عطا فرموده است.

شفیع به یک معنا کسی است که واسطهٔ فیض و رحمت عام و خاص خدای متعال است؛ بنابراین شفاعت معصومین علیهم‌السلام مقامی است که فرع بر عبودیت و ولایت آنهاست؛ یعنی اول آنها عبد خدای متعال هستند و این عبودیت موجب می‌شود که به مقام ولایت برسند و از شئون مقام ولایت، شفاعت است. شفاعت هم به معنای واسطه شدن بین خدای متعال و ماست و یک لفظ نیست که مثلاً شفیع بگوید این شخص را ببخشید یا نبخشید؛ بلکه تصرف و سرمایه‌گذاری است. مثل اینکه منزلت نازلهٔ یک مادر این است که از وجود خود خرج کند

---

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۲ مصادف با چهاردهم محرم ارائه شده است.

۲. عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ الرِّضَا علیه‌السلام بِمَرْوَ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمَنَا فَأَدَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَ ذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي علیه‌السلام فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ ع ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ... إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهما‌السلام إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أُسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي...»؛ الکافی، ج۱، ص۱۹۸، ح۱.

و متحمّل زحمت فراوان شود تا طفلش بتواند بایستد، راه برود و حرف بزند. معصومین علیهم‌السلام هم برای دستگیری و شفاعت ما سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

خدای متعال به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: ﴿وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ﴾؛[1] قسمتی از شب را تهجد داشته باش و از بستر فاصله بگیر و نوافلی را بجا بیاور. در روایات متعددی ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند این نافله برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله واجب بود.[2] خدای متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً﴾؛ نتیجهٔ این تهجد و بیداری شب، این است که به مقام محمود دست می‌یابی، که این مقام محمود طبق روایات، همان مقام شفاعت است.

راجع به تهجد نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ذیل این آیه که می‌فرماید: ﴿طه ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقى﴾،[3] روایتی نقل شده که یکی از یهودیان به امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کرد داوود علیه‌السلام که یکی از پیامبران قوم یهود است، یک گناه، البته به عقیدهٔ یهودیان که انبیاء علیهم‌السلام را معصوم نمی‌دانند، مرتکب شد و آنقدر توبه کرد که خدای متعال همهٔ کوه‌ها را با او همناله کرد که همراه او تسبیح می‌گفتند؛ ﴿وَ سَخَّرْنا مَعَ داوُدَ الْجِبالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ﴾.[4] حضرت داوود علیه‌السلام اینقدر نفوذ کلام پیدا کرده بود. پیامبر شما چه مقامی داشت؟ حضرت امیر علیه‌السلام فرمودند درست است که داوود علیه‌السلام از انبیاء الهی است و این مقام را داشت، ولی پیامبر ما فوق این مراتب است. بعد فرمودند که وقتی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مشغول نماز می‌شد، صدای جوشش قلبش مثل صدای جوشش دیگ بر روی اجاق به گوش می‌رسید. البته هر گوشی این نواها را نمی‌شنود. بعد فرمودند با اینکه حضرت هیچ ترک اولی و گناهی مرتکب نشده بود و خدای متعال به او

---

۱. ﴿وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً﴾؛ سوره اسراء، آیه ۷۱.

۲. عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ: كُنَّا جُلُوساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام بِمِنًى فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مَا تَقُولُ فِي النَّوَافِلِ فَقَالَ فَرِيضَةٌ قَالَ فَفَزِعْنَا وَ فَزِعَ الرَّجُلُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام إِنَّمَا أَعْنِي صَلَاةَ اللَّيْلِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ ﴿وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ﴾ »؛ تهذیب الأحکام، ج۲، ص۲۴۲، ح۹۵۹.

۳. سوره طه، آیات۲-۱.

۴. ﴿فَفَهَّمْناها سُلَيْمانَ وَ كُلاًّ آتَيْنا حُكْماً وَ عِلْماً وَ سَخَّرْنا مَعَ داوُدَ الْجِبالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فاعِلين﴾؛ سوره انبیاء، آیه۷۹.

امنیت از جهنم داده و بالاترین درجات بهشت را به او عطا فرموده بود، به خاطر خوف و اشتیاق الهی این‌طور عبادت می‌کرد و این حالت به او دست می‌داد؛ حضرت ده سال شب‌ها در حالت ایستاده عبادت کردند، به طوری که رنگ رخسارشان زرد شده بود؛ تا اینکه خدای متعال فرمود: ﴿طه * ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقى﴾.[1]

روایات فراوانی در این زمینه داریم که وقتی اهل محشر از شدت سختی و حرارت آن، عرق می‌ریزند، محضر جناب آدم علیه‌السلام می‌آیند که برای آنها در نزد خدا شفاعتی کند، ولی ایشان می‌فرماید شفاعت کار من نیست، سراغ پیغمبر بعدی بروید. نزد حضرت نوح علیه‌السلام می‌روند و ایشان هم به پیامبر بعدی حواله می‌دهد و همین‌طور تا حضرت عیسی علیه‌السلام و ایشان هم می‌فرماید به محضر نبی خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله بروید. اهل محشر محضر نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رسند و درخواست می‌کنند؛ حضرت هم مقابل باب الرحمن که رحمت عام خدا از آنجا جاری و گشوده می‌شود،

---

۱. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام قَالَ: إِنَّ يَهُودِيّاً مِنْ يَهُودِ الشَّامِ وَ أَحْبَارِهِمْ كَانَ قَدْ قَرَأَ التَّوْرَاةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ صُحُفَ الْأَنْبِيَاءِ علیهم‌السلام وَ عَرَفَ دَلَائِلَهُمْ جَاءَ إِلَى مَجْلِسٍ فِيهِ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ ابْنُ مَسْعُودٍ وَ أَبُو سَعِيدٍ الْجُهَنِيُّ فَقَالَ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ مَا تَرَكْتُمْ لِنَبِيٍّ دَرَجَةً وَ لَا لِمُرْسَلٍ فَضِيلَةً إِلَّا انْتَحَلْتُمُوهَا نَبِيَّكُمْ فَهَلْ تُجِيبُونِّي عَمَّا أَسْأَلُكُمْ عَنْهُ؟ فَكَاعَ الْقَوْمُ عَنْهُ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام نَعَمْ مَا أَعْطَى اللَّهُ نَبِيّاً دَرَجَةً وَ لَا مُرْسَلًا فَضِيلَةً إِلَّا وَ قَدْ جَمَعَهَا لِمُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ زَادَ مُحَمَّداً عَلَى الْأَنْبِيَاءِ أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَهَلْ أَنْتَ مُجِيبِي؟ قَالَ لَهُ نَعَمْ ... قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ هَذَا دَاوُدُ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ حَتَّى سَارَتِ الْجَبَلُ مَعَهُ لِخَوْفِهِ قَالَ لَهُ عَلِيٌّ علیه‌السلام لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله أُعْطِيَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا إِنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ سُمِعَ لِصَدْرِهِ وَ جَوْفِهِ أَرِيزٌ أَزِيزٌ كَأَرِيزِ كَأَزِيزِ الْمِرْجَلِ عَلَى الْأَثَافِيِّ مِنْ شِدَّةِ الْبُكَاءِ وَ قَدْ آمَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عِقَابِهِ فَأَرَادَ أَنْ يَتَخَشَّعَ لِرَبِّهِ بِبُكَائِهِ فَيَكُونَ إِمَاماً لِمَنِ اقْتَدَى بِهِ وَ لَقَدْ قَامَ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَشْرَ سِنِينَ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ وَ اصْفَرَّ وَجْهُهُ يَقُومُ اللَّيْلَ أَجْمَعَ حَتَّى عُوتِبَ فِي ذَلِكَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿طه ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقى﴾ بَلْ لِتَسْعَدَ بِهِ...»؛ الإحتجاج، ج۱، ص۲۱۰.

می‌روند و به سجده می‌افتند. در این لحظه خدای متعال می‌فرماید برخیز، هرچه بخواهی به تو عطا می‌کنیم. نبی اکرم ﷺ هم اهل بهشت را وارد بهشت می‌کنند.[۱]

بلای امام، مقدمه‌ی رسیدن به مقام شفاعت

پس اولاً این مقام محمود، یک مقام حقیقی است و ثانیاً معصومین ﷺ برای اینکه بتوانند این شفاعت را إعمال کنند، عبادت کرده‌اند و ریاضت کشیده‌اند. بالاتر از آن، جریان سیدالشهداء ﷺ است که یکی از جهت‌هایش شفاعت است. سید بن طاووس در لهوف نقل می‌کند که وقتی حضرت سیدالشهداء ﷺ از مدینه بیرون آمدند، سران جن ـ و در روایات دیگر، ملائکه ـ خدمت حضرت آمدند و گفتند اجازه بدهید ما به مقابلهٔ با اینها برویم و کار را تمام کنیم و شما به مدینه برگردید. حضرت فرمودند اگر قرار بر این معجزات باشد، من از همهٔ شما تواناترم و احتیاجی به شما نیست.[۲] کسی که به اذن الله، صاحب امر الهی و

---

۱. عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شَفَاعَةِ النَّبِیِّ ﷺ یَوْمَ الْقِیَامَةِ قَالَ یُلْجِمُ النَّاسَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ الْعَرَقُ فَیَقُولُونَ انْطَلِقُوا بِنَا إِلَی آدَمَ یَشْفَعُ لَنَا فَیَأْتُونَ آدَمَ فَیَقُولُونَ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّکَ فَیَقُولُ إِنَّ لِی ذَنْباً وَ خَطِیئَةً فَعَلَیْکُمْ بِنُوحٍ فَیَأْتُونَ نُوحاً فَیَرُدُّهُمْ إِلَی مَنْ یَلِیهِ وَ یَرُدُّهُمْ کُلُّ نَبِیٍّ إِلَی مَنْ یَلِیهِ حَتَّی یَنْتَهُونَ إِلَی عِیسَی فَیَقُولُ عَلَیْکُمْ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَی جَمِیعِ الْأَنْبِیَاءِ فَیَعْرِضُونَ أَنْفُسَهُمْ عَلَیْهِ وَ یَسْأَلُونَهُ فَیَقُولُ انْطَلِقُوا فَیَنْطَلِقُ بِهِمْ إِلَی بَابِ الْجَنَّةِ وَ یَسْتَقْبِلُ بَابَ الرَّحْمَنِ وَ یَخِرُّ سَاجِداً فَیَمْکُثُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَیَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ارْفَعْ رَأْسَکَ وَ اشْفَعْ تُشَفَّعْ وَ سَلْ تُعْطَ وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ ﴿عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً﴾»؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۲۵.

۲. وَ ذَکَرَ الْمُفِیدُ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ فِی کِتَابِ مَوْلِدِ النَّبِیِّ ص وَ مَوْلِدِ الْأَوْصِیَاءِ ﷺ بِإِسْنَادِهِ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ ﷺ قَالَ: لَمَّا سَارَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ ﷺ مِنْ مَکَّةَ لِیَدْخُلَ الْمَدِینَةَ لَقِیَهُ أَفْوَاجٌ مِنَ الْمَلَائِکَةِ الْمُسَوِّمِینَ وَ الْمُرْدِفِینَ فِی أَیْدِیهِمُ الْحِرَابُ عَلَی نُجُبٍ مِنْ نُجُبِ الْجَنَّةِ فَسَلَّمُوا عَلَیْهِ وَ قَالُوا یَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ بَعْدَ جَدِّهِ وَ أَبِیهِ وَ أَخِیهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَدَّ جَدَّکَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِنَا فِی مَوَاطِنَ کَثِیرَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ أَمَدَّکَ بِنَا فَقَالَ لَهُمُ الْمَوْعِدُ حُفْرَتِی وَ بُقْعَتِی الَّتِی أُسْتَشْهَدُ فِیهَا وَ هِیَ کَرْبَلَاءُ وَرَدْتُهَا فَأْتُونِی فَقَالُوا یَا حُجَّةَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنَا أَنْ نَسْمَعَ لَکَ وَ نُطِیعَ فَهَلْ تَخْشَی مِنْ عَدُوٍّ یَلْقَاکَ فَنَکُونَ مَعَکَ فَقَالَ لَا سَبِیلَ لَهُمْ عَلَیَّ وَ لَا

مقام ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾[۱] است، احتیاج به ملائکه و جنّیان ندارد؛ ولیّ خدا نیازی به مادون خدا ندارد. سیدالشهداء ﷺ در ادامه فرمود من مَعقِل شیعه هستم؛ اگر من به این میدان نروم و به شهادت نرسم، شیعیان گمراه می‌شوند؛ «وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ».[۲]

این بذل جان یعنی شفاعت. پس یکی از شئون فعل حضرت در عاشورا، شفاعت است؛ یعنی حضرت خون خود و عزیزترین بستگانش را برای شفاعت و دستگیری داده است. شفاعت سیدالشهداء ﷺ مقامی است که هر کسی نمی‌تواند به آن دست پیدا کند؛ یعنی اگر به‌جای حضرت، هزاران نفر هم به شهادت می‌رسیدند، چنین شفاعت و هدایت و دعوتی در عالم حاصل نمی‌شد؛ این دعوتی که همهٔ جان‌ها را به سوی خدای متعال جذب می‌کند، مقامی

←

يَلْقَوْنِي بِكَرِيهَةٍ أَوْ أُصِلَ إِلَى بُقْعَتِي. وَ أَتَتْهُ أَفْوَاجٌ مِنْ مُؤْمِنِي الْجِنِ فَقَالُوا لَهُ يَا مَوْلَانَا نَحْنُ شِيعَتُكَ وَ أَنْصَارُكَ فَمُرْنَا بِمَا تَشَاءُ فَلَوْ أَمَرْتَنَا بِقَتْلِ كُلِّ عَدُوٍّ لَكَ وَ أَنْتَ بِمَكَانِكَ لَكَفَيْنَاكَ ذَلِكَ فَجَزَاهُمْ خَيْراً وَ قَالَ لَهُمْ أَ مَا قَرَأْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ الْمُنْزَلَ عَلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِهِ ﴿قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلى مَضاجِعِهِمْ﴾ فَإِذَا أَقَمْتُ فِي مَكَانِي فَبِمَا يُمْتَحَنُ هَذَا الْخَلْقُ الْمَتْعُوسُ وَ بِمَا ذَا يُخْتَبَرُونَ وَ مَنْ ذَا يَكُونُ سَاكِنَ حُفْرَتِي وَ قَدِ اخْتَارَهَا اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ دَحَى الْأَرْضَ وَ جَعَلَهَا مَعْقِلًا لِشِيعَتِنَا وَ مُحِبِّينَا تُقْبَلُ أَعْمَالُهُمْ وَ صَلَوَاتُهُمْ وَ يُجَابُ دُعَاؤُهُمْ وَ تَسْكُنُ شِيعَتُنَا فَتَكُونُ لَهُمْ أَمَاناً فِي الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكِنْ تحْضُرُونَ يَوْمَ السَّبْتِ وَ هُوَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ وَ فِي غَيْرِ هَذِهِ الرِّوَايَةِ يَوْمُ الْجُمُعَةِ الذِي فِي آخِرِهِ أُقْتَلُ وَ لَا يَبْقَى بَعْدِي مَطْلُوبٌ مِنْ أَهْلِي وَ نَسَبِي وَ إِخْوَانِي وَ أَهْلِ بَيْتِي وَ يُسَارُ رَأْسِي إِلَى يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ لَعَنَهُمَا اللَّهُ فَقَالَتِ الْجِنُّ نَحْنُ وَ اللَّهِ يَا حَبِيبَ اللَّهِ وَ ابْنَ حَبِيبِهِ لَوْ لَا أَنَّ أَمْرَكَ طَاعَةٌ وَ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ لَنَا مُخَالَفَتُكَ لَخَالَفْنَاكَ وَ قَتَلْنَا جَمِيعَ أَعْدَائِكَ قَبْلَ أَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَقَالَ لَهُمْ ﷺ وَ نَحْنُ وَ اللَّهِ أَقْدَرُ عَلَيْهِمْ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ »؛ اللهوف، ص٦٦.

۱. ﴿إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾؛ سوره یس، آیه۸۲.

۲. فرازی از زیارت امام حسین ﷺ در روز اربعین؛ تهذیب الأحکام، ج٦، ص۱۱۳، ح۲۰۱.

نیست که هر کسی به آن دست بیابد؛ «لَبَّیْكَ دَاعِیَ اللَّهِ».[۱] این دعوت و شفاعت، تنها با شهادت حضرت واقع می‌شود و وقتی حضرت، صاحب این مقام می‌شود، برای هدایت امت، فداکاری می‌کند و از جان خود می‌گذرد.

خدای متعال خطاب به نبی اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿إِنَّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبيناً * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ﴾؛[۲] خدای متعال می‌خواهد همهٔ گناهان گذشته و آیندهٔ تو را بیامرزد. این آیه با آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾،[۳] چه تناسبی دارد؟ از این آیه استفاده می‌شود طهارت، فقط برای چهارده معصوم علیهم‌السلام است و دیگران حتی انبیاء اولوالعزم علیهم‌السلام، به اندازه‌ای که ولایت معصومین علیهم‌السلام در وجودشان جاری می‌شود، پاک می‌شوند. ولایت معصوم سرچشمهٔ طهارت و ماء معین است.

پس این سؤال مطرح می‌شود که آیهٔ طهارت با آیه‌ای که در آن، در مورد صدر همهٔ خلایق که صاحب مقام عصمت کلیه است، می‌فرماید خدا می‌خواهد همهٔ گناهان گذشته و آیندهٔ تو را بیامرزد، چطور قابل جمع است؟ از امام صادق علیه‌السلام راجع به این آیه سؤال شد، حضرت فرمودند وجود مقدس رسول الله ﷺ گناهان شیعیان را به عهده گرفتند؛[۴] یعنی حضرت، ضامن گناهان ما شده‌اند. مثل اینکه انسان ضامن کسی شود که پول قرض می‌کند که دِین او دین ضامن می‌شود، به طوری که اگر آن شخص، دِینش را ندهد، ضامن باید آن را ادا کند. معنای ضمانت حضرت این نیست که شیعیان هرچه می‌خواهند گناه کنند و نبی اکرم ﷺ بر عهده

---

۱. فرازی از زیارتنامه امام حسین علیه‌السلام در اول ماه رجب؛ کامل الزیارات، ص۲۱۳، ح۱۲.

۲. ﴿إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبيناً * لِيَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْکَ وَ يَهْدِيَکَ صِراطاً مُسْتَقيماً﴾؛ سوره فتح، آیات ۲-۱.

۳. ﴿وَ قَرْنَ فی بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولی وَ أَقِمْنَ الصَّلاةَ وَ آتينَ الزَّكاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهيراً﴾؛ سوره احزاب، آیه۳۳.

۴. عنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَوْلُ اللَّهِ فی كِتَابِهِ ﴿لِيَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ﴾ قَالَ: «مَا كَانَ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ وَ لَا هَمٍّ بِذَنْبٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَمَّلَهُ ذُنُوبَ شِيعَتِهِ ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ»؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۳۱٤.

بگیرد؛ بلکه یعنی حضرت سعی می‌کنند که شیعیان را پاک و گناهشان را جبران کنند و معنای شفاعت این است. این طور نیست که این روایات، باعث ایجاد غرور در انسان شود؛ این مطالب در دل مؤمن و کسانی که می‌خواهند پاک شوند، امید ایجاد می‌کند. البته اینکه کسی برای ارتکاب معصیت، دنبال بهانه باشد، مطلب دیگری است. روایات دیگری هم در این زمینه، از جمله از امام رضا ﷺ در مجلس مأمون نقل شده است.

این مطلب در روایات هست که نزول بلا، به جهت نواقص ماست. وقتی انسان در مسیر حق، درست حرکت نکند، او را با بلا اصلاح می‌کنند. مثلاً در ذیل این آیه که می‌فرماید: ﴿وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ﴾،[1] فرموده‌اند گاهی خدای متعال به شما مالی عنایت می‌کند که باید آن را در راه خدا خرج کنید و با این عمل به خدا نزدیک شوید. اگر این مال، حجاب شما شد و آن را در راه خدا صرف نکردید و تصور کردید که خود، مالک آن هستید، خدا آن را از شما می‌گیرد تا بفهمید که شما مالک نیستید و در گرفتن آن، خدا را پیدا کنید؛[2] ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ﴾. اگر داراییهای انسان، ملک خودش بود، نباید از او جدا می‌شد؛ حال که از او گرفته می‌شود، پس امانت خدا بوده است. خدای متعال این امانت را به انسان سپرده که به خدا برگرداند و از این طریق، رشد کند. اگر برنگرداند، خدا آن را از انسان می‌گیرد و در فقدانش باید صبر کند و با صبر رشد کند.

مؤمن این‌گونه است که اگر نعمتی به او عطا کنند، در راه خدا می‌دهد و اگر از او بگیرند، صبر می‌کند و در هر دو صورت رشد می‌کند. وقتی انسان در نعمت رشد نکند، با بلا او را

---

۱. ﴿وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۲. عَن عَبد الله بن صَالِحٍ الخَثعَمِی عَن أَبی عَبد الله ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ﷺ: «قَالَ اللهُ: عَبدِی المُؤمِن إن خَوَّلتُهُ وَ أعطَیتُهُ وَ رَزَقتُهُ وَ استَقرَضتُهُ، فإن أقرَضَنی عَفوا أعطَیتُهُ مَکَانَ الوَاحِد مائَةَ ألف فَمَا زَادَ، وَ إن لَا یَفعَل أخَذتُهُ قَسراً بالمَصَائِب فی مَاله فإن یَصبَر أعطَیتُهُ ثَلَاثَ خصَال، إن أختَبِرَ بوَاحِدَةٍ مِنهُنَّ مَلَائکَتِی اختَارُوهَا ثُمَّ تَلَا هذِه الآیَةَ ﴿الَّذِینَ إذا أصابَتْهُمْ﴾ إلَی قَولِه ﴿الْمُهْتَدُونَ﴾ »؛ تفسیر العیاشی، ج۱، ص۶۹، ح۱۲۹.

رشد می‌دهند. البته بحث ابتلائات چهارده معصوم علیهم‌السلام و اولیاء خدا مطلب دیگری است. در روایتی امام صادق علیه‌السلام فرمودند هر بلائی که به شما می‌رسد، خودتان مقصر هستید؛[1] ﴿وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْديكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثيرٍ﴾؛[2] خدا بسیاری از تقصیرات را می‌بخشد و تنها گوشه‌ای از آن را مؤاخذه می‌کند. در روایت دیگری ذیل این آیه، شخصی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد مصائب اهل بیت علیهم‌السلام برای چیست؟ فرمودند اهل بیت علیهم‌السلام را با دیگران قیاس نکنید؛ مصائب آنها فقط برای ترفیع درجه است.[3]

بنابراین غفلت‌های ما موجب گرفتاری‌های ماست. در روایت هست که یکی از شیعیان بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شد و بر تختی که مقابل حضرت بود، نشست. همان لحظه تخت لغزید و سر آن شخص به زمین خورد و خون جاری شد. حضرت ابتدا او را آرام کردند، خون سرش را شستند و آب دهان مبارکشان را بر موضع جراحت مالیدند تا التیام پیدا کرد. بعد فرمودند خدا را سپاس که مجازات دوستان ما را در دنیا قرار داد و از آخرتشان نمی‌کاهد. دشمنان ما هم اجر اخروی ندارند، چون برای خدا عمل نمی‌کنند، ولی خدا مزدشان را در دنیا می‌دهد که در آخرت طلبی نداشته باشند. آن شخص گفت کلام بسیار زیبایی بود، ولی تقصیر

---

۱. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِرْقٍ يَضْرِبُ وَ لَا نَكْبَةٍ وَ لَا صُدَاعٍ وَ لَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی كِتَابِهِ ﴿وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ مَا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرُ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ»؛ الکافی، ج۲، ص۲۶۹، ح۳.

۲. سوره شوری، آیه۳۰.

۳. عَنْ عَلِیِّ بْنِ رِئَابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ أَ رَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيّاً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ علیهم‌السلام مِنْ بَعْدِهِ هُوَ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ طَهَارَةٍ مَعْصُومُونَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُهُ فِی كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ يَخُصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجُرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ»؛ الکافی، ج۲، ص۴۵۰، ح۲.

من چه بود؟ حضرت فرمودند هنگامی که بر تخت نشستی، ذکر بسم‌الله را نگفتی.[۱] معنایش این است که تو تصور کردی این تخت، محکم است و اتکایت به محکمی تخت بود.

ما وقتی می‌خواهیم بر روی زمین لغزنده راه برویم یا سوار بر هواپیما و کشتی شویم، چندین بار بسم‌الله می‌گوییم؛ ولی به محض اینکه احساس کنیم بر روی زمین سفت و محکم قرار داریم، فراموش می‌کنیم و آن وقت، خدا ما را در همان زمین به ظاهر محکم، بر زمین می‌زند تا بفهمیم که اینجا هم جای امنی نیست و نباید به آن تکیه کرد. لذا مؤمن در عالم با اسم الله راه می‌رود و می‌داند اسماء الهی است که در عالم جریان دارد و برای او قرار داشتن در آب یا هوا یا زمین تفاوتی ندارد و تکیه‌اش تنها بر اسم الهی است.

در روایت هست که اگر در شروع افعالتان بسم‌الله نگویید، به همان اندازه مشرک می‌شوید و آلودگی این شرک بر دلتان می‌نشیند و برای اینکه پاک شوید، شما را مبتلا می‌کنند. اگر وقتی انسان آب می‌خورد، بسم‌الله نگوید و تصور کند که آب او را سیراب می‌کند، به همان اندازه مشرک شده است؛ ولی وقتی بسم‌الله می‌گوید، یعنی این آب برای من مهم نیست، اسم و

---

۱. قَالَ الصَّادِقُ ﷺ وَ لَرُبَّمَا تُرِکَ فِی افْتِتَاحِ أَمْرٍ بَعْضِ شِیعَتِنَا ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ﴾ فَیَمْتَحِنُهُ اللَّهُ بِمَکْرُوهٍ، لِیُنَبِّهَهُ عَلَی شُکْرِ اللَّهِ تَعَالَی وَ الثَّنَاءِ عَلَیْهِ، وَ یَمْحُوَ عَنْهُ وَصْمَةَ تَقْصِیرِهِ عِنْدَ تَرْکِهِ قَوْلَ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ﴾ لَقَدْ دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ یَحْیَی عَلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ﷺ وَ بَیْنَ یَدَیْهِ کُرْسِیٌّ فَأَمَرَهُ بِالْجُلُوسِ، فَجَلَسَ عَلَیْهِ، فَمَالَ بِهِ حَتَّی سَقَطَ عَلَی رَأْسِهِ، فَأَوْضَحَ عَنْ عَظْمِ رَأْسِهِ وَ سَالَ الدَّمُ فَأَمَرَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ﷺ بِمَاءٍ، فَغَسَلَ عَنْهُ ذَلِکَ الدَّمَ. ثُمَّ قَالَ: ادْنُ مِنِّی فَدَنَا مِنْهُ، فَوَضَعَ یَدَهُ عَلَی مُوضِحَتِهِ- وَ قَدْ کَانَ یَجِدُ مِنْ أَلَمِهَا مَا لَا صَبْرَ لَهُ مَعَهُ وَ مَسَحَ یَدَهُ عَلَیْهَا وَ تَفَلَ فِیهَا فَمَا هُوَ إِلَّا أَنْ فَعَلَ ذَلِکَ حَتَّی انْدَمَلَ وَ صَارَ کَأَنَّهُ لَمْ یُصِبْهُ شَیْءٌ قَطُّ. ثُمَّ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ﷺ: یَا عَبْدَ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ تَمْحِیصَ ذُنُوبِ شِیعَتِنَا فِی الدُّنْیَا بِمِحَنِهِمْ لِتَسْلَمَ لَهُمْ طَاعَاتُهُمْ وَ یَسْتَحِقُّوا عَلَیْهَا ثَوَابَهَا ... فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ یَحْیَی: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ قَدْ أَفَدْتَنِی وَ عَلَّمْتَنِی، فَإِنْ رَأَیْتَ أَنْ تُعَرِّفَنِی ذَنْبِیَ الَّذِی امْتُحِنْتُ بِهِ فِی هَذَا الْمَجْلِسِ، حَتَّی لَا أَعُودَ إِلَی مِثْلِهِ. قَالَ: تَرْکُکَ حِینَ جَلَسْتَ أَنْ تَقُولَ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ﴾ فَجَعَلَ اللَّهُ ذَلِکَ لِسَهْوِکَ عَمَّا نُدِبْتَ إِلَیْهِ تَمْحِیصاً بِمَا أَصَابَکَ. أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَنِی عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ قَالَ: کُلُّ أَمْرٍ ذِی بَالٍ لَمْ یُذْکَرْ ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ فِیهِ فَهُوَ أَبْتَرُ. فَقُلْتُ: بَلَی بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی لَا أَتْرُکُهَا بَعْدَهَا»؛ التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری ﷺ، ص۲۲، ح۷.

رحمت و رزق توست که مرا سیراب می‌کند. پس بلا برای این غفلت‌هاست. مؤمن باید طوری در عالم قدم بردارد که از نعمت امام معصوم استفاده کند؛ در غیر این صورت نتیجه این می‌شود که باید مبتلاء شود تا از آن نعمتی که با عافیت می‌توانست برخوردار شود، در بلا استفاده کند.

در روایتی آمده است که از طرف خدا به حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام گفته شد که شما مخیّرید؛ یا خود و یا شیعیانتان، باید بلا را تحمل کنید؛ چون شیعه باید یا با بلاء شما و یا با بلاء خودش از این مراحل عبور کند. حضرت فرمودند من بلا را تحمل می‌کنم.[1] این زندان حضرت، تحمل بلاء شیعه بود که شیعه رشد کند و این تحمل بلا، همان شفاعت است. چه کسی حاضر است چنین کاری انجام دهد؟! ریشهٔ این شفاعتی که معصوم دارد که یک مقام، و یک تصرف و سرمایه‌گذاری برای ماست، در محبت است. لذا امام، رحمت موصولهٔ خداست؛ رحمتی که هیچ‌گاه، نه در دنیا و نه در آخرت، قطع نمی‌شود؛ چون انسان در همهٔ عوالم، به آن محتاج است. ولی رحمت‌های دیگر محدودند، حتی محبت مادر هم قطع می‌شود؛ ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ * وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ﴾.[2]

شؤون شفاعت امام

۱ـ شفاعت در هدایت

اما این شفاعت و دستگیری، شئونی دارد که یک قسمت آن هدایت است؛ یعنی هدایت ما به سوی خدای متعال به واسطهٔ آنها واقع می‌شود. معصومین علیهم‌السلام کلمهٔ نور خدا و مَظهر هدایت الهی هستند؛ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ﴾.[3] امام رضا علیه‌السلام در

---

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه‌السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ غَضِبَ عَلَى الشِّيعَةِ فَخَيَّرَنِي نَفْسِي أَوْ هُمْ فَوَقَيْتُهُمْ وَ اللَّهِ بِنَفْسِي»؛ الکافی، ج۱، ص۲۶۰، ح۵.

۲. سوره عبس، آیات ۳۶-۳۴.

۳. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فِيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ

تفسیر ﴿نُورُ السَّماواتِ وَ الأرضِ﴾، فرمودند: «هُدَى مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ هُدَى مَنْ فِي الْأَرْضِ»؛[1] هدایتِ همهٔ اهل آسمان و زمین به دست خداست. جایگاه اصلی این هدایت، نوری است که خدا در قلب نبی اکرم ﷺ قرار می‌دهد. بنابراین معصومین ﷺ واسطهٔ هدایت هستند؛ هر هدایتی که به هر کس می‌رسد، به شفاعت آنهاست. حتی پیغمبری نیست که به این هدایت نیاز نداشته باشد. هر کس در هر منزلتی از منازل کمال باشد، نیاز به هدایت الهی دارد؛ «هُدَى مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ هُدَى مَنْ فِي الْأَرْضِ». نمی‌توان گفت پیغمبری مثل حضرت ابراهیم ﷺ که به این مقام می‌رسد، دیگر نیازی به هدایت خدا ندارد. بنابراین این هدایت از طریق نبی اکرم ﷺ و معصومین ﷺ در عالم واقع می‌شود. در روایتی امام باقر ﷺ در تفسیر ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ﴾، فرمودند مشکات، قلب نبی اکرم ﷺ است.[2] خدا همهٔ انوار هدایت را در این قلب قرار داده است و همهٔ انبیاء ﷺ به اندازهٔ رشد و منزلتشان از این چراغ پرتو می‌گیرند و استضائه می‌کنند.

←

نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ سوره نور، آیه۳۵.

۱. عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ﴾ فَقَالَ هَادٍ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ هَادٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ (وَ فِي رِوَايَةِ الْبَرْقِيِّ) هُدَى مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ هُدَى مَنْ فِي الْأَرْضِ»؛ الکافی، ج۱، ص۱۱۵، ح٤.

۲. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ﴾ يَقُولُ أَنَا هَادِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ الْعِلْمِ الَّذِي أَعْطَيْتُهُ وَ هُوَ نُورِيَ الَّذِي يُهْتَدَى بِهِ مَثَلُ الْمِشْكَاةِ فِيهَا الْمِصْبَاحُ فَالْمِشْكَاةُ قَلْبُ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ الْمِصْبَاحُ النُّورُ الَّذِي فِيهِ الْعِلْمُ وَ قَوْلُهُ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ يَقُولُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَقْبِضَكَ فَاجْعَلِ الَّذِي عِنْدَكَ عِنْدَ الْوَصِيِّ كَمَا يُجْعَلُ الْمِصْبَاحُ فِي الزُّجَاجَةِ ﴿كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ فَأَعْلَمَهُمْ فَضْلَ الْوَصِيِّ ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ﴾ فَأَصْلُ الشَّجَرَةِ الْمُبَارَكَةِ إِبْرَاهِيمُ ﷺ...»؛ الکافی، ج۸، ص۳۷۹، ح۵۷٤.

۲ـ شفاعت در صبر و استقامت

قبلاً گفته شد که شفاعت‌هایی که در قرآن ذکر شده، مراتبی دارد؛ یکی از آنها شفاعت در استقامت است. پس از اینکه ما به راه مستقیم هدایت شدیم، برای رسیدن به مقصد، استقامت در راه لازم است و این استقامت هم به شفاعت نیاز دارد؛ باید معصوم استقامت کند تا من بتوانم صبر کنم. خدای متعال به پیامبر گرامی ﷺ می‌فرماید: ﴿فَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَكَ﴾؛[1] تو باید استقامت کنی و برای هر کس هم که همراه توست، باید استقامت کنی؛ یعنی خدای متعال استقامت امت را از نبی اکرم ﷺ می‌خواهد. اصلاً مقام ولایت، همین است. این‌طور نیست که معصوم فقط بار خود را ببندد، بلکه باید صبر و استقامت کند که دیگران هم صبر و استقامت پیشه کنند. فرض کنید اگر استقامت امام (رض) نبود، چه کسی می‌توانست در جبهه‌ها ایستادگی کند؟ اگر امام تردید می‌کرد، همهٔ مردم عقب‌گرد می‌کردند. استقامت معصوم، سرچشمهٔ استقامت همه است؛ لذا صبر نبی اکرم ﷺ به اندازهٔ صبر تمام تاریخ است و اگر امیرالمؤمنین ؑ در آن امتحان سنگین، یک ترک اولی انجام می‌داد، دیگر شیعه‌ای در عالم باقی نمی‌ماند. این مطلب در روایات هست که هر جا در قرآن به مؤمنین خطاب شده است، اصل خطاب به امیرالمؤمنین ؑ است؛ چون «امیرالمومنین امامهم».

بنابراین استقامت در راه، به شفاعت آنها واقع می‌شود. اگر نبی اکرم ﷺ در توحید و بندگی ایستادگی نمی‌کرد، دیگران هم در این راه استقامت نمی‌کردند و عبادت در عالم گسترش پیدا نمی‌کرد؛ «بِنَا عُبِدَ اللَّهُ».[2] فرض کنید اگر یک راهنما در کوه بخواهد خودش بالا برود، بدون توجه به دیگران به راحتی بالا می‌رود؛ اما باید هم مراقب خود باشد و هم طوری استقامت کند که همه را با خود همراه کند. پس این شفاعت، شفاعتِ در استواری در راه و عبور دادن از گردنه‌هاست.

---

۱. ﴿فَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَكَ وَ لا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛ سوره هود، آیه۱۱۲.

۲. عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ؑ يَقُولُ: «بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا وُحِّدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»؛ الکافی، ج۱، ص۱۴۵، ح۱۰.

۳ـ شفاعت در تطهیر

مرتبهٔ دیگر شفاعت، شفاعت در تطهیر است. کسانی که در راه قرار می‌گیرند و مشغول حرکت می‌شوند، گاهی زمین می‌خورند و آلوده می‌شوند. چه کسی باید این آلودگی را پاک کند؟ وقتی مادر، دست بچه را می‌گیرد و او را قدم به قدم راه می‌برد، گاهی بچه دست خود را جدا می‌کند و به زمین می‌خورد. وقتی به زمین خورد، مادر باید دومرتبه برگردد و او را در آغوش بگیرد، امیدوار کند، آلودگی لباسش را پاک کند و دوباره او را در راه قرار بدهد. اما برخی شفاعت را فقط شفاعت در تطهیر از گناه می‌دانند که همان‌طور که گفته شد، این‌طور نیست و انبیاء ﷺ هم که معصوم از گناه هستند، به شفاعت نبی اکرم ﷺ نیاز دارند که همان شفاعتِ در صراط است. اگر ابراهیم خلیل ﷺ استقامت می‌کند، به خاطر استقامت نبی اکرم ﷺ است. اینکه برای انبیاء ﷺ در میانهٔ مشکلات و امتحاناتشان، جریان شهادت سیدالشهداء ﷺ گفته می‌شود، برای این است که استقامت را باید از حضرت بیاموزند.[1] انبیاء و اولیاء نه فقط برای آموختن استقامت، بلکه برای سلوک الی الله هم از جلوه‌های استقامت حضرت بهره می‌برند. پس این‌طور نیست که شفاعت فقط به معنای شفاعت در گناه باشد؛ شفاعت اعم از شفاعت در هدایت، استقامت و تطهیر است.

۴ـ شفاعت برای عبور از همه‌ی عوالم

شفاعت، قسم دیگری هم دارد که اختصاص به عالم دنیا و آخرت ندارد، بلکه قبل از عالم ذر شروع می‌شود و تا بعد از قیامت هم ادامه دارد؛ یعنی مؤمنین در درجات بهشت هم به شفاعت نیاز دارند و یک امر مستمری است. بعد از عالم دنیا به‌خصوص در عالم قیامت، سختی‌های بسیار و منازل سنگین و گردنه‌های صعب‌العبوری وجود دارد. امیرالمؤمنین ﷺ گویا در دوره‌ای که حاکم بودند، هر شب با این تعابیر، مردم را موعظه می‌کردند؛ می‌فرمودند: «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَ أَقِلُّوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ انْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَئُوداً وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً لاَ بُدَّ مِنَ الْوُرُودِ

---

۱. ن.ک: کامل الزیارات، ص٦٤، الباب التاسع عشر علم الأنبیاء بقتل الحسین بن علی ﷺ، ص۱۱۱، الباب الثامن و الثلاثون زیارة الأنبیاء للحسین بن علی ﷺ.

عَلَيْهَا وَ الْوُقُوفِ عِنْدَهَا»؛[۱] از دنیا توشه بردارید، چون پیش روی شما گردنه‌های صعب‌العبور و منازل وحشتناکی است و به ناچار هم باید از این منازل عبور کنید؛ چون سیر الی الله، از این طریق واقع می‌شود.

همهٔ عوالم، صراط ما هستند و باید از این صراط عبور کنیم. در روایات حکمت‌هایی برای عبور از صراط ذکر شده است؛ مثلاً شخصی به حضرت موسی بن جعفر ﷺ عرض کرد یابن رسول الله! مگر شما نمی‌گویید که ارواح ما انسان‌ها قبل از تنزل در عالم دنیا، در عالم نورانی ارواح بوده که هیچ خستگی، گرسنگی و تشنگی در آن وجود نداشته است؛ چرا خدا ما را به این دنیا آورد و گرفتار کرد؟ حضرت فرمودند: شما را به این دنیا آورد و به وسائط گوناگون محتاج کرد که بفهمید فقیر هستید؛ اگر در آن عالم می‌ماندید، فقط خود را می‌دیدید و آرام‌آرام تصور می‌کردید که خدا هستید؛[۲] اما باز هم با وجود این همه احتیاج در دنیا، گاهی ادعای خدایی و برتری می‌کنید و هنوز متوجه فقر خود نشده‌اید.

---

۱. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بِالْكُوفَةِ إِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ يُنَادِي النَّاسَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى يُسْمِعَ أَهْلَ الْمَسْجِدِ أَيُّهَا النَّاسُ تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ فَمَا التَّعَرُّجُ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَ نِدَاءٍ فِيهَا بِالرَّحِيلِ تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَ انْتَقِلُوا بِأَفْضَلِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ وَ هُوَ التَّقْوَى وَ اعْلَمُوا أَنَّ طَرِيقَكُمْ إِلَى الْمَعَادِ وَ مَمَرَّكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ وَ الْهَوْلَ الْأَعْظَمَ أَمَامَكُمْ وَ عَلَى طَرِيقِكُمْ عَقَبَةٌ كَئُودٌ وَ مَنَازِلُ مَهُولَةٌ مَخُوفَةٌ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ الْمَمَرِّ عَلَيْهَا وَ الْوُقُوفِ بِهَا فَإِمَّا بِرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ فَنَجَاةٌ مِنْ هَوْلِهَا وَ عِظَمِ خَطَرِهَا وَ فَظَاعَةِ مَنْظَرِهَا وَ شِدَّةِ مُخْتَبَرِهَا وَ إِمَّا بِهَلَكَةٍ لَيْسَ بَعْدَهَا انْجِبَارٌ»؛ الأمالی للصدوق، ص۴۹۸، ح۷، نهج البلاغة، ص۳۲۱، خطبهٔ ۲۰۴.

۲. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ لِأَيِّ عِلَّةٍ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَرْوَاحَ فِي الْأَبْدَانِ بَعْدَ كَوْنِهَا فِي مَلَكُوتِهِ الْأَعْلَى فِي أَرْفَعِ مَحَلٍّ؟ فَقَالَ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلِمَ أَنَّ الْأَرْوَاحَ فِي شَرَفِهَا وَ عُلُوِّهَا مَتَى مَا تُرِكَتْ عَلَى حَالِهَا نَزَعَ أَكْثَرُهَا إِلَى دَعْوَى الرُّبُوبِيَّةِ دُونَهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَجَعَلَهَا بِقُدْرَتِهِ فِي الْأَبْدَانِ الَّتِي قَدَّرَ لَهَا فِي ابْتِدَاءِ التَّقْدِيرِ نَظَراً لَهَا وَ رَحْمَةً بِهَا وَ أَحْوَجَ بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ وَ عَلَّقَ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ وَ رَفَعَ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الدُّنْيَا وَ رَفَعَ بَعْضَهَا ﴿فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ فِي الْآخِرَةِ وَ كَفَى بَعْضَهَا بِبَعْضٍ وَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رُسُلَهُ وَ اتَّخَذَ عَلَيْهِمْ حُجَجَهُ ﴿مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ﴾ يَأْمُرُونَ بِتَعَاطِي الْعُبُودِيَّةِ وَ التَّوَاضُعِ لِمَعْبُودِهِمْ بِالْأَنْوَاعِ الَّتِي تَعَبَّدَهُمْ بِهَا وَ نَصَبَ لَهُمْ

برخی این‌گونه‌اند به محض این که چند مکاشفه برایشان حاصل می‌شود، احساس خدایی می‌کنند و می‌گویند: ﴿أَنَا رَبُّكُمُ الأَعْلى﴾،[1] و خدا را در جُبّه خود می‌بینند و می‌گویند لیس فی جبتی الا الله. انسان در ابتدا تصور می‌کند که نیازمند دیگران است، ولی در مواقعی که نیاز دارد و کسی جواب نیازش را نمی‌دهد، متوجه می‌شود در مواقعی هم که کسی پاسخ نیازش را می‌داد، در واقع کس دیگری او را اجابت می‌کرد؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَلَنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي وَ لَمْ يَكِلْنِي إِلَى النَّاسِ فَيُهِينُونِي»؛[2] آن خدایی ستودنی است که ما را به مردم واگذار نکرد. ما در حالی که به ظاهر، به همه محتاجیم، در واقع به احدی غیر از خدا محتاج نیستیم. خداست که دیگران را نسبت به ما متوجه می‌کند؛ اگر او محبت را در دل مادر نمی‌گذاشت و دل مادر را مالامال از محبت نمی‌کرد، کدام مادری از خواب شب خود می‌گذشت و به فرزندش رسیدگی می‌کرد؟ این محبت در قلب مادر، از جنود الهی است. خدای متعال نیاز انسان را به مادر واگذار نکرده است، ولی نیاز به خود را از این طریق تأمین می‌کند.

←

عُقُوبَات فی الْعَاجِلِ وَ عُقُوبَات فی الْآجِلِ وَ مَثُوبَات فی الْعَاجِلِ وَ مَثُوبَات فی الْآجِلِ لِيُرَغِّبَهُمْ بِذَلِكَ فی الْخَيْرِ وَ يَزِيدَهُمْ فی الشَّرِّ وَ لِيَدُلَّهُمْ بِطَلَبِ الْمَعَاشِ وَ الْمَكَاسِبِ فَيَعْلَمُوا بِذَلِكَ أَنَّهُمْ بِهَا مَرْبُوبُونَ وَ عِبَادٌ مَخْلُوقُونَ وَ يُقْبِلُوا عَلَى عِبَادَتِه فَيَسْتَحِقُّوا بِذَلِكَ نَعِيمَ الْأَبَدِ وَ جَنَّةَ الْخُلْدِ وَ يَأْمَنُوا مِنَ الْفَزَعِ إِلَى مَا لَيْسَ لَهُمْ بِحَقٍّ ثُمَّ قَالَ عليه السلام يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحْسَنُ نَظَراً لِعِبَادِه مِنْهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ أَ لَا تَرَى أَنَّكَ لَا تَرَى فِيهِمْ إِلَّا مُحِبّاً لِلْعُلُوِّ عَلَى غَيْرِه حَتَّى يَكُونَ مِنْهُمْ لَمَنْ قَدْ نَزَعَ إِلَى دَعْوَى الرُّبُوبِيَّةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ قَدْ نَزَعَ إِلَى دَعْوَى النُّبُوَّةِ بِغَيْرِ حَقِّهَا وَ مِنْهُمْ مَنْ قَدْ نَزَعَ إِلَى دَعْوَى الْإِمَامَةِ بِغَيْرِ حَقِّهَا وَ ذَلِكَ مَعَ مَا يَرَوْنَ فِی أَنْفُسِهِمْ مِنَ النَّقْصِ وَ الْعَجْزِ وَ الضَّعْفِ وَ الْمَهَانَةِ وَ الْحَاجَةِ وَ الْفَقْرِ وَ الْآلَامِ وَ الْمُنَاوَبَةِ عَلَيْهِمْ وَ الْمَوْتِ الْغَالِبِ لَهُمْ وَ الْقَاهِرِ لِجَمْعِهِمْ يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَفْعَلُ بِعِبَادِه إِلَّا الْأَصْلَحَ لَهُمْ وَ ﴿لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ »؛ علل الشرائع، ج۱، ص۱۵، ح۱.

۱. «فَقالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى»، سورهٔ نازعات، آیهٔ ۲۴.

۲. فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی که مخصوص سحرهای ماه رمضان است؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۵۸۲، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل سوم، دعای ابوحمزه ثمالی.

پس این وسائط، مجاری فیض خدا هستند و همهٔ احترامشان هم به همین خاطر است. اینکه فرموده‌اند: «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق»،[۱] برای این نیست که مشرک شویم و این وسائط را بت خود قرار دهیم، بلکه به این جهت است که این وسائط، مجاری فیض خدا هستند. دست و پای مادر را باید بوسید، چون در این دست و پا پیام رحمت و محبت خدا وجود دارد.

پس خدا ما را به این دنیا آورد و ما را در آن گرفتار و محتاج کرد که متوجه فقر و بیچارگی و ذلت خود بشویم، به طوری که در روایت آمده است که هنگام قضای حاجت، مَلَکی می‌آید و سر انسان را پایین می‌آورد که بفهمد چه موجودی است.[۲] اما او صمد است و به این امور نیازی ندارد؛ «یَرْزُقُ وَ لاَ یُرْزَقُ وَ یُطْعِمُ وَ لا یُطْعَمُ».[۳] بنابراین انسان در مسیر وصول به مقام قرب و توحید و رضوان و جنت باید از عوالم و منازل دنیا و برزخ و قیامت عبور کند و در همهٔ این منازل که بعضی از آنها بسیار سخت هم هستند، به شفاعت نیاز دارد. آن رحمت موصوله و پیوسته‌ای که در باطن و ظاهر، همراه ما بوده و در هیچ منزلی از این منازل قطع نمی‌شود، باید ما را از این مراحل سخت، آرام‌آرام عبور بدهد. اینکه گفته شده شفاعت در

---

۱. عَنْ مَحْمُودِ بْنِ أَبِی الْبِلَادِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا ﷺ یَقُولُ: «مَنْ لَمْ یَشْکُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِینَ لَمْ یَشْکُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ عیون أخبار الرضا ﷺ، ج۲، ص۲٤، ح۲.

۲. عَنِ الْعِیصِ بْنِ أَبِی مُهَیْنَةَ قَالَ: شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ وَ سَأَلَهُ عَمْرُو بْنُ عُبَیْدٍ فَقَالَ مَا بَالُ الرَّجُلِ إِذَا أَرَادَ أَنْ یَقْضِیَ حَاجَةً إِنَّمَا یَنْظُرُ إِلَی سُفْلِهِ وَ مَا یَخْرُجُ مِنْهُ ثُمَّ فَقَالَ إِنَّهُ لَیْسَ أَحَدٌ یُرِیدُ ذَلِکَ إِلَّا وَکَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مَلَکاً یَأْخُذُ بِعُنُقِهِ لِیُرِیَهُ مَا یَخْرُجُ مِنْهُ أَ حَلَالٌ أَوْ حَرَامٌ»؛ علل الشرائع، ج۱، ص۲۷۵، ح۱.

۳. عَنْ عَلِیِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ عَبْدِ صَالِحٍ ﷺ قَالَ: ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ مُسْتَقْبِلَ دُخُولِ السَّنَةِ وَ ذَکَرَ أَنَّهُ مَنْ دَعَا بِهِ مُحْتَسِباً مُخْلِصاً لَمْ تُصِبْهُ فِی تِلْکَ السَّنَةِ فِتْنَةٌ وَ لَا آفَةٌ یُضَرُّ بِهَا دِینُهُ وَ بَدَنُهُ وَ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ مَا یَأْتِی بِهِ تِلْکَ السَّنَةَ: «... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی مِنْ خَشْیَتِهِ تَرْعُدُ السَّمَاءُ وَ سُکَّانُهَا وَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ عُمَّارُهَا وَ تَمُوجُ الْبِحَارُ وَ مَنْ یَسْبَحُ فِی غَمَرَاتِهَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی یَخْلُقُ وَ لَمْ یُخْلَقْ وَ یَرْزُقُ وَ لَا یُرْزَقُ وَ یُطْعِمُ وَ لا یُطْعَمُ وَ یُمِیتُ الْأَحْیَاءَ وَ ﴿یُحْیِ الْمَوْتَی﴾ وَ هُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ ﴿وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ﴾ ...»؛ مصباح المتهجد، ج۳، ص۱۰٦، ح۳۸.

قیامت است، به این خاطر است که قیامت از منازل سختی است که انسان در آن به شفاعت، نیاز بیشتری دارد، وگرنه در همهٔ مراحل نیاز به شفاعت هست.

شفاعت در رحمت خاص خدا به مؤمنین

معصومین ﷺ واسطهٔ فیض و رحمت عام خدا هستند و کفار هم به شفاعت آنها نیاز دارند؛ ولی یک شفاعت است که شفاعت در رحمت خاص و به تعبیری رحمت رحیمیهٔ خداست. خدا هم رحمان است و هم رحیم. واسطهٔ آن رحمت‌های خاص که مخصوص اهل طریق است، چهارده معصوم ﷺ هستند. خدای متعال در سورهٔ مبارکهٔ مریم می‌فرماید: ﴿لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً﴾؛[1] کسی که عهدی با خدای خود دارد، این شفاعت خاص در حق او واقع می‌شود. ذیل این آیه روایتی نقل شده است که از امام صادق ﷺ سؤال شد آن عهدی که اگر کسی آن را نداشته باشد، شفاعت به او نمی‌رسد، چیست؟ حضرت فرمود: «دَانَ اللَّهَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ»؛[2] عهد عند الله، عهد ولایت است که اگر کسی حقیقتاً واجد آن باشد، شفاعت شامل حالش می‌شود. کسی که این عهد را ندارد، آن شفاعت خاص که رحمت خاص خداست، شامل حالش نمی‌شود. این شفاعت خاص، از شفاعت در هدایت تا شفاعت در طهارت را در برمی‌گیرد. معصومین ﷺ برای مؤمنین، رفع نقص می‌کنند، خطاهای آنها را می‌پوشانند و جبران می‌کنند، از خودشان سرمایه‌گذاری می‌کنند و بارشان را می‌بندند.

۱ـ گناهان مؤمنین(لمم)

این سؤال مطرح می‌شود که آیا مؤمنینی که با خدای متعال عهد ولایت بسته‌اند، نقصی دارند که نیاز به شفاعت داشته باشند؟ بله، چون ممکن است برای آنها چند حالت رخ دهد؛

---

۱. سوره مریم، آیه۸۷.

۲. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... ﴿لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً﴾ قَالَ: «إِلَّا مَنْ دَانَ اللَّهَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ...»؛ الکافی، ج۱، ص۴۳۱، ح۹۰.

یکی لمم، دیگری تنقل احوال قلب و سوم ترک اولی است که برای درجات بالا رخ می‌دهد. در کافی ذیل کتاب ایمان و کفر، بابی با عنوان لمم آمده است[۱] که در یکی از روایات آن، امام صادق علیه‌السلام، لمم را این طور معنا فرمودند: «يُلِمُّ الذَّنْبَ بَعْدَ الذَّنْبِ لَيْسَ مِنْ سَلِيقَتِهِ أَيْ مِنْ طَبِيعَتِهِ»؛[۲] لمم، گناهی است که سلیقه و طبیعت مؤمن نیست و صرفاً لغزش است. فقط معصوم است که لغزش ندارد.

این آیه بسیار عجیب است که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾؛[۳] همهٔ آنچه در آسمان‌ها و زمین هست، ملک و مُلک خدای متعال است و از طریق این مُلک خود، گنهکاران را طبق عملشان مجازات می‌کند و به آنها ظلم نمی‌کند و به کسانی هم که اهل احسان بودند، پاداش بهتر از عملشان می‌دهد. این کسانی که اهل احسان بوده‌اند، چه کسانی هستند؟ در آیهٔ بعد می‌فرماید: ﴿الَّذينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾؛ آنها کسانی هستند که از فحشاء و گناه کبیره اجتناب می‌کنند، مگر لمم؛ یعنی اگر مؤمن، کبیره انجام دهد، لمم است و از روی فطرت و سرشتش نیست. هیچ‌گاه در سرشت مؤمنی که عهد ولایت در وجودش هست، تخلف از اوامر الهی نیست. اگر نور ولایت در وجود انسانی باشد، هیچ‌وقت از اعماق وجودش گناه نمی‌کند و همان لحظهٔ گناه هم از اعماق وجود ناراحت و نادم است و خود را مذمت می‌کند. لمم یعنی گناهی که لغزش است و برای ظاهر وجود مؤمن است.

---

۱. ن.ک: الکافی، ج۲، ص۴۴۱، بَابُ اللَّمَمِ.

۲. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «مَا مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَ قَدْ طُبِعَ عَلَيْهِ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَهْجُرُهُ الزَّمَانَ ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ قَالَ اللَّمَّامُ الْعَبْدُ الَّذِی يُلِمُّ الذَّنْبَ بَعْدَ الذَّنْبِ لَيْسَ مِنْ سَلِيقَتِهِ أَیْ مِنْ طَبِيعَتِهِ»؛ الکافی، ج۲، ص۴۴۲، ح۵.

۳. ﴿وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ لِيَجْزِیَ الَّذِينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِیَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى * الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى﴾؛ سوره نجم، آیات ۳۲-۳۱.

شخصی از امام کاظم ﷺ سؤال کرد آیا ما از بعضی شیعیان شما که گناهان بزرگی مرتکب می‌شوند، تبری بجوییم؟ فرمودند اگر شیعه ماست، از عملش تبری بجویید،[1] چون عملش برای ما نیست؛ ولی از خودش تبری نجویید، چون تبری از او که ولایت ما در وجودش هست، تبری از ماست. آن شخص پرسید می‌توانیم بگوییم فاسق است؟ فرمود نگویید فاسق است، بلکه بگویید فاسق العمل است؛ چون عملش فسق و خروج از بندگی است، ولی باطنش ساجد و پاک است.

در تفسیر این آیه که می‌فرماید: ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها﴾،[2] امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: «الْحَسَنَةُ مَعْرِفَةُ الْوَلَايَةِ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛[3] حسنه یعنی معرفت ولایت و حب ما اهل بیت. لذا ﴿الَّذينَ أَحْسَنُوا﴾ در آیهٔ قبل، یعنی کسی که در وجودش ولایت اهل بیت ﷺ را دارد. پس اگر از کسی که ولایت آنها را دارد، کبیره سر بزند، لمم و لغزش است و از عمق وجود نیست و مغفرت الهی که واسع است، لمم و لغزش آنها را می‌پوشاند؛ ﴿إِنَّ رَبَّكَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾.

---

۱. عَنْ زَيْدِ بْنِ يُونُسَ الشَّحَّامِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ﷺ الرَّجُلُ مِنْ مَوَالِيكُمْ عَاصٍ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ يَرْتَكِبُ الْمُوبِقَ مِنَ الذَّنْبِ نَتَبَرَّأُ مِنْهُ فَقَالَ تَبَرَّءُوا مِنْ فِعْلِهِ وَ لَا تَتَبَرَّءُوا مِنْ خَيْرِهِ وَ أَبْغِضُوا عَمَلَهُ فَقُلْتُ يَسَعُ لَنَا أَنْ نَقُولَ فَاسِقٌ فَاجِرٌ فَقَالَ لَا الْفَاسِقُ الْفَاجِرُ الْكَافِرُ الْجَاحِدُ لَنَا وَ لِأَوْلِيَائِنَا أَبَى اللَّهُ أَنْ يَكُونَ وَلِيُّنَا فَاسِقاً فَاجِراً وَ إِنْ عَمِلَ مَا عَمِلَ وَ لَكِنَّكُمْ قُولُوا فَاسِقُ الْعَمَلِ فَاجِرُ الْعَمَلِ مُؤْمِنُ النَّفْسِ خَبِيثُ الْفِعْلِ طَيِّبُ الرُّوحِ وَ الْبَدَنِ»؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص۵۷۶.

۲ ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾؛ سوره نمل، آیه۸۹.

۳ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيُّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ ﷺ: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَ لَا أُخْبِرُكَ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ. وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ قَالَ بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ الْحَسَنَةُ مَعْرِفَةُ الْوَلَايَةِ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ السَّيِّئَةُ إِنْكَارُ الْوَلَايَةِ وَ بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ»؛ الکافی، ج۱، ص۱۸۵، ح۱۴.

آیهٔ بعد می‌فرماید: ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ﴾؛ خدای متعال از زمانی که شما را از زمین می‌آفرید، از سرشت شما آگاه بود و می‌دانست که جزء اصحاب یمین هستید یا اصحاب شمال. این آگاهی، نشانهٔ جبر نیست، چون در آن عالم، ما امتحان‌هایی را پس داده‌ایم که سرشت ما را معین کرده است. خدا از آن عالم می‌داند که ما جزء کسانی هستیم که ولایت در باطن وجودشان است و یا از کسانی هستیم که ولایت، لقلقهٔ زبانشان است. شخصی به حضرت امیر ﷺ گفت من شما را دوست دارم. حضرت فرمود این‌طور نیست؛ باز ابراز محبت و ولایت کرد، ولی حضرت فرمود من اسم تو را در میان محبین خود نمی‌بینم.[1] مدتی بعد، همین شخص در جنگی مقابل حضرت ایستاد. شخص دیگری به محضر حضرت آمد و گفت من به شما بسیار علاقه دارم. حضرت فرمود درست می‌گویی، ولی آمادهٔ بلا باش؛ محب ما باید آمادهٔ بلا باشد.[2] قرآن هم می‌فرماید: ﴿وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيماهُمْ﴾؛[3] صاحب اعراف به هر کس که نگاه می‌کند، می‌فهمد که جزء کدام دسته است؛ ﴿سِيماهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ﴾.[4]

---

۱ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الْمَشْهَدِیِّ مِنْ آلِ رَجَاءٍ الْبَجَلِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ﷺ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ أَنَا وَ اللَّهِ أُحِبُّکَ فَقَالَ لَهُ کَذَبْتَ قَالَ بَلَی وَ اللَّهِ إِنِّی أُحِبُّکَ وَ أَتَوَلَّاکَ فَقَالَ لَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ کَذَبْتَ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ أَحْلِفُ بِاللَّهِ أَنِّی أُحِبُّکَ فَتَقُولُ کَذَبْتَ قَالَ وَ مَا عَلِمْتَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِأَلْفَیْ عَامٍ فَأَمْسَکَهَا الْهَوَاءُ ثُمَّ عَرَضَهَا عَلَیْنَا أَهْلَ الْبَیْتِ فَوَ اللَّهِ مَا مِنْهَا رُوحٌ إِلَّا وَ قَدْ عَرَفْنَا بَدَنَهُ فَوَ اللَّهِ مَا رَأَیْتُکَ فِیهَا فَأَیْنَ کُنْتَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ کَانَ فِی النَّارِ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۸۷، ح۲.

۲ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْمُبَارَکِ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ حَدِیثٌ یُرْوَی أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ﷺ إِنِّی أُحِبُّکَ فَقَالَ لَهُ أَعِدَّ لِلْفَقْرِ جِلْبَاباً فَقَالَ لَیْسَ هَکَذَا قَالَ إِنَّمَا قَالَ لَهُ أَعْدَدْتَ لِفَاقَتِکَ جِلْبَاباً یَعْنِی یَوْمَ الْقِیَامَةِ»؛ معانی الأخبار، ص۱۸۲، ح۱.

۳ ﴿وَ بَیْنَهُما حِجابٌ وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلاًّ بِسِیماهُمْ وَ نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ لَمْ یَدْخُلُوها وَ هُمْ یَطْمَعُونَ﴾؛ سوره اعراف، آیه۴۶.

۴ ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ

پس خدا می‌داند سرشت ما چطور درست شده و از گِل سرشت ما، آن زمان که ما را با آن خلق کرد و آن زمان که در رحم مادران پنهان بودیم، باخبر است؛ ﴿وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ﴾. بعد می‌فرماید: ﴿فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ﴾؛ پس بی‌جهت به خود نسبت پاکی و طهارت ندهید، چون خدا به احوال شما آگاه است. اگر جزء کسانی باشید که ولایت را با خود آورده باشند و جزء کسانی هستید که از عالم ذر پای ولایت اهل بیت علیهم‌السلام ایستاده‌اند، ﴿وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾،[1] آسوده باشید که گناه کبیره از شما سر نمی‌زند و اگر هم سر بزند، لمم است و مغفرت من آن را می‌پوشاند؛ ولی اگر از کسانی باشید که گناه از عمق وجودشان سر می‌زند، گناهتان قابل مغفرت نیست.

امام سجاد علیه‌السلام در دعای ابوحمزه به ما یاد می‌دهد که در دعا اول این‌گونه بگویید: «أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتَهُ... و أَنَا الطَّرِيدُ الَّذِي آوَيْتَهُ»؛[2] من آن حقیری هستم که تو مرا بزرگ کردی، تشنه‌ای بودم که سیرابم کردی، گرسنه‌ای بودم که سیرم کردی، عریانی بودم که مرا پوشاندی، طرد شده‌ای بودم که مرا پذیرفتی. بعد می‌فرماید: «أَنَا الَّذِي عَصَيْتُ جَبَّارَ السَّمَاءِ أَنَا الَّذِي أَعْطَيْتُ عَلَى مَعَاصِي الْجَلِيلِ الرِّشَا أَنَا الَّذِي حِينَ بُشِّرْتُ بِهَا خَرَجْتُ إِلَيْهَا أَسْعَى»؛ مؤمن ممکن است به طرف معصیت، سعی هم داشته باشد و حتی رشوه بدهد که با شیطان گره بخورد. بعد حضرت یاد می‌دهند که بعد از ذکر الطاف خدا و زشتی‌های خود، این‌طور به درگاه الهی اعتذار کن: «إِلَهِي لَمْ أَعْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَ أَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَاحِدٌ وَ لاَ بِأَمْرِكَ مُسْتَخِفٌّ وَ لاَ لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَ لاَ لِوَعِيدِكَ مُتَهَاوِنٌ»؛ من در حین ارتکاب معصیت، معتقد نبودم که خدا بی‌جهت به واجبات امر کرده و حساب و کتابی در بین نیست. من نه تنها از عذاب جهنم، بلکه از عقوبت

←

كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوى عَلى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً﴾؛ سوره فتح، آیه۲۹.

۱ ﴿وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً﴾؛ سوره جن، آیه۱۶.

۲. فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی که مخصوص سحرهای ماه رمضان است؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۵۸۲، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل سوم، دعای ابوحمزه ثمالی.

دنیای تو هم می‌ترسم. من خودم را در معرض غضب تو قرار ندادم. بعد می‌فرماید: «لَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي»؛ لغزشی بر من عارض شد که از عمق وجود نبود بلکه نفسم که از جنود شیطان است، مرا فریب داد. من در باطن اهل گناه نبودم.

لذا بعضی از مفسرین جامعهٔ کبیره، این فراز را که می‌فرماید خدای متعال صلوات و ولایت ما را نسبت به شما اهل بیت علیهم‌السلام، کفارهٔ گناه ما قرار داده؛ «كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا»،[1] این‌طور معنا کرده‌اند که چون نور ولایت در وجود مؤمن هست، این نور با معصیت جمع نمی‌شود[2] و هیچ‌وقت مؤمن از عمق وجود، مرتکب گناه نمی‌شود و به محض ارتکاب گناه، قلب و باطنش پشیمان است و این پشیمانی، توبه است. لذا امام صادق علیه‌السلام فرمودند علامت مؤمن این است که از زشتی‌های خود، متنفر و ناراحت است و از حسنات خود خوشحال است.[3] این حالت، علامت آن ولایت در وجود انسان و همان توبه و کفاره است.

بنابراین یک قسم شفاعت برای لمم مؤمنین است. این لمم و لغزش، امر کمی نیست و نیاز به شفاعت و دستگیری دارد. حضرت آدم علیه‌السلام یک ترک اولی مرتکب شد و به او گفتند باید به دنیا بروی و آنقدر خود و نسلت در آن بمانی که این ترک اولی جبران شود. لمم، ترک اولی و تخلف در امر ولایت است که گاهی از مؤمن سر می‌زند و با مغفرت و شفاعت پاک می‌شود.

۲ـ تنقّل احوال قلب در مؤمنین

دومین امری که ممکن است از مؤمن سر بزند، تنقل احوال قلب است که در روایات، ذیل بابی در کافی به آن اشاره شده است.[4]

---

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

۲. ن.ک: الأنوار الساطعة فی شرح الزیارة الجامعة، ج٤، ص۳۱۲-۳۱۰.

۳. عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: «مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ»؛ الکافی، ج۲، ص۲۳۲، ح٦.

٤. ن.ک: الکافی، ج۲، ص٤۲۳، بَابٌ فِی تَنَقُّلِ أَحْوَالِ الْقَلْبِ.